

به نام خدا

دانشگاه جامع علمی کاربردی - واحد چالوس

جزوه‌ی ادبیات معاصر ایران و جهان

گروه سینما

تألیف: معصومه بوذری

بهار 97

زمان بندی واحد ادبیات معاصر ایران و جهان

ردیف	جلسه	شرح درس
1	جلسه اول	ادبیات ایران) تاریخچه مختصر دوره مشروطه، صبا، نشاط، قائم مقام
2	جلسه دوم	روزنامه ها و جراید مشروطیت، طالبوف، آخوندزاده، قاآنی.
3	جلسه سوم	رئالیسم و ناتورالیسم + بهار، جمال زاده، عشقی، ایرج، نیما.
4	جلسه چهارم	تأثیر تجدد، موقعیت زن، فرهنگستان، تقی زاده، اقبال، صادق هدایت
5	جلسه پنجم	ادبیات فولکلور، دهدزا، پروین، شهریار، رهی معیری.
6	جلسه ششم	ادبیات جهان) در قرن بیستم و مدرنیسم + عزرا پاوند، تی اس الیوت، بودلر، پل الوار.
7	جلسه هفتم	رمان نویسی: ولادیمیر ناباکوف، جیمز جویس، ویلیام فاکنر، + پست مدرنیستم در ادبیات
8	جلسه هشتم	شعر معاصر ایران) احمد شاملو (الف، بامداد)، هوشنگ ابتهاج (ه، الف، بسايه).
9	جلسه نهم	معاصران (شعر): فروغ فرخزاد، سهراب سپهری، (دانستان بلند): سیمین دانشور
10	جلسه دهم	معاصران (شعر): احمد رضا احمدی، مهدی اخوان ثالث، (دانستان کوتاه): عباس محمودی و...
11	جلسه یازدهم	پژوهش‌های معاصر ایران): بدیع الزمان فروزانفر، زرین کوب، نائل خانلری، ذبیح الله صفا.
12	جلسه دوازدهم	کنفرانس های دانشجویان
13	جلسه سیزدهم	کنفرانس های دانشجویان
14	جلسه چهاردهم	ژوژمان عکاسی مفهومی
15	جلسه پانزدهم	ژوژمان عکاسی مفهومی (و رفع اشکال عکس ها)
16	جلسه شانزدهم	رفع اشکال و مرور کل دوره
امتیازها		
5 امتیاز	تحقیق و کنفرانس: بررسی یک متن ادبی؛ و تحلیل محتوا؛ و ساختار بندی آن	
5 امتیاز	پروژه عملی: ژوژمان عکاسی شامل مجموعه عکس هایی مرتبط با مفهوم متن کنفرانس	
10 امتیاز	آزمون پایان ترم (شامل پاسخگویی به ده سؤال از سیزده سؤال آزمون کتبی)	

فصل اول: ادبیات ایران

۱-۱- تاریخچه مختصر دوره مشروطه:

انقلاب مشروطه؛ به زبان ساده در ۷ سکانس با این که ۱۰۸ سال از ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ خورشیدی می‌گذرد و با این که کتاب‌ها و مقالات بسیاری درباره انقلاب مشروطیت نوشته شده سطح اطلاعات عمومی از انقلاب نیاکان خود در روزگاری که هیچ یک از کشورهای منطقه صاحب پارلمان نبودند در حد مطلوب نیست. عصر ایران؛ مهرداد خدیر -امروز چهاردهم مرداد ماه (و با تلفظ درست تر آمرداد) سالروز صدور فرمان مشروطه است. اما با این که ۱۰۸ سال از ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ خورشیدی می‌گذرد؛ روزی که انقلاب مشروطیت پا جنیش مشروطه خواهی ایرانیان برای مشروط کردن سلطنت مطلقه به ثمر رسید و با این که کتاب‌ها و مقالات بسیاری در این باره نوشته شده سطح اطلاعات عمومی از انقلاب نیاکان خود در روزگاری که هیچ یک از کشورهای منطقه صاحب پارلمان نبودند، سهل است هنوز به استغلال سیاسی نرسیده بودند در حد مطلوب نیست و این کاستی نه متوجه مردم علاقه‌مند به مباحث تاریخی و سیاسی که متوجه سه دسته است:

نخست، رسانه‌ها که موضوعاتی از این دست را به شکل آکادمیک مطرح می‌کنند و طبعاً برای همه مردم قابل لمس نیست. رسانه‌رسمی در این میان جای خود را دارد که با عینک اینتلولژی می‌نگرد و در ماجراهای مشروطه تنها در پی آن است که از شیخ فضل الله نوری یک قدیس بسازد و دیگران را به خیانت یا ندانی متهم کند.

دسته دوم تاریخ پژوهان یا مورخان مدعی یا کم ادعایی هستند که به جای این که بگویند مشروطه چه بود و چرا برپا شد تنها به شخصیت‌های اصلی آن می‌پردازند. قهرمانانی چون ستارخان و باقرخان و ضد قهرمانی مانند محمد علی شاه و شهیدی مثل میرزا جهانگیر خان صور اسرافیل. اینها اگرچه هست اما باز اصل ماجرا پنهان می‌ماند که دعوا سر چه بود؟

دسته سوم تحلیل گرانی هستند که اصرار دارند انقلاب مشروطه را ناکام و شکست خورده معرفی کنند. نیروهای چپ و کمونیست با اشاره به روی کار آمدن رضا خان تنها ۱۴ سال پس از صدور فرمان مشروطه نتیجه می‌گرفتند که انقلاب واقعی همان انقلابی است که بلشویک‌ها در روسیه برپا کردن و بقیه انقلاب‌ها اصالت ندارند.

از این سو هم عده‌ای به خصوص در سال‌های پس از انقلاب اسلامی بارها از خطر تکرار مشروطه- حذف روحانیون پس از به قدرت رسیدن روشنفکران- سخن گفتند.

حال آن که در تعریف ساده می‌توان گفت ایرانیان، اندک اندک با حال و هوای دنیای مدرن آشنا می‌شوند و با ورود وسایل جدید در عصر ناصری دریافتند که ابزارها کافی نیست و مناسبات هم باید مدرن شود. در این میان نقش مجده‌الملک وزیر عصر ناصری و نویسنده رساله مجده بسیار ممتاز است که دریچه‌های تازه را به روی مردم باز کرد.

بنا بر این به مجموعه تلاش‌هایی که از دوره ناصر الدین شاه قاجار آغاز شد و در زمان سلطنت مظفر الدین شاه به ثمر رسید و قصد آن ایجاد پارلمان و عدالت خانه و مشروط کردن قدرت و سلطنت بود جنیش یا انقلاب مشروطه خواهی گفته می‌شود و باید تصویری کرد این انقلاب شکست نخورد چون آگاهی مردم کم شدنی نیست و هر رخدادی که برای جامعه آگاهی‌های تازه بیاورد بک یا چند قدم رو به جلوست.

آرتو رکوستار در «خوابگردها» می‌نویسد: «ما تنها می‌توانیم به دانایی خود بیفزاییم اما نمی‌توانیم از آن بکاهیم.» پس اگر انقلاب مشروطیت بر آگاهی‌های ما افزوده به بار نشسته است ولو تمام اهداف آن محقق نشده باشد.

جنیش مشروطه را در ۷ سکانس می‌توان این گونه توضیح داد:

سکانس اول: با افزایش حقوق گمرکی، تجار تهران به صدر اعظم (عین الدوّله) شکایت می‌کنند. همین که در شکایت از مقام اجرایی به مقام اجرایی بالاتر باید شکایت کنی نشان دهنده آن است که تفکیک قوا و دستگاه مستقل قضا وجود نداشته است. پاسخ صدر اعظم چنین بود: «این لوطن بازی ها بیگر چیست؟ همه تان را می‌گذارم در دهانه توپ. بروید دنیال کارتان.»!

ریاست گمرک «مالک محروسه» هم با «مسیو نوز» بلژیکی بود. او هم از بین کلمات فارسی که پاد گرفته بود باز رگانان مسلمان و معتبرض را با این لفظ عتاب و خطاب می کند: پدر سوخته ها!

سکانس دوم: به خاطر افزایش حقوق گمرکی، قند که کالایی وارداتی بود طبعاً گران می شود. علاء الدوله - حاکم وقت تهران- به باز رگانان دستور می دهد قیمت قند را به قیل باز گردانند.

آنها می گویند پیش صدر اعظم رفیق ولی از مسیو نوز حمایت کرد و مانع توافقنامه قیمت را کاهش دهیم. این مقام اجرایی هم در جایگاه قاضی می نشیند و دستور می دهد چند نفر از بازاری ها را بیاورند و به جرم گران فروختن قند «جوب بزنند». این رفتار با تجار محترم و معتمد بازار، باز رگانان را به خشم می آورد. چاره را در این می بینند که سراغ مقام بالاتر برond که همان صدر اعظم بود.

پاسخ عین الدوله در عصر قبل مشروطه چنین است: من اجازه داده بودم. در کار حاکم من حق مداخله ندارید!

سکانس سوم: مسیو نوز بلژیکی از مشاهده تحقیر مخالفان خود به وجود می آید و در صدد تحقیر بالاتری بر می آید. عکسی منتشر می شود که او را در لباسی شبیه روحانیون با عمامه و ردا و در حال کشیدن قلیان نشان می دهد. اعتراض به مردم عادی هم تسری می یابد و سه گروه در سه محل متحصن می شوند: مسجد شاه، مسجد جامع و زاویه حضرت عبدالعظیم.

سکانس چهارم: تھصنه کنندگان به جای این که تنها خواستار تنبیه ریس گمرک شوند یا فقط کاهش قیمت قند را بخواهند خواسته های جدی تری مطرح می کنند: محدود کردن دایره اختیارات سلطنت و تاسیس عدالت خانه. این اولین بار بود که مردم عادی سخن روشنفکران را تکرار می کردند. انگار رساله مجده را این جماعت خوانده بودند.

سکانس پنجم: عین الدوله گروهی از اوپاشه را احیر می کند تا با چوب و چماق به جان متحصنه بیفتد. او که به قول نظام الاسلام کرمانی «گرم عروس تازه خود - دختر مظفر الدین شاه» بود احساس می کرد همان گونه که از علاء الدوله به او شکایت می کنند و به جایی نمی رستند از خود او هم باید به مظفر الدین شاه شکایت برند و البته به طریق اولی به جایی خواهد رسید. وقتی موقر السلطنه را واداشته بود دختر شاه را به اکراه طلاق دهد می پنداشت شکایت جمعی متحصن هم به جایی نمی رسد.

سکانس ششم: عده ای بازداشت می شوند و در این میان یک نفر که ظاهر ا طلبی ای بوده کشته می شود و ماجرا که از خواست روشنفکران آغاز شده و به بازاریان رسیده بود توهه های عادی و روحانیون را هم درگیر می سازد.

سکانس هفتم: در مراسم تشییع جنازه هم باز عده ای کشته می شوند. این بار ٹُجار و کسبه به باع سفارت انگلستان پناه می برند و رسماً تقاضای اعلام مشروطیت و تشکیل مجلس را مطرح می کنند. قضیه چنان فراگیر می شود که حمایت شاه بیمار از عین الدوله عملاً منتفی می شود و او به ناچار کنار می رود و مظفر الدین شاه به صدور فرمان مشروطیت تن می دهد.

شماری از مورخان اما مشروطه را به صورت در هم روایت می کنند در حالی که اتفاقات بعدی را باید تفکیک کرد. همچون مخالفت جانشین مظفر الدین شاه با مشروطه خواهان و دعوت نکردن نمایندگان مجلس به مراسم تاج گذاری و به توب بستن مجلس که مربوط به بعد است.

ثمره مشروطه این است که قدرت از انحصار یک نفر خارج شد. تا پیش از مشروطه، قبله عالم مالک جان و مال و ناموس مردم بود. جان هر که را که می خواست می ستاند. ولو صدر اعظم میرزا تقی خان امیر کبیر باشد. دستور می داد فلان زن از شوهر خود مطلقه شود و به عقد او یا مقام منصوب او درآید و هر مالی را که می خواستند تصاحب می کردند. جامعه هم این ها را در زمرة حقوق شاه می دانست چنان که میرزا تقی خان امیر کبیر که به دستور شاه به شهادت رسید لقب شهید نگرفت اما ناصر الدین شاه قاجار که با گلوله میرا رضای کرمانی از پا درآمد شاه شهید خوانده شد.

مشروطه برای این بود که شاه نه علی الاطلاق که به صورت مشروط و مقید و از کمال مجلس و عدالت خانه سلطنت کند. این که بعد تر چه اتفاق افتاد و این آرمان تا چه میزان تحقق یافت از ارزش این کار نمی کاخد. ناصر الدین شاه و مظفر الدین شاه از سفرهای خود مصنوعات جدید را می آوردن. از اتومبیل و دوربین سینema تا ابزار های دیگر. آنان شیفتۀ مدرنیسم و تجدد ظاهری شده بودند و روشنفکران زمان روح مدرنیته را در مشروطه کردن قدرت شاه و تشکیل مجلس می دانستند و مشروطه بروود این دستاورده به ایران بود.

محمد علی شاه در توجیه دعوت نکردن از مجلسیان گفت: «می خواهند قوای مملکت را تجزیه کنند تا از اختیارات شاه خارج شود.»

روحانیون در قیال مشروطه دو نوع موضع داشتند. گروهی که معتقد بودند جسارت های شاه و صدر اعظم را باید پاسخ دهنده خصوصاً این که طبله ای به نام عبدالحمید هم در زمرة کشته شده هابود.

گروه دیگر اما گمان می کردند شریعت به خطر می افتد چون اقتدار سلطنت را یک ضرورت می دانستند حال آن که تحولات بعدی نشان داد بیشترین تهدید علیه روحانیت از جانب دو شاه - رضا شاه و پسرش- ابراز شد و اتفاقاً با الغای سلطنت و تشکیل جمهوری به نام اسلام بود که روحانیت و شریعت به عرصه علنی سیاسی آمدند.

در یک سو آیات ثلث نجف (سه مرجع تقلید) و شاخص ترین شان آخوند خراسانی حامی مشروطه بودند و در سوی دیگر نیز روحانیونی به

شدت مخالف.

آشنایی با این مخالفت ها و رقابت ها برای درک تحولات بعدی سیاسی هم بسیار رهگشاست. در میان روحانیون مخالف، متفاوت ترین و تند ترین موضع را شیخ ابوالحسن نجفی مرندی اتخاذ کرد:

او چنان بدین بود که لفظ مشروطه را با شرك یکسان دانست و نوشت: «حروف این دو هم به حساب ابجد مساوی است و از هر دو رقم ۵۶۰ به دست می آید».

به این هم بسنه نمی کند و جای دیگری می نویسد: امام دوازدهم ابتدای شدت های فتنه های آخر زمان را در دعای افتتاح با عبارت «وشدت الفتن بنا» معین کرند که به حساب ابجد می شود ۱۳۲۴ یعنی همان سال اعلام مشروطیت(به هجری قمری [-(ابن‌لولزی نهضت مشروطه- سواعق سبعه- ابوالحسن نجفی مرندی- نوشه فریدون آدمیت/ مقاله دکتر مهدی نجفی زاده در اطلاعات سیاسی - اقتصادی شماره 275]

فتحعلی خان صبا

فتحعلی خان کاشانی یا فتحعلی خان صبا مخلص به صبا، ملک الشعرای دربار فتحعلی شاه قاجار و سرآمد شاعران دربار بوده است.

فتحعلی خان ابتدا از مدانان لطفعلی خان زند بوده و گویا دیوانی هم در مدح وی داشته که پس از واقعه قتل برادر (میرزا محمدعلی مخلص به ناطق) از ترس جان آن را فروشسته است.

ملک الشعرای بهار و ابوالحسن خان صبا از خاندان وی بودند.

فتحعلی خان صبا را باید حلقةٍ اتصال به عصر هاتف و شاخص ترین شاعر سبک بازگشت دانست. او در زادگاه خود کاشان با صباخی بیدگلی ارتباط نزدیک داشت و تحت تأثیر وی به تبع از سبک قدماً گرایش یافت. صبا مدتها را هم به سیاحت در اصفهان و شیراز و یزد سرگرم بود و به سال ۱۲۱۲ هنگام جلوس فتحعلی شاه بر مستند فرمانروایی، عنوان ملک الشعرایی یافت. وی بعدها چندی هم حاکم قم و کاشان بود.

صبا در مثنوی و قصیده و غزل دست داشت و در این قالب‌های شعری آثاری از خود به یادگار گذاشته است:

1. دیوان اشعار، شامل حدود ۱۶,۵۰۰ بیت که بیشتر در قالب قصیده و غزل سروده شده.
2. خداوندانه، در بیان معجزات پیامبر اسلام و دلیری‌های حضرت امیر است.
3. عبرت‌نامه، مثنوی‌ای است در مدح فتحعلی شاه و آمیخته به اندرز و هجو، به تقلید از تحفه‌العراقین خاقانی.
4. گلشن صبا، منظومه‌ای است به تقلید از بوستان سعدی.
5. شهنها نامه، منظومه‌ای حماسی در بحر متقارب بر وزن شاهنامه که موضوع آن ذکر و قایع پادشاهی فتحعلی شاه و جنگ‌های عباس میرزا با سپاهان روس است.

فتحعلی خان صبا تربیت یافته مکتب صباخی بیدگلی و آذر بیدگلی بود و در قصیده و غزل از شیوه‌ی آنها پیروی می‌کرد. شعرش هر چند از لحاظ لطافت بیان به پای اشعار آن دو نمی‌رسد، از لحاظ لفظ و عبارت از کلام آنها استوارتر می‌نماید. در طرز مدیحه، شعر او گاهی سبک مسعود سعد را به خاطر می‌آورد اما لطف کلام و روانی سخن مسعود در کلام صبا دیده نمی‌شود. طرز صبا به ویژه در قصیده سرایی، سرمشق بیشتر سخن سنجان روزگار وی بوده است؛ با این حال، در شعر او برخی مسامحه‌ها و ناپختگی‌های انشایی و دستوری و پاره‌ای سهل انگاری‌ها در استعمال الفاظ و ترکیبات به چشم می‌خورد. مضمون قصاید او عموماً مدح و وصف و اندکی هم مناجات و منقبت و محتوای غزلیاتش عشق و هجران و سوز و گذارهای معمول در نزد عامه‌ی شاعران است.

برادر فتحعلی خان در زمان سلطنت آقامحمدخان قاجار، شعری در مدح زنده سروده و به همین حرم از سوی خان قاجار سخت تحت تعقیب طرف قرار داشت، و خود فتحعلی خان نیز انسانی صریح‌اللهجه و رُک‌گو بود. ماجرای زیر، گواه همین صراحت لهجه و رک‌گویی صبا است. آورده‌اند که:

روزی فتحعلی شاه قاجار به فتحعلی خان گفت: صبا! تازگی شعری سروده‌ایم، می‌خوانیم بین چطور است و از جهت ادبی، چه مقدار ارزش هنری دارد؟

شاه، لابد، توقع داشت که شاعر دربار، که از صله‌های شاه پهلو برآورده و دیگر و دیگدان از زر و سیم زده است، به محض شنیدن اشعار وی، زیان به مدح و ثنا گشاید و پایه شاه قاجار را از حافظ و فردوسی بلکه عرش و کرسی نیز فراتر شمرد! اما برخلاف انتظار، فتحعلی خان پس از شنیدن آیات شاه، گفت:

— قربان تعریفی ندارد فلان جایش فلان عیب را دارد و بهمان جایش بهمان عیب را...

شاه سخت در غضب شد و فریاد کشید: فراشها، فراشها، بیاید، این مردک پدرسوخته... را به اصطبل ببرید و زندانی کنند و مقداری کاه پیشش بریزید، تا دیگر هوس این گونه جسارتها به طبع شریف ما، به سرش نزند...

فراشها، بیچاره شاعر حقگو را کشان کشان به طویله سلطنتی بردن و صبا چندی در آنجا زندانی بود تا هوای ابری دربار، آفتابی شد و شاه از جرم! وی درگذشت و به زودی، همچون گذشته، مقرب درگاه شد.

چندی بعد...، مجدداً یک روز که شاه، به غایت، کیفور و سرمست بود و باز از خزانه طبع سرشار خویش، دُرهای دَری بیرون کشیده بود! فتحعلی خان را صدا زد و چند بیتی را که به تازگی سروده بود برای وی خواند و از او خواست که در باب وزن و ارزش ادبی آن اشعار، نظر دهد.

فتحعلی خان، که هنوز خاطره تلخ زندان را در یاد داشت، پس از شنیدن اشعار، رو به سوی اصطبل ایستاده و گفت:

— قربان! یفرمایید فراشها بیایند و مرا به اصطبل ببرند!

شاه که منظور صبا را خوب دریافته بود، خنده داد و از خیر قضایوت شاعر جسور و سخن‌سنج درگذشت!

به موردی دیگر از بذله‌گویی و حاضر جوابی صبا توجه کنید:

آیت‌الله میرزا محمدحسین مسجدجامعی در 28 صفر 1418ق/تیر 1377ش نقل کردند:

ملک‌الشعرای صبا مورد غصب فتحعلی شاه قرار گرفت و او را به زندان افکنند. زمان چرخید و بهار — این فصل طراوت و شادی — از راه رسید. روز عید، رجال کشور در دریار گرد آمدند تا مراسم سلام انجام گیرد. شاه حرکت کرد که به مجلس دریار حاضر شود، در راه چشمش به درختان پرشکوفه افتاد که قطرات باران بر شاخ و برگ آنها نشسته و منظره‌ای بس زیبا و دل‌انگیز به وجود آورده بود. طبع شاعریش گل کرد و بالبداهه گفت:

روز عید است و به هر شاخ، نَم باران است

ولی هر چه کرد که مصرع دوم را تکمیل کند، نتوانست. لذا وقتی وارد مجلس شد ماجرا را برای وزرا و رجال و اعیان حاضر در مجلس تعریف کرد و از آنها خواست بیت را تکمیل کنند. هیچ یک از رجال، چیزی به نظرشان نرسید و همگی از تکمیل بیت درمانندند. شاه بسیار دمع شد و گفت: اینکه نشد، بروید ملک‌الشعراء را از زندان بیاورید، بلکه او تکمیل کند...

ملک‌الشعراء را به حضور شاه آورده و شاه، با شرح ماجرا از وی خواست که مصرع دوم این بیت را بسراید:

روز عید است و به هر شاخ، نَم باران است

صبا نگاهی به چپ و راست انداخته و بی درنگ سرود:

روزِ بخشیدن تقصیر گنهکاران است!

شاه خنده داد و از این پاسخ بجا و بهنگام بسیار خوشش آمد و او را بخشدید.

دیوان دیگر صبا، [مثنوی «خداوندانه»](#) نام دارد که منظمه‌ای حماسی در شرح احوال رسول گرامی اسلام و مولای متینان علیهم السلام است.

شاہنشاہ نامه و خداوندانامه، از لحاظ ادبی، بی گمان دو اثر بر جسته است.

شهنشاہنامه

ملک‌الشعرای صبا، دیوانی ۷۰ هزار بیتی (به لحن حماسی، و بر وزن «شاہنامه» فردوسی) موسوم به «شاہنشاہ نامه» دارد که در مدح فتحعلی شاه و شرح جنگ‌های ولی‌عهد وی عباس میرزا با روسهای تزاری در قفقاز سروده است و با این بیت آغاز می‌شود:

نگارنده نامه روزگار
به نام خداوند آموزگار

شهنشاہ نامه بزرگترین مشنوی صبا است و به روای شاهنامه فردوسی و به همان وزن سروده شده است:

چو اشپختر آن دیو پرخاش جو

شد آگاه در «گجه» از رای او

گریدی لب خویش هردم به گاز

نهفتی، ولی گشت بی‌پرده راز

بسی گفتم ایران نه هند است و روم

ندیده کسی کام زان مرز و بوم

به کام دم آهنچ نراژدها

منه گام، کز وی نگردی رها

ز گفتار ایران فرو بند دم

مکن بخت فیروز بر خود درم

مه از خون شیرانش آغشته خاک

ستودان شاهنش تاری مغاک

خداوندانامه

مشنوی در بیان معجزات پیغمبر اسلام و جنگ‌های علی است.

به نام خداوند بینش نگار

خردآفرین، آفرینش نگار

خداوند این گوهرین بارگاه

برافراز این عنبرین دستگاه

ز پیدایی از آفرینش نهان

ولی نز خداوند بینش نهان

به هر ذره او بر شده آفتاب

به هر قطره او ژرف دریای آب

به بیننده آفریننده بین

به ژرفی یکی در دو بیننده بین

که باز است زین خرد بیندهات
دری زی بزرگ آفریندهات

• عبر تناهه

جهانیان جهان از سخن آفرید
به گفتن شد این آفرینش پدید
ز هر آفریده سخن برتر است
سخن ز آفرینش بهین گوهر است
به مردم بود نام مرد از سخن
نه از سخت ستخوان، نه از نرم تن
به هر کس که نیروی گفتار بیش
بدین نام نامی سزاوار بیش
سخنگو ندارد به دل بیم مرگ
سخن مرگ را آهینه پتک و ترگ
زبان سخنان یکی خنجر است
که گه نوش زا، گه شرنگ آور است
ز گوینده نو سخن گوش کن
کهن گفته ها را فراموش کن

• گلشن صبا

از جمله بهترین اشعار صبا است.
شندیم یکی موبد سالخورد
در آن دم که روشن روان می سپرد
تن پاکش از تابش آفتاب
چو موم اندر آتش، چو شکر در آب
یکی گفتش: ای پیر دیرینه روز
تن از تابش آفتابت به سوز
نبستی چرا در سرای سپنج
سپنجی سرایی بی دفع رنج؟
بنالید و گفتا: در این روز کم
گر آسایش از سایه نبود چه غم!
بزرگان چنین از جهان رسته اند
نه چون ما دل اندر جهان بسته اند
چو صاحبدلی بر جهان دل منه

نشاط اصفهانی

عبدالوهاب نشاط اصفهانی (زاده ۱۱۷۵ - در گذشت ۱۲۴۴ قمری) ملقب به معتمدالدوله از سیاستمداران، شاعران و خوشنویسان صاحب نام در خطوط شکسته، نستعلیق و تعلیق سده سیزدهم هجری ایران بوده است از او به عنوان نخستین وزیر امور خارجه ای ایران نام می‌برند.

معتمدالدوله میرزا عبدالوهاب به سال ۱۱۷۵ قمری در اصفهان زاده شد. پدریز رگ او عبدالوهاب، حکومت اصفهان را به عهده داشت و مال و ثروت فراوان برای فرزندان خود به جا گذاشت. نشاط علاوه بر زبان مادری، زبان‌های عربی و ترکی را فراگرفت و در خوشنویسی سرآمد زمان خود شد؛ و با شعر و ادب فارسی و دانش‌های زمان خود از دینی و ریاضی و حکمت الهی و منطق آشنایی یافت.

نشاط وزیر فتحعلی شاه قاجار بوده، در شکسته‌نویسی توانا و قدرتمند بوده و گنجینه معتمد، از آثار باقی‌مانده‌ی اوست. نسب وی به حکیم سلمان، طبیب مخصوص شاه عباس می‌رسد. معتمدالدوله از دوستان نزدیک عبدالمجید درویش بوده و عبدالmajid در خانه او اقامت داشته است و از شاگردان درویش عبدالmajid محسوب می‌شود.

نشاط شاعری توانا و نویسنده‌ای قدرتمند است چنانکه شهرت او بیشتر به همین هنرهاست. دیوان او تاکنون چندین بار به چاپ رسیده است.

نشاط یکی از هواخواهان جدی دبستان «بازگشت ادبی» شد و در آن زمان که اصفهان مرکز این جنبش و رستاخیز شعر و ادب شناخته می‌شد، خانه او مرکز تجمع نویسنده‌گان و دانشمندان بود. یکبار در هفته در آنجا گرد آمده، داد سخن می‌دادند. نشاط و یارانش بودند که به سبک گذشتگان شعر سروند و سنت قدیم ادبیات فارسی را از نوزنده کردند.

نشاط در سال ۱۲۱۸ هجری قمری در سن چهل و هشت سالگی به تهران آمد و به دربار فتحعلی شاه راه یافت و سمت دیری و منشیگری و لقب «معتمدالدوله» گرفت و پس از چندی به سرپرستی دیوان رسائل گمارده شد. نشاط پش از رسیدن به این سمت، همه‌جا با شاه همراه بود. او در ذیحجه سال ۱۲۳۶ قمری به فرمان فتحعلی شاه به عنوان اولین وزیر خارجه ایران منصوب شد او بیشتر احکام سلطنتی و فرمان‌های رسمی و نامه‌های خصوصی شاه و عقدنامه‌ها و وصیت‌نامه‌های افراد خاندان سلطنت با خط و امضای او نوشته می‌شد. نشاط تا سال ۱۲۴۰ قمری وزیر امور خارجه ایران بود، اما در همان سال فتحعلی شاه میرزا ابوالحسن خان شیرازی را به عنوان وزیر خارجه منصوب کرد. نشاط یکبار جزو هیئتی به نمایندگی از طرف شاه به پاریس رفت و با ناپلئون اول ملاقات کرد. سرانجام میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله نشاط در سال ۱۲۴۴ ق در گذشت.

آثار نشاط:

• دیوان و منشآت نشاط اصفهانی

• گنجینه

مجموع آثار نشاط در کتابی به اسم «گنجینه» ابتدا در سال ۱۲۶۶ هجری قمری و بعد در سال ۱۲۸۱ به دستور ناصرالدین شاه با خط خوش در تهران چاپ شد. گنجینه شامل:

• ۱- دیباچه‌ها، خطبه‌ها، وقف‌نامه‌ها، و عقدنامه‌ها

• ۲- مدیحه‌ها، قباله‌ها، قصیده‌ها و قطعه‌ها

- ۳- نامه‌ها و فرمان‌های فتحعلی‌شاه
 - ۴- نامه‌هایی که به‌خود شاه و شاهزادگان نوشته
 - ۵- شعرها و قطعات ادبی و حکایات اخلاقی است
- نمونه‌ی شعر:

زیباترین اشیاء، فخر ترین اعیان
 از هرچه هست پیدا و ز هر چه هست پنهان
 از مرغ ها هزارست، از وقت ها سحر گاه
 از فصل ها بهارست، از نوع هاست انسان
 از سنگ ها دل دوست، از عیشهای غم اوست
 از تیغ هاست ابرو، از دشنه ها سنت مژگان
 از زیبایی‌است افسر، از طبیعتی‌است عنبر
 از عضو هاست دیده، از خلق هاست احسان
 از آنیا محمد، از شهر ها مدینه
 از شاخه هاست طوبی از باغ هاست رضوان
 از بحر هاست آن دل، از ابر هاست آن کف
 از روح هاست آن تن، از عقل هاست آن جان
 مفهوم بیت آخر: بهترین دریاها دل دریایی پیامبر اکرم است... و بهترین ابرها دست پیامبر است. زیرا همانطور که باران رحمت از ابر می‌بارد، رحمت برجهانیان از دستان پیامبر می‌تروسد.
 اگرچه تن، مرتبه‌ای پاییتر از روح دارد، اما تن پیامبر، جایگاهش بالاتر از سایر روح‌های است. و اگر چه جان، مرتبه‌ای پاییتر از عقل دارد، جان پیامبر خاتم، جایگاهی رفیع تر از همه‌ی عقل‌ها خواهد داشت.

قائم مقام

سید ابوالقاسم قائم مقام (زاده ۱۱۵۸ خورشیدی در هزاوه اراک - درگذشته ۱۲۱۴ خورشیدی در تهران) صدر اعظم ایران، سیاست‌مدار، ادیب، شخصیت برگسته و تأثیرگذار ایران‌زمین در عرصه حکومت و سیاست و نیز ادب و هنر نیمه‌ی اول قرن سیزدهم هجری بود. میرزا سید ابوالقاسم قائم مقام فراهانی، از سیدهای فرزند سید‌الوزراء میرزا عیسی، از مردم هزاوه اراک بود. مادر او دختر عموی میرزا عیسی و دختر میرزا محمدحسین و فای فراهانی از وزیران دولت زند بود. اجداد او صاحب‌نام بودند و چند تن از آنان به خدمات مهم دولتی اشتغال داشتند. او در سال ۱۱۵۸ هجری شمسی به دنیا آمد و زیر نظر پدر دانشمند خود تربیت یافت و در تهران کارهای پدر را انجام داد و در آغاز جوانی علوم متداول را آموخت.

میرزا ابوالقاسم سپس به تبریز نزد پدرش، که وزیر آذربایجان بود، رفت. چندی در دفتر عباس میرزا ولیعهد به نویسنده‌ی اشتغال ورزید و در سفرهای جنگی با او همراه شد و پس از آنکه پدرش انزوا گزید، پیشکاری شاهزاده را به عهده گرفت. نظام و نظامی را که پدرش میرزا بزرگ آغاز کرده بود، تعقیب و با کمک مستشاران فرانسوی و انگلیسی سپاهیان ایران را منظم کرد و در بسیاری از جنگ‌های ایران و روس شرکت داشت.

در سال ۱۲۰۰ هجری شمسی پدرش میرزا بزرگ قائم مقام در گذشت و بین دو پسرش، میرزا ابوالقاسم و میرزا موسی، بر سر جانشینی پدر نزاع افتاد و حاجی میرزا آقاسی به حمایت میرزا موسی برخاست، ولی اقدامات او به نتیجه نرسید و سرانجام میرزا ابوالقاسم به امر فتحعلی شاه به جانشینی پدر با تمام امتیازات او نائل آمد و لقب «سیدالوزراء» و «قائم مقام» یافت و به وزارت نایب‌السلطنه و لیعهد ایران رسید و از همین تاریخ بود که اختلاف حاجی میرزا آقاسی و قائم مقام و همچنین اختلاف «بزمکی - خودی» و «اوزگه - بیگانه» به وجود آمد. قائم مقام که ذاتاً مردی بینا و مغور بود با بعضی از کارهای و لیعهد مخالفت می‌کرد، پس از یکسال وزارت در اثر تلقین بدخواهان به اتهام دوستی با روس‌ها از کار برکنار شد و سه سال در تبریز به یکاری گذراند.

زمانی که فتحعلی شاه در آبان ۱۲۱۳ در اصفهان درگذشت. این خبر به آذربایجان رسید و محمد شاه قصد عزیمت به پایتخت را کرد. قائم مقام، جهانگیر میرزا و خسرو میرزا، دو برادر شاه، را که در قلعه اردبیل زندانی بودند را نایباً کرد تا وسایل جلوس او را فراهم آورد. در ماه رب، در تبریز، خطبه به نام او خوانده شد و شاه به زودی به همراهی قائم مقام به تهران حرکت کرد و روز ۱۴ شعبان به تهران وارد شد و از نو تاجگذاری برگزار و قائم مقام را به منصب صدارت اعظم مشغول کشورداری شد و ظل السلطان، فرمانفرما، ملک آراء، رکن‌الدوله و سایر اعمام شاه و گردنکشان دیگر را به جای خود نشاند.

با این همه خدمت، به صدارت محمد شاه دیر نپایید. سخت‌گیری‌های وی در رابطه با انگلستان که به دنبال ایجاد تجارتخانه و گرفتن امتیاز از دولت ایران بود، باعث دشمنی آن‌ها با وی گردید. سر جان کمپل، سفیر بریتانیا، با اخذ بودجه و خرج آن در جهت بدنام کردن میرزا موفق شد موجب بدینی مردم و حکومت به وی شود. از سوی دیگر میرزا ابوالحسن خان ایلچی که حقوق بگیر انگلیس بود و ماهانه ۱۰۰۰ روپیه از آن‌ها دریافت می‌کرد، اقدام به بدین کردن شاه و القای این که قائم مقام با روس‌ها سر و سر دارد و به دنبال سرنگونی شاه است کرد و در حضرت عبدالعظیم بست نشست تا وقتی که شاه قایم مقام را خلع کند!

شاه در سال دوم سلطنت خود (۱۸۳۵ میلادی) دستور داد او را در باغ نگارستان، محل ییلاقی خانواده سلطنتی، زندانی و پس از چند روز خفه کردن و بدین قرار به زندگانی مردی که از بزرگان ایران و ابلغ المترسلین آن زمان بود، در سال ۱۲۱۴ هجری خورشیدی پایان داده شد.

قائم مقام مردی فوق العاده باهوش و صاحب اندیشه و عزم ثابت و خلاصه «یک دیبلمات صحیح و با معنی ایرانی» بود که به واسطه اطلاعات و تجرب خود، به اوضاع و احوال سیاست همسایگان ایران به خوبی آشنا و به قدر تسلط کاردينال مازارن بر لویی چهاردهم، در مراج شاه جوان ایران نفوذ داشت و با این حال محال بود از او امتیازاتی که به ضرر دولت باشد، به دست آورد.

انگلیسی‌ها یقین داشتند تا او مصدّر کار است، ممکن نیست بتوان در امور داخلی ایران رخنه کرد. نویسنده‌گان بریتانیایی، که در آن تاریخ در ایران سیاحت می‌کردند، مانندیوتان کونولی، دکتر وولف و فریزر، همه در عین ستایش، قائم مقام را به دوستی با روس‌ها و تحریک عباس میرزا، نایب‌السلطنه، به سرپیچی از نصایح دوستان انگلیسی و طرح نقشه تصرف هرات متهمن می‌کنند و حس بدینی و دشمنی فوق العاده خود را نسبت به این مرد بزرگ، که در آن هنگام تنها کسی بود که می‌توانست ایران را به خوبی اداره کند، پنهان نمی‌دارند. او نمونه‌ی بارز تدبیر و تیزبینی آمیخته با انسان دوستی میهن پرستانه بود.

قائم مقام نثر فارسی را که در آن زمان پر از مبالغه و تملق و عبارت پردازی‌های عربی مسجع، پیچیده و دور از ذهن بود و روز به روز در فرمان‌ها و مراسلات رو به انحطاط می‌رفت به نثر فصح و روان برگردانید و پس از او بسیاری از منشیان دوره قاجار از سبک او پیروی کردند و به روش او به نگارش پرداختند. او در شعر نیز استعداد شگفت‌آور داشت اما اثر جاویدانش منشأت اوست.

مجموعه رسائل و منشأت قائم مقام، که حاوی چند رساله و نامه‌های دوستانه و عهده‌های و قفنه‌های هاست و محمود خان ملک الشعراً مقدمه‌ای بر آن نوشته، به اهتمام شاهزاده فرهاد میرزا در سال ۱۲۴۲ ق در تهران چاپ شده‌است.

شعر ذیل منسوب به قائم مقام مربوط به دوران پس از عزل وی از مقام صدارت عظمایی است:

روزگار است این که گه عزت دهد گه خوار دارد

چرخ بازیگر از این بازیجه‌ها بسیار دارد

مهر اگر آرد بسی بیجا و بی هنگام آرد

قهر اگر آرد بسی ناساز و ناهنجار دارد

لشکری را گه به کام گرگ مردم خوار خواهد

کشوری را گه به دست مردمدار دارد

قائم مقام فراهانی هم چنین از خوشنویسان صاحب‌نام و تأثیرگذاران در روند خط فارسی است. او در خط شکسته نستعلیق که در آن زمان به مانند

نشر فارسی پیچیده و درهم بود به شیوه خود اصلاحاتی کرد که دیگران از وی پیروی کردند. گرچه اهمیت کار خوشنویسی او به حد استادان طراز

اول این هنر نیست اما کار او از این نظر مهم است که اصول خط شکسته را به نستعلیق نزدیک‌تر کرد و با ابداع اصولی جدید خدمتی شایسته به خط

نویسی امروزی ایرانیان کرد. میرزا سلمان فراهانی ملقب به بیان‌السلطنه بیش از دیگران شیوه قائم مقام را استادانه نوشته است.

۱-۲- روزنامه‌ها و جراید مشروطیت:

در نخستین سال صدور فرمان مشروطیت از سوی مظفرالدین شاه بر شمار نشریات، و نیز قرائت خانه‌ها، به گونه‌ای بی‌سابقه افزوده شد. گرچه آمار

دقیقی از شمار کتاب‌هایی که در این دوران انتشار یافته و قرائت خانه‌هایی که گشوده شدند در دست نیست، اما درباره‌ی تعداد نشریه‌های منتشر

شده گمان می‌توان زد. براساس یک بررسی تازه، شمار مجموع نشریاتی که در هفت دهه‌ی پیش از انقلاب مشروطه (از ۱۸۳۷ میلادی که روزنامه‌ی

کم عمر اخبار انتشار یافت) در ایران منتشر شدند حداقل از ۹۱ نشریه تجاوز نمی‌کرد، در حالی که در ظرف یکسال پس از این انقلاب شمار

نشریات در ایران به ۹۹ رسید. گرچه تاریخ نگاران ایرانی دیری است که نشریات این دوران را به عنوان منبع ارزنده برای بررسی انقلاب

مشروطیت شناخته‌اند، پژوهشگران در باره‌ی چگونگی تأثیر این نشریات در شکل بخشیدن به فرهنگ روزنامه‌نگاری و در پایه ریزی ایجاد یک

فضای نوپای عمومی توجهی چندان نداشته‌اند.

در ابتدای دوره‌ی جنبش مشروطه ایران این روزنامه‌ها و نشریات به طور گسترده چاپ می‌رسیدند و نزد عموم شناخته شده بودند:

روزنامه صور اسرافیل

روزنامه روح القدس

روزنامه حبل المتن

طالبوف

میرزا عبدالرحیم طالبوف تبریزی) ۱۲۱۳ هش کوی سرخاب تبریز - اوخر ۱۲۸۹ یا اوایل ۱۲۹۰ هش تمرخان شوره داغستان (از روشنفکران پیش از مشروطیت است.

عبدالرحیم پسر ابوطالب نجار تبریزی در ۱۲۱۳ شمسی/ ۱۸۳۴ میلادی در محله سرخاب تبریز زاده شد. به گفته خودش پدرش ابوطالب و پدرینز رگش استاد علی مراد حرفه نجاری داشته‌اند. گفته‌اند عبدالرحیم در شانزده سالگی به تفلیس رفت و به تحصیل زبان روسی پرداخت و مقدمات دانش جدید را فرا گرفت و با جنبش‌های آزادی‌خواهی و آرای نویسنده‌گان سوسیال دموکرات و ادبیات روسی آشنا شد و مدتی بعد در تمرخان شوره (بویناکسک کتونی) مقر حکومت داغستان مقیم شد و به مقاطعه کاری راه‌های قفقاز پرداخت و سرمایهٔ کافی اندوخت و در آن شهر ازدواج کرد. او در دوره تحرک فرهنگی و سیاسی قفقاز پرورش یافت و از دانش و فرهنگ سیاسی جدید تأثیر پذیرفت و از پنجاه و پنج سالگی به نوشتن آثار خود پرداخت و اعتبار و احترام بسیار یافت، تا آنجا که به علت نوشتن مقالاتی در ترویج افکار اجتماعی و سیاسی جدید و تبلیغ آزادی و حکومت قانون و همچنین نشر علم طبیعی به زبان ساده فارسی در ایران نزد رجال ترقی خواه و روشنفکران زمانه محبویت بسیار حاصل کرد و در ۱۲۸۵/۱۹۰۶ در دوره اول مجلس شورای ملی از تبریز به نمایندگی انتخاب شد، اما با آنکه نمایندگی را پذیرفت به تهران نیامد و در شهر تمرخان شوره ماند تا در هفتادو هفت سالگی در گذشت.

از اوی فرزندی جز یک دختر به نام صونا، که زن مهندسی به نام عمرافو بود، باقی نماند.

وی با نگارش کتاب‌هایی مانند «مسالک المحسنين» و «كتاب احمد» و ... بر بسیاری از مشروطه خواهان تأثیر گذاشت. به همان اندازه که تجدد خواهان، از آثار و دیدگاه‌های او جانبداری می‌کردند، برخی از عالمان روحانی، با اوی سرگران بودند و این به سبب مطالبی بود که او در آثارش آورده بود، و ایشان در نگاهشان، با اصول دیانت اسلام همخوانی نداشت.

از کتاب احمد:

«اکثر متمولین این مغربیان متبدن نمای خوش ظاهر، مثل موش صحرائی دور عالم را می‌گردند که هرجا انبار جدیدی پر از حبوبات ثروت پیدا کنند، همراهان خود را دعوت نمایند و به هر حیله رویاهی که ممکن باشد، رخنه بر آن انبار آنکه بیندازند...»

هر ملتی که رجال متنفذ او زودباور و لین‌العریکه و بی‌علم و بی‌تجربه و طلا دوست باشند، با سرپنجه صید افکن شاهین اقتدار استریلیغ و روبل و دلار و فرانک، زود تراز دیگران شکار شوند.»

نگاه طالبوف با اصول دیانت اسلام ناهمخوانی داشت.

آثار:

سفینه طالبی (یا کتاب احمد) (جلد ۲) (۱۳۱۱ هـ)

مسالک المحسنين (۱۳۲۳ هـ)

مسائل الحیات (۱۳۲۴ هـ)

رساله فیزیک (۱۳۱۱ هـ ق)

نخبه سپهری (۱۳۲۲-۱۳۱۰ هـ ق)

رساله هیئت جدیده

ایضاحات در خصوص آزادی (۱۳۲۵ هـ ق)

سیاست طالبی (۱۳۲۹ هـ ق)

آخوندزاده

میرزا فتحعلی آخوندزاده متولد ۱۱۹۱ شمسی یکی از چهره‌های روشنفکری مشروطه است. آخوندزاده در آثار خود گرایشات پررنگ باستانی داشته و طرفدار نوعی از ناسیونالیسم بود. او خواهان تغییر رسم الخط الفبای فارسی و همچنین به ترویج نوعی اصلاحات دینی تحت عنوان پروتستانتیسم اسلامی دست می‌زد.

آخوندزاده الگوی سیاسی حاکم مورد نظر خود را در پادشاهان مستبد قرن هجدهم یعنی فردیک (پادشاه پروس) و پطر کبیر جست و جو می‌کرد.

او از سال ۱۲۶۶ هـ ق شروع به نگارش نمایشنامه و داستان کرد و تا سال ۱۲۷۳ هـ ق به فعالیت‌های ادبی ادامه داد. «حکایت یوسف شاه» و چند نمایشنامه از آثار این دوره فعالیت او است. درون مایه این آثار ادبی ترویج تجدد غربی و مدرنیسم است. مجموعه این آثار با ترجمه میرزا جعفر قراجه داغی تحت عنوان «تمثیلات» به فارسی منتشر گردید.

در سال ۱۲۷۴ هجری قمری رساله «الفبای جدید» را نوشت. او الفبای کنونی را عامل عقب ماندگی ایران می‌دانست و در رساله الفبای جدید پیشنهاد تغییر آن را داده است. او ابتدا معتقد به تغییر الفبا و پس از آن معتقد به تغییر کامل خط فارسی و طرز نگارش آن گردید. او هدف خود را از تغییر رسم الخط رسیدن ایران به ترقی و اروپایی شدن می‌داند. آخوندزاده در سال ۱۲۷۹ هـ ق رساله «مکتوبات» را می‌نویسد و تا پایان عمرش به تکمیل آن در قالب «ملحقات» می‌پردازد. مکتوبات مجموعه آرای سیاسی و اجتماعی و دینی آخوندزاده است، او در «ملحقات نسخه کمال الدوله» در خصوص اصلاح و مبانی دینی اسلام می‌نویسد: «حرف منصف این است که دین اسلام بنا بر تقاضای عصر و اوضاع زمانه به پروتستانتیسم محتاج است. پروتستانتیسم کامل و موافق مشروط و برای پیشرفت و سیویلیزاسیون (تمدن) مضمون آزادی است.»

آخوندزاده در ابتدای مقدمه مکتوبات کمال الدوله به لیبرال بودن اذعان دارد و می‌نویسد: «لیبرال عبارت از آن کسی است که در خیالات خود را به کلی آزاد بوده و ابدا به تحریرات دینیه مقید نشده».. او از مروجان مشروطیت و تجدد در ایران بود.

میرزا فتحعلی آخوندزاده در سال ۱۲۵۷ خورشیدی در گذشت.

قاآنی

میرزا حبیب‌الله متخلص به قاآنی، فرزند محمدعلی گلشن از شاعران و قصیده‌سرایان بزرگ دربار فتحعلی شاه، محمدشاه و اوایل پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار بود.

قاآنی در ۱۲۲۳ قمری در شیراز و در خانواده‌ای با ریشه ایل زنگنه کرمانشاه، چشم به جهان گشود. در هفت سالگی یتیم گردید و تحصیلات مقدماتی را در همان شیراز فرا گرفت و در اوایل جوانی عازم مشهد شد تا در آنجا به ادامه تحصیل پردازد و میدان تازه‌ای برای کسب معاش پیدا کند. پدر قاآنی، گلشن کرمانشاهی است و برادرزاده‌اش هم آیت‌الله میرزا محمد تقی شیرازی مشهور به میرزای دوم شیرازی است. پسر قاآنی نیز شاعری به نام «سامانی» بوده که در ۱۲۸۵ ق از دنیا می‌رود.

قاآنی در ادبیات عرب و فارسی مهارت کافی یافت و به حکمت نیز علاقه سرشاری داشت و می‌توان گفت شهرت شاعری او لطمه به شهرت او به عنوان یک حکیم دانشمند زده است. در حکمت او را همپایه ملاصدرا و حاج ملاهادی سبزواری و در شرعیات مرتضی انصاری شمرده‌اند. از این رو فتحعلی شاه او را «مجتهد الشعرا» «لقب داد و محمدشاه نیز قاآنی را» حسان‌العجم «می‌خواند، زیرا آنچنان در قصیده‌سرایی توانایی داشت که مایه شگفتی خوانندگان آثار اوست.

بنفسه رسته از زمین به طرف جوی بارها

و یا گسسته حور عین ز زلف خویش تارها

ز سنگ اگر ندیده‌ای چه سان جهد شرارها

به برگ‌های لاله بین میان لاله‌زارها

که چون شراره می‌جهد ز سنگ کوهسارها

قاآنی شاید نخستین شاعر ایرانی است که به زبان فرانسه تسلط داشت. همچنین در ریاضیات، کلام و منطق نیز استادی مسلم به شمار می‌رفت، اما برای مضماین اشعارش از آن همه علم و اطلاعات وسیع استفاده کافی نکرد و شعر را وسیله‌ای برای ارتراق و تفنن می‌دانست نه هنر.

اشعار قاآنی از دیدگاه لفاظی، به کاربردن آرایه‌های شعری و ابتکار در قوافي بی‌همتاست. قاآنی علاوه بر دیوان اشعارش که در حدود هفده هزار بیت است؛ کتابی منتشر به نام پریشان به سبک گلستان سعدی نگاشته که افزون بر تحمیده‌ها، هزلیات و حکایاتی پندآموز و تمثیل‌وار و گاهی با واژه‌های رکیک را دربردارد. وی در سال ۱۲۷۰ در تهران وفات یافت و در حرم حضرت عبدالعظیم در ریه خاک سپرده شد.

محمد تقی، پسر محمد کاظم صبوری، ملک الشعراي آستان قدس رضوی است و در سال 1304 هـق. در مشهد به دنیا آمد. است.

پدر بهار با آنکه ملک الشعراي زمان خود بود دوست نداشت پرسش به شعر و شاعری روی آورد، اما علیرغم خواست پدر، بهار شاعری را از چهارده سالگی آغاز کرد.

در اوایل، اطرافيان فکر می کردند که او اشعار پدرش را به نام خودش می خواند و شاعر بودن بهار را باور نداشتند.

سرانجام کار بهار با مدعیان به جايی رسید که قرار شد بهار به صورت بدیهه سraiی با لغاتی که مخالفشان می گویند، در حضور جمع شعری بسازد.

در مجلسی که به همین منظور ترتیب داده شده بود از بهار خواستند تا چهار کلمه: چراغ، نمک، چنان و تسبیح، چهار مصراع به وزن رباعی بگوید و بهار این رباعی را در چند لحظه ساخت:

به خرقه و تسبیح مرا دید چو یار

گفتا ز چراغ زهد ناید انوار

کس شهد ندیده است در کان نمک

کس میوه نچیده است از شاخ چنان

باز رباعی دیگری با این چهار کلمه مطرح شد: خروس، انگور، درفش، سنگ و او این رباعی را ساخت:

برخاست خروس صبح برخیز ای دوست

خون دل انگور فکن در رگ و پوست

عشق من و تو قصه مشت است و درفش

جور تو و دل صحبت سنگ است و سبوست

پس از مرگ پدر بهار، به فرمان مظفرالدین شاه لقب ملک الشعراي به پسر واگذار گردید.

او در سال 1328 هـق در مشهد به انتشار روزنامه "نوبهار" پرداخت که به علت حملات تند بر ضد فشار روسها و دخالت آنان در سیاست داخلی

کشور اهمیت خاصی داشت و پس از یک سال انتشار توقیف شد. بهار سپس روزنامه ای به نام "تازه بهار" را چاپ کرد که آن هم توقیف شد و

بهار به تهران تبعید گردید.

اشعار آغاز جوانی بهار، که ملک الشهراي آستان قدس رضوی بود، بیشتر زمینه های مدح داشت، مانند: مدح امام هشتم، مدح حضرت ختمی

مرتبت، مدح مظفرالدین شاه ... و بهار در آن اشعار از استادان قدیم شعر فارسی پیروی می کرد.

بعد از مشروطیت و ورود به جرگه آزادی خواهان او شعر خود را وقف آزادی کرد. اشعار "بهار" در این دوره پرشور و صمیمی است او با

سیاستهای استعماری به پیکار برمی خیزد.

او با تصویر اوضاع و احوال زمان خود، مردم را به شرکت امور سیاسی و اجتماعی فرا می خواند.

پس از جنگ جهانی اول "بهار" که به تهران تبعید شده بود به مشهد بازگشت و چاپ روزنامه "نوبهار" را از سرگرفت. در سال 1332 هـق به

نمایندگی مجلس برگزیده شد و به تهران آمد و نزدیک سه سال به انتشار روزنامه "نوبهار" ادامه داد.

بعد از این سالها "بهار" رو به تدریس و تعلیم آورد و هفده سال از عمر اخود را به دور از سیاست گذراند.

بعد از شهریور ماه 1320 هـ ش مدتبی به وزارت فرهنگ منصوب شد و وزارت او چند ماهی بیش نپایید. بهار در دوره پانزدهم هم به نمایندگی

مجلس انتخاب شد و به مجلس رفت اما به سبب مبتلا شدن به بیماری سل برای معالجه به سوییس سفر کرد.

او پس از معالجه در 1328 هـ ش به ایران بازگشت و در اول اردیبهشت ماه 1330 هـ ش درگذشت.

آثار بهار:

1- دیوان اشعار، که شامل قصیده، ترکیب بند، ترجیح بند، مسمط، مثنوی، غزل و قطعه است.

2- سبک شناسی، در سه جلد درباره سبک نوشه های منتشر فارسی است.

3- تاریخ احزاب سیاسی.

4- تصحیح برخی از متون کهن، مانند: تاریخ سیستان و معجم التواریخ و القصص، تاریخ بلعمی.

5- انتشار روزنامه و مجلاتی که در شرح احوالش از آنها نام برده شد.

سبک بهار در شعر

بهار قصیده سراست و از پیروان شعر قدیم است.

امتیاز بهار در آن است که با وجود پایبندی به مکتب شعر قدیم توانسته است شعر خود را با خواسته های ملت هماهنگ سازد.

بهار در دوره دوم فعالیت ادبی، قدم به قدم با زمان پیش می آید و به طرز و اسلوب جدید رغبت می کند و به تجدد می گراید و با شاعران جوان و

متجدد همکاری می کند.

او هرگونه تجدد در ادبیات را می پذیرد، ولی سعی می کند اصول و سنت های قدیمی را حفظ کند.

بهار از یک سو شیفته نمونه ها و یادگارهای شعر قدیم است و از سوی دیگر از تحول زمان بیخبر نیست. به سبک و زبان و آهنگ گویندگان قدیم سخن می گوید و با این همه میل دارد روش های جدید را با اصول شعر کهن سارش دهد.

بهار با همه میل و ادعا به تجدد دوستی، می کوشد که افکار و احساسات خود و مسائل نوین را در همان اشکال و قالیهای کهن بریزد.

مستزادهای او از نظر روان بودن و هماهنگی در مضامین و مصراح های بلند و کوتاه بسیار جالب است.

در مثنوی ها و قطعات، غالباً نکات و معانی اخلاقی به کار برده است و لحن بیان نظامی و سنایی و جامی را به یاد آورده. او در همان حال که

به حافظ و سعدی و عراقی نظر دارد، لغات و اصطلاحات خاص اهل سیاست و روزنامه نویسان هم عصر خود را نیز به کار می برد.

قصاید او محکم و سنجن و گرم است. شور حماسی که در طبع او هست، قصایدش را والا باشکوه کرده است. البته سردی حرمان و نومیدی نیز در

قصایدش به چشم می خورد.

اشعاری که بهار برای دوستان خود سروده، همه لطیف و ساده و آکنده از شوق و صفات است.

مزیت سخن بهار در این است که توانسته است الفاظ ساده و عامیانه را در میان لغات و ترکیبات کهنه و جافتاده سبک خراسانی و سبک عراقی وارد کند.

جمال زاده

سید محمدعلی جمالزاده با انتشار اولین مجموعه داستان کوتاهش، یعنی یکی بود یکی نبود، به شهرت رسید. این مجموعه، که شامل یک دیباچه و شش داستان کوتاه است، به نظر بسیاری از متقدان، مهم‌ترین اثر جمالزاده است که او را به عنوان نویسنده‌ای پیشگام در میان داستان‌نویسان معاصر شناسانده است.

سید محمدعلی جمالزاده (۲۳ دی ۱۲۷۰ در اصفهان - ۱۷ آبان ۱۳۷۶ در ژنو) نویسنده و مترجم معاصر ایرانی است. او پدر داستان کوتاه زبان فارسی و آغازگر سبک واقع‌گرایی در ادبیات فارسی می‌دانند. محمدعلی جمالزاده نخستین مجموعه داستان‌های کوتاه ایرانی را با عنوان یکی بود، یکی نبود در سال ۱۳۰۰ خورشیدی در برلین منتشر ساخت. داستان‌های وی انتقادی (از وضع زمانه)، ساده، طنزآمیز و آکنده از ضرب المثل‌ها و اصطلاحات عامیانه است.

دوران کودکی جمالزاده

سید محمدعلی جمالزاده در خانواده‌ای مذهبی در اصفهان به دنیا آمد. او فرزند سید جمال الدین واعظ اصفهانی بود. واعظ اصفهانی در اصفهان زندگی می‌کرد، اما غالباً برای وعظ به شهرهای مختلف سفر می‌کرد. جمالزاده پس از ۱۰ سالگی پدر خود را در برخی از سفرها همراهی می‌کرد. وی به همراه خانواده در سال ۱۳۲۱ ه. ق. به تهران مهاجرت کرد.

جمالزاده نوجوان بود که پدرش او را برای تحصیل به بیروت فرستاد. در دوران اقامت او در بیروت؛ اوضاع سیاسی ایران تغییر کرد، در آن زمان محمدعلی شاه قاجار مجلس را به توب بست و هر یک از آزادی خواهان با مشکلاتی مواجه شدند. پدر جمالزاده خود را به همدان رساند تا از آنجا به عتبات فرار کند، ولی در آن‌جا دستگیر شد و به بروجرد برده شد. امیر افخم، حاکم بروجرد دستور اعدام او را صادر کرد.

دوران جوانی سید محمدعلی جمالزاده

جمالزاده در بیروت با ابراهیم پور داود و مهدی ملک‌زاده فرزند ملک المتكلمين چندین سال هم دوره بود. در سال ۱۹۱۰ تصمیم گرفت برای ادامه تحصیل به اروپا برود. سپس از راه مصر عازم فرانسه شد. در آنجا ممتازالسلطنه سفیر ایران به وی پیشنهاد کرد که برای تحصیل به لوزان سوئیس برود. سید محمدعلی تا سال ۱۹۱۱ در لوزان بود، پس از آن به شهر دیژون در فرانسه رفت و دیپلم حقوق خود را از دانشگاه آن شهر گرفت.

جمال زاده را پدر داستان کوتاه زبان فارسی و آغازگر سبک واقع‌گرایی در ادبیات فارسی می‌دانند.

فعالیت‌های جمالزاده در خارج از ایران

همزمان با جنگ جهانی کمیته‌ای به نام کمیته ملیون به رهبری سید حسن تقی زاده برای مبارزه با روسیه و انگلیس در برلن تشکیل شد. این کمیته جمالزاده را به همکاری دعوت نمود. جمالزاده در سال ۱۲۹۴ به برلن رفت و تا سال ۱۳۰۹ در آن‌جا اقامت داشت. پس از اقامت کوتاهی در برلن

برای ماموریت از طرف کمیته ملیون به بغداد و کرمانشاه رفت و مدت شانزده ماه در آنجا اقامت داشت. در بازگشت به برلن مجله کاوه که ۳ بهمن ماه ۱۲۹۲ اولین شماره آن به چاپ رسید، وی را به همکاری دعوت کرد و تا تعطیلی مجله در ۹ فروردین ماه ۱۳۰۱ به همکاری خود با تقی زاده ادامه داد.

پس از تعطیلی مجله کاوه، سرپرستی محصلین ایرانی در سفارت ایران را به عهده گرفت. او به مدت هشت سال این مسئولیت را به عهده داشت، تا اینکه در سال ۱۳۱۰ به دفتر بین المللی کار وابسته به جامعه ملل پیوست. پس از بازنشستگی در سال ۱۳۳۵ از برلن به ژنو رفت و تا پایان عمر در آنجا اقامت داشت. جمالزاده بیشتر عمر خود را در خارج از ایران سپری کرد. اما می‌توان گفت که تمام تحقیقاتش درباره ایران و زبان فارسی و گستردگی دانش ایرانیان بود. علیرغم اینکه در رشته حقوق تحصیل کرد ولی درباره حقوق مطبوع نوشت.

داستان‌های جمال زاده انتقادی، ساده، طنزآمیز و آکنده از ضربالمثل‌ها و اصطلاحات عامیانه است

سبک نگارش جمال‌زاده

محمدعلی جمال‌زاده را همراه با صادق هدایت و بزرگ‌علوی سه بنیانگذار اصلی ادبیات داستانی معاصر فارسی می‌دانند. داستان کوتاه «فارسی شکر است» را که در کتاب یکی بود یکی نبود او چاپ شده است، عموماً به عنوان نخستین داستان کوتاه فارسی به شیوه غربی می‌شمارند. این داستان پس از هزار سال از نشرنوسی فارسی نقطه عطفی برای آن به شمار می‌رفت. به علاوه، مقدمه جمال‌زاده بر کتاب یکی بود یکی نبود سند ادبی مهم و در واقع بیانیه نثر معاصر فارسی است. در این مقدمه جمال‌زاده موافکاً بیان می‌کند که کاربرد ادبیات مدرن نخست بازتاب فرهنگ عامه و سپس انعکاس مسائل و واقعیت‌های اجتماعی است.

درگذشت سید محمدعلی جمال‌زاده

جمال‌زاده روز هفدهم آبان ۱۳۷۶ پس از آن که از آپارتمانش در خیابان «رو دو فلوریسان» ژنو به یک خانه سالمدنان منتقل شد درگذشت. بنا بر نوشته ثبت شده در کنسولگری ایران، پس از درگذشت او ۲۶ هزار برگ از نامه‌ها، دستنوشته‌ها و عکس‌های او در خانه‌اش به سازمان اسناد ملی تحويل داده شده است. مقبره‌وی در بلوک ۲۲ قبرستان پتی ساکونه در شهر ژنو قرار دارد.

کتاب‌شناسی

-تاریخ و ادبیات

-گنج شایان (چاپ برلن، ۱۳۳۵ ه. ق.)

-تاریخ روابط روس با ایران (چاپ برلن، چاپ تهران ۱۳۷۲)

-پندتامه سعدی یا گلستان نیکبختی (۱۳۱۷)

-قصه قصه‌ها (از روی قصص المعمای تکابنی، ۱۳۲۱)

-بانگ نای (داستان‌های مشوی معنوی، ۱۳۴۷)

-فرهنگ لغات عوامانه (۱۳۴۱)

-طریقه نویسنده‌گی و داستان‌سرایی (۱۳۴۵)

-سرگذشت حاجی بابای اصفهانی (۱۳۴۸)

-اندک آشنایی با حافظ (۱۳۶۶)

- داستان‌ها

-یکی بود، یکی نبود (۱۳۰۰)

-عمو حسینعلی (جلد اول شاهکار) (۱۳۲۰)

-سر و ته یه کرباس (۱۳۲۳) (۱۹۴۴)

-دارالمجاتین (۱۳۲۱) (۱۹۴۲)

-زمین، ارباب، دهقان

-صندوچجه اسرار (۱۳۴۲) (۱۹۶۳)

-تلخ و شیرین (۱۳۳۴) (۱۹۵۵)

-شاهکار (دوجلدی) (۱۳۳۷)

-فارسی شکر است

-راه آب‌نامه

-قصه‌های کوتاه برای بچه‌های ریش‌دار (۱۳۵۲) (۱۹۷۳)

-و....

عشقی

سید محمد رضا میرزاده عشقی ، فرزند ابوالقاسم کردستانی در سال ۱۲۷۳ در شهر همدان به دنیا آمد . ابتدا در مکتبهای محلی و از هفت سالگی در مدرسه‌های الفت و الیانس تهران به تحصیل پرداخت و زبان فارسیو فرانسه را به خوبی اموخت و پیش از فراغت از تحصیل به سمت مترجمی نزد یک بازرگان فرانسوی مشغول به کار شد.

در هفده سالگی درس و مدرسه را ه کلی رها کرد و وارد کارهای اجتماعی شد. عشقی در اوایل جنگ جهانی اول با دیگر مردان سیاسی به استانبول مهاجرت کرد و نخستین آثار شاعرانه خود مانند نوروزی نامه و اپرای رستاخیز شهریاران ایران را پدید آورد.

پس از بازگشت به همدان ، به تهران رفت و با گروهی از نویسندهای ارتباط پیدا کرد و در صفت طرفداران حزب سوسیالیست و همکاران اقلیت مجلس به مبارزه پرداخت . در این مبارزه و کوشش سیاسی نیش قلم شاعر بیش از همه متوجه و ثوق الدوله نخست وزیر ایران بود.

سخنرانی‌های تند و مقالات و اشعار آتشین عشقی بر ضد قرارداد ۱۹۱۹ باعث شد که وثوق الدوله دستور دستگیری وی را صادر کند و او را روانه زندان کنن . مبارزات سیاسی و مقالات انتقادی شاعر جوان که مجرد می‌زیست تا پایان زندگی کوتاهش ادامه داشت.

در سال 1302 که نغمه جمهوری ساز شد ، عشقی با وجود روشنفکر بودن با آن ساز مخالفت گذاشت و در مقاله ای به عنوان جمهوری قلابی مخالفت خود را نشان داد و در نخستین شماره روزنامه کاریکاتور قرن بیستم که در همان سال دایر کرده بود چندین کاریکاتور و شعر تند مبنی بر هزل بودن جمهوری و جمهوری خواهان درج کرد

میزان مخالفت او به آنجا رسید که شهربانی وقت دستور توقيف روزنامه را صادر کرد و تمامی نسخه های آن را از سطح شهر جمع آوری نمود . عشقی نیز در خانه خود به دست دوتن ناشناس هدف گلوله قرار گرفت و در بیمارستان شهربانی جان سپرد .

عشقی زمان مرگ تنها سی و یک سال سن داشت.

روزنامه های آن زمان در چندین مقاله جزئیات این حادثه را مطرح نمودند و اشعار زیادی در مرگ این شاعر ناکام ساختند . عشقی عمری را در تنگ دستی و فقر گذراند و در اخر با بی رحمی کشته شد .

آثار او سرشار است از نا امیدی و بد بینی و بیزاری از زندگی و آرزوی مرگ :

باری از این عمر سفله سیر شدم سیر

من که جوانم چه عیب دارم بی پیر ؟

عشقی شاعری توانا بود سرشار از قریحه . استعداد . مطالب تاریخی و اجتماعی را خیلی زود در ک میکرد و در تصویر صحنه های تاریخی و ادبیات توصیفی قدرت فراوان داشت عواطف و تاثیرات خود را اوضاع زمان ، و نظر و عقیده خود را در سیاست با شور و ذوق نمایش میداد . اشعار او سرتا پا پر است از اعتراضات در برابر بیدادگری اجتماعی .

اشعار عشقی از لحاظ ارزش ادبی یکسان نیستند . گذشته از هزلیات و هجویه های بسیار تلغی و نیش دار اشعار خوب و منحصر به فرد او عبارتند از

1. نوروزی نامه

2. رستاخیز

3. کفن سیاه

4. احتیاج

5. برگ بر باد ده

6. آیده آی

نوروزی نامه : منظومه نوروزی نامه عشقی یکی از قدیمی ترین آثار اوست که پانزده روز پیش از فرا رسیدن بهار به نام هدیه نوروزی در سال 1297 در استانبول سروده است .

رستاخیز : نمایشنامه رستاخیز شهریاران ایران که مصنف آن را اپرا نامیده تصویری است خیالی ، منظوم و آهنگدار از دوران عظمت ایران باستان و تنها شخص حقیقی در این نمایش نامه خود نویسنده استکه در کسوت مرد مسافر نمایان میشود.

آنچه من دیدم در این قصر خراب بد به بیداری خدایا یا به خواب

پادشاهان را همه اندوه‌گین دیدم اندر ماتم ایران زمین

ننگ خود داندمان اجدادمان ای خدا دیگر برس به دادمان

وعده زرتشت را تقدیر کن دید عشقی خواب تو تعییر کن

کفن سیاه : یک شعر فانتزی یا به قول خود شاعر چند قطعه اشکی است که دین ویرانه های مداری از دیده طبع شاعر بر اوراق چکیده است

مرا هیچ گنه نیس بجر آنکه زنم

ز این گناه است که تا زنده ام اندر کفن

من کفن پوشم و تا این سیه از تن نکنم

تو کفن بختی و بدبخت چو بخت تو منم

منم ان کس که بود بخت تو اسپید کنم

من اگر گریم ، گریانی تو

من اگر خندم ، خندانی تو

احتیاج :

هر گناهی کادمی عمدا به عالم می کند

احتیاج است آنکه اسبابش فراهم می کند

از اداره رانده مرد بخت برگردیده ای

طاق خانه از فشار برف و گل خوابیده ای

زن در آن از هول جان خود جنین زاییده ای

نش دهساله پسر در دست سرما دیده ای

وز سر شب تا سحر از بخت بد نالیده ای

شب ز راه بام بالا یا با تن لرزیده ای

افتادم از بام و شد نعش زهم پاشده ای

کیست جز تو قاتل لاعلاج

احتیاج است ف ای احتیاج

برگ بر باد ده : از لحاظ شکل قالبی که شاعر برگزیده قابل توجه است . خود او در این باره می گوید این ایات را به شیوه تازه با نظریات و ملاحظاتی که من در انقلاب ادبیات فارسی و تشکیلات نوی در آن دارم هنگام توفيق در استانبول که اندیشه دور از وطن در فشارم سرودم

به گردش بر کنار بوسفر ، اندر مرغزاری

رهم افتاده دیروز

چه نیکو مرغزاری طرف دریا در کنار

نگاهش دیده افروزد

درختان را حریر سبز بر سر

زمین را از زمرد جامه در بر

به هر سو با گلی راز

نموده مرغی اغاز

ایده آل : منظومه ایده آل از آثار اواخر عمر کوتاه عشقی است که در آن عقاید شورشی و افراطی خود را به صورت ادبیانه ای به رشتہ نظم در آورده و عقیده و ایده آل اساسی خود را به خوبی پرورانده است

دو ماه رفته ز پاییز و برگ ها همه زرد فضای شمران از باد مهرگان پر گرد

هوای در بند از قرب ماه آذر سرد پس از جوانی پیری بود چه باید کرد

بهار سبز به پاییز زرد شد منجر

به تازه اول روز است و آفتاب یه ناز فکنده در بن اشجار سایه های دراز

روان به روی زمین برگها ز باد ایاز

به جای آن شبیم بر فراز سنتگی باز

نشسته ام من و از وضع روزگار بکر

نیما

علی اسفندیاری، مردی که بعدها به «نیما یوشیج» معروف شد، در بیست و یکم آبان ماه سال ۱۲۷۶ مصادف با ۱۱ نوامبر ۱۸۹۷ در یکی از مناطق کوه البرز در منطقه‌ای به نام یوش، از توابع نور مازندران، دیده به جهان گشود. او ۶۲ سال زندگی کرد و اگرچه سراسر عمرش در سایه‌ی مرگ مدام و سختی سپری شد؛ اما توانست معیارهای هزارساله‌ی شعر فارسی را که تغییرناپذیر و مقدس و ابدی می‌نمود، با شعرها و رای‌های محکم و مستدلش، تحول بخشد. در همان دهکده که متولد شد، خواندن و نوشتن را نزد آخوند ده یاد گرفت.

نیما ۱۱ ساله بوده که به تهران کوچ می‌کند و رو به روی مسجد شاه که یکی از مراکز فعالیت مشروطه‌خواهان بوده است؛ در خانه‌ای استیجاری، مجاور مدرسه‌ی دارالشفاء مسکن می‌گریند. او ابتدا به دبستان «حیات جاوید» می‌رود و پس از چندی، به یک مدرسه‌ی کاتولیک که آن وقت در تهران به مدرسه‌ی «سن لویی» شهرت داشته، فرستاده می‌شود بعدها در مدرسه، مراقبت و تشویق یک معلم خوش‌رفتار که «نظم وفا» - شاعر بنام امروز - باشد، او را به شعر گفتن می‌اندازد. و نظام وفا استادی است که نیما، شعر بلند «افسانه» که به قولی، سنگ بنای شعر نو در زبان فارسی است را به او تقدیم کرده است.

او نخستین شعرش را در ۲۳ سالگی می‌نویسد؛ یعنی همان مثنوی بلند «قصه‌ی رنگ پریله» که خودش آن را یک اثر بچگانه معرفی کرده است. نیما در سال ۱۲۹۸ به استخدام وزارت مالیه درمی‌آید و دو سال بعد، با گرایش به مبارزه‌ی مسلحانه علیه حکومت قاجار و اقدام به تهیی اسلحه می‌کند. در همین سال‌هاست که می‌خواهد به نهضت مبارزان جنگلی پیوندد؛ اما بعداً منصرف می‌شود.

نیما در دی ماه ۱۳۰۱ «افسانه» را می‌سراید و بخشهایی از آن را در مجله‌ی قرن بیستم به سردیری «میرزاده عشقی» به چاپ می‌رساند. در ۱۳۰۵ با عالیه جهانگیری - خواهرزاده‌ی جهانگیر خان صوراسرافیل - ازدواج می‌کند. در سال ۱۳۱۷ به عضویت در هیات تحریریه‌ی مجله‌ی موسیقی درمی‌آید و در کنار «صادق هدایت»، «عبدالحسین نوشین» و «محمد ضیاء هشتودی»، به کار مطبوعاتی می‌پردازد و دو شعر «غراب» و «فقنوس» و مقاله‌ی بلند «ارزش احساسات در زندگی هنرپیشگان» را به چاپ می‌رساند. در سال ۱۳۲۱ فرزندش شرائیم به دنیا می‌آید - که بعد از فوت او، با کمک برخی دوستان پدر، به گردآوری و چاپ برخی شعرهایش اقدام کرد.

نوشته‌های نیما یوشیج را می‌توان در چند بخش مورد بررسی قرار داد: ابتدا شعرهای نیما؛ بخش دیگر، مقاله‌های متعددی است که او در زمان همکاری با نشریه‌های آن دوران می‌نوشته و در آنها به چاپ می‌رسانده است؛ بخش دیگر، نامه‌هایی است که از نیما باقی مانده است. این نامه‌ها اغلب، برای دوستان و همفکران نوشته می‌شده است و در برخی از آنها به نقد وضع اجتماعی و تحلیل شعر زمان خود می‌پرداخته است؛ از جمله در نامه‌هایی که به استادش «نظم وفا» می‌نوشته است.

آثار خود نیما عبارتند از: (تعريف و تبصره و یادداشت‌های دیگر)، (حرف‌های همسایه)، (حکایات و خانواده‌ی سریاز)، (شعر من)، (مانلی و خانه‌ی سریولی)، (فریادهای دیگر و عنکبوت رنگ)، (قلم‌انداز)، (کندوهای شکسته) (شامل پنج قصه‌ی کوتاه)، (نامه‌های عاشقانه) و غیره. و عاقبت در اواخر عمر این شاعر بزرگ، در حالی که به علت سرمای شدید یوش، به ذات‌الریه مبتلا شده بود و برای معالجه به تهران آمد؛ معالجات تاثیری نداد و در تاریخ ۱۳۳۸ دی ماه، نیما یوشیج، آغاز کننده‌ی راهی نو در شعر فارسی، برای همیشه خاموش شد. او را در تهران دفن کردند؛

تا اینکه در سال 1372 طبق وصیتش، بیکریش را به یوش برد و در حیاط خانه محل تولدش به خاک سپردند.

نیما علاوه بر شکستن برخی قالب و قواعد، در زبان قالب‌های شعری تاثیر فراوانی داشت؛ او در قالب غزل -به عنوان یکی از قالب‌های سنتی - نیز تاثیر گذار بوده؛ به طوری که عده‌ای معتقدند غزل بعد از نیما شکل دیگری گرفت و به گونه‌ای کامل‌تر راه خویش را پیمود. سیداکبر میر جعفری، شاعر غزل‌سرای دیگر، بیشترین تاثیر نیما را بر جریان کلی شعر، در بخش محتوا دانسته و می‌گوید: «شعر نو» راههای جدیدی را پیش روی شاعران معاصر گشود. درواقع با تولد این قالب، سیل عظیمی از فضاهای و مضامینی که تا کنون استفاده نمی‌شد، به دنیای ادبیات هجوم آورد. درواقع باید بگوییم نوع نگاه نیما به شعر بر کل جریان شعر تاثیر نهاد. در این نگاه همه اشیایی که در اطراف شاعرند جواز ورود به شعر را دارند. تفاوت عمدۀ شعر نیما و طرفداران او با گذشتگان، درواقع منظری است که این دو گروه از آن به هستی می‌نگردند.

نیما یوشیج به روایت دکتر روزه لسکو «نیما یوشیج» برای اروپاییان بویژه فرانسه زبانان چهره‌ای ناشناخته نیست. علاوه بر اینکه ایرانیان برخی از اشعار نیما را به زبان فرانسه ترجمه کردند، بسیاری از ایرانشناسان فرانسوی نیز دست به ترجمه اشعار او زدند و به نقد آثارش پرداختند. بزرگانی چون دکتر حسن هنرمندی، روزه لسکو، پروفسور ماحال‌سکی، آبوسانی و... که در حوزه ادبیات تطبیقی کار می‌کردند عقیده داشتند چون نیما با زبان فرانسه آشنا بوده، بسیار از شعر فرانسه و از این طریق از شعر اروپا تأثیر پذیرفته است. از نظر اینان اشعار سمبولیستهایی چون ورلن، رمبو و بویژه ماگارمه در شکل گیری شعر سپید‌نیماهی بی تأثیر نبوده است.

پروفسور «روزه لسکو» مترجم بر جسته «بوف کور» صادق هدایت، که در فرانسه به عنوان استاد ایران‌شناسی در مدرسه زبانهای زنده شرقی، زبان کردی تدریس می‌کرد، ترجمه بسیار خوب و کاملی از «افسانه» نیما ارائه کرد و در مقدمه آن به منظور ستایش از این اثر و نشان دادن ارزش و اهمیت نیما در شعر معاصر فارسی، به تحلیل زندگی و آثار او پرداخت و نیما را به عنوان بنیان‌گذار نهضتی نو در شعر معاصر فارسی معرفی کرد. دکتر روه در مقدمه ترجمه شعر افسانه در مقاله اش می‌نویسد:

شعر آزاد یکی از دستاوردهای اساسی مکتب سمبولیسم بود که توسط ورلن، رمبو و... در «عصر روشنگری» بنا نهاده شد و شاعران و نویسندهای بسیاری را با خود همراه کرد که نیما یوشیج نیز با الهام از ادبیات فرانسه یکی از همراهان این مکتب ادبی شد. هدف در شعر آزاد آن است که شاعر به همان نسبت که اصول خارجی نظم سازی کهن را به دور می‌افکند هرچه بیشتر میدان را به موسیقی و کلام واگذارد. در واقع در این سبک ارزش موسیقیابی و آهنگ شعر در درجه اول اهمیت قرار می‌گیرد.

شعر آزاد به دست شاعران سمبولیست فرانسه چهره‌ای تازه گرفت و به شعری اطلاق می‌شد که از همه فواعد شعری کهن بر کنار ماند و مجموعه ای از قطعات آهنگدار نابرابر باشد.

در چنین شعری، قافیه نه در فواصل معین، بلکه به دلخواه شاعر و طبق نیاز موسیقیابی قطعه در جاهای مختلف شعر دیده می‌شود و «شعر سپید» در زبان فرانسه شعری است که از قید قافیه به کلی آزاد باشد و آهنگ دار بودن به معنای موسیقی درونی کلام از اجزا جدایی ناپذیر این نوع شعر است. که این تعاریف کاملاً با ماهیت و سبک اشعار نیما هماهنگی دارد.

در مجموع می‌توان گفت که:

۱. نیما کوشید تجربه چندنسی از شاعران بر جسته فرانسوی را در شعر فارسی بارور سازد.

۲. نیما توانست شعر کهن فارسی را که در شمار پیش و ترین شعرهای جهان بود ولی در چند قرن اخیر کارش به دنباله روی و تکرار رسیده بود را با شعر جهان پیوند زند و بار دیگر جای والای شعر فارسی را در خانواده شعر جهان به آن بازگرداند.

۳. نیما توانست عقاید متفاوت و گاه متضاد برخی از بزرگان شعر فرانسه را یکجا در خود جمع کند و از آنها به سود شعر فارسی بهره گیرد. او عقاید و اصول شعری «مالارمه» که طرفدار عروض و قافیه بود را در کنار نظر انقلابی «رمبو» که خواستار آزادی کامل شعر بود، قرارداد و با پیوند و هماهنگی بین آنها (شعر سپید) خود را به ادبیات ایران عرضه کرد.

۴. نیما از نظر زیائشناسی ذوق شعری ایرانیان را تصحیح کرد و با کاربرد کلمات محلی دایره پستند ایرانیان را در بهره برداری از زبان رایج و جاری سرزیمینش گسترش داد. او یکی از بزرگان شعر فولکلور ایران شمرده می شود.

۵. نیما جملات و اصطلاحات متدالول فارسی و صنایع ادبی بدیهی و تکراری را کنار نهاد تا از فرسودگی بیشتر زبان پیشگیری کند و اینچنین زبان شعری کهن فارسی که تنها استعداد بیان حالات ملایم و شناخته شده عرفانی و احساساتی را داشت، توانایی بیان هیجانات، دغدغه ها، اضطرابات و بی تابی های انسان مدرن امروزی را به دست آورد. بدین ترتیب زبان شعری «ایستا و فرسوده» گذشته را به زبان شعری «پویا و زنده» بدل کرد.

۶. نیما همچون مالارمه ناب ترین معنی را به کلمات بدی بخشید. او کلمات جاری را از مفهوم مرسوم و روزمره آن دور کرد و مانند مالارمه شعر را سخنی کامل و ستایشی نسبت به نیروی اعجاب انگیز کلمات تعریف کرد.

۷. نیما همچون ورن تحیل و خیال پردازی را در شعر به اوج خود رساند و شعر را در خدمت تحیل و توهمند گرفت نه تفکر و تعقل.

۸. نیما بر «وزن» شعر بسیار تأکید داشت. او وزن را پوششی مناسب برای مفهومات و احساسات شاعر می دانست.

می تراود مهتاب

می درخشد شبتاب

نیست یک دم شکندخواب به چشم کس ولیک

غم این خفته چند

خواب در چشم ترم می شکند

نگران با من ایستاده سحر

صیح می خواهد از من

کر مبارک دم او آورم این قوم به جان باخته را بلکه خبر...

۱-۳- تأثیر تجدد

مشروطیت در نگاه نخست، رویداد ملی و تاریخی است که اوراقی از دفتر تاریخ این سرزمین را به خود ویژه کرده و بخشی از حافظه و هویت تاریخی ما را ساخته است. یک رویداد سیاسی - اجتماعی بزرگ که معادلات قدرت و حکومت را از گونه ای به گونه دیگر دگرگون کرده است.

اما از چشم اندازهای دیگر نیز، می توان به این رویداد نگریست و آن را از این زاویه و چشم انداز پدیده ای فرهنگی در نظر گرفت که روایت گر دشواریها و گره های فکری و فرهنگی در جامعه ایرانی بوده است و دادوستدهای معرفتی میان گروه های فکری مرجع در آن زمان را پدیدار ساخته است. چنین چشم انداز و رویکردی، اقتضا می کند که صاحب نظران، دامنه بررسی و داوری را از چهارچوب و دایره عمل سیاسی فراتر برد و به ریشه های فکری رفتار، نظری جدی تر بیفکنند.

در نهضت مشروطیت، کسان و گروه های گوناگونی دارای نقش بوده اند و اثرگذار؛ شماری از کسان و پاره ای از گروه ها در شکوفایی، دامن گستری، بالندگی درخشانی آن و شماری از کسان و پاره ای از گروه ها در شکستن شکوه و صولت آن و تاریک و سیاه جلوه دادن آن:

آخرین پادشاهان قاجار، عالمن و روحانیان، روشنفکران و فرهنگیان، روزنامه نگاران و اصحاب جراید، بازیان، عشاير و ...

پاره ای از این گروه ها، به خاطر ویژگیهای گروهی، بیش تر، از اصحاب عمل به شمار می آیند، تا در زمرة صاحبان فکر و نظر.

گروهی دیگر، بویژه روحانیون و روشنفکران در شمار اصحاب فکر و نظر به حساب می آیند و به طور طبیعی، رویکرد آنان به این رویداد، جنبه های نظری تری نیز می یابد و سازگاریها و ناسازگاریها نیز که میان آنان صورت می گیرد، بیش تر به مبانی تئوریک و اعتقادی آنان باز می گردد. به همین دلیل، حتی برای بررسی رفتارهای سیاسی آنان باید مبانی فکری آنان را مورد بررسی قرار داد.

موقعیت زن

زنان عصر قاجار پس از جریان این انقلاب بود که رویندها را کنار زدند، به میدان آمدند، شب نامه نوشتن، تحصن کردند و حتی در لباس مردان جنگیدند. اینکه حرف آن روز زنان، پژواک مطالبات مردانه بود، اینکه اجماع شان نه چندان آگاهانه شکل گرفته بود یا اینکه غرورشان بعد از ماجراهی «دختران قوچان» جریحه دار شده و جرقه این حضور اجتماعی را زده بود، هیچ یک سبب نمی شود بتوان نقش زنان تحصیل کرده، روشنفکر و از طبقه بالا را که پیش از آن به سبب اندک شماری خود به نتیجه نرسیده بودند، نادیده گرفت.

اینکه سهم خواهی‌های زنانه از موهاب قانون، به کسب حق رأی و رفع موانع فعالیت سیاسی زنان منجر نشد نیز دلیل خوبی نیست تا تأسیس انجمن‌های زنان، مدارس دخترانه و نشریات زنانه را نادیده گرفته و تصور کنیم جامعه زنان از وادی مشروطه‌خواهی بی‌نصیب ماند. به حال، نمی‌توان انکار کرد قوانین کشور بعد از مشروطه و تشکیل مجلس نیز همچنان مردسالارانه ماند و به همین دلیل است که یافتن ردبای زنان در وقایع آن روزگار کار چندان ساده‌ای نیست.

واضح‌ترین نشانه این نگاه مردانه، کم‌رنگ‌ماندن و تقریباً فراموش شدن حکایت دختران قوچان است. این در حالی است که به اعتقاد تاریخ‌نگاران، ماجراهی جور و ستم آصف‌الدوله بر این زنان یکی از علل اصلی در خیزش زنان و جنبش مشروطه‌خواهی آنان بوده است.

این گونه بود که زنانی که پیش از آن کوچک‌ترین حقی برای تعیین سرنوشت خود نداشتند؛ در جنبش‌های اجتماعی شرکت کردند. در جریان این حضور اجتماعی، زنان طبقه اشراف و زنان طبقه فروودست که پیش از آن مطالبه مشترکی نداشتند، در کنار هم قرار گرفته و یک جنبش و یاداری اجتماعی را با هم تجربه کردند.

به این ترتیب دریافتند زنان از هر طبقه‌ای باید از حقوق شهروندی خود برخوردار باشند و اگر نیستند برای احراق آن مبارزه کنند. براساس آنچه «بشری دلیریش» در کتاب «زن در دوره قاجار» نوشته است، نخستین نقش فعال اجتماعی زنان در لغو قرارداد رُزی (۱۲۶۹ هجری شمسی) مشاهده می‌شود. ماجراهای شکستن قیان‌ها و لغو امتیاز تباکو را همه ما در کتاب‌های تاریخ دوران مدرسه خوانده‌ایم.

اگرچه در آن ماجرا فتوای روحانیت - حرام اعلام کردن استفاده از توتون و تباکو - بیشترین اثر را داشته است، اما برای نخستین بار سبب شد که زنان اندرونی در تحقق یک مطالبه سیاسی - عمومی نقش قابل توجهی ایفا کنند. همراه‌شدن زنان حرم شاه با دیگر زنان نیز نخستین گام برای هم‌صداشدن جامعه زنان و عبور از اختلاف طبقاتی آن دوره بود.

دیگر منظر اهمیت این ماجرا آن است که کشگری زنان به پایتخت محدود نماند و در دیگر شهرها نیز تحرکاتی شد. پس از آنکه ناصرالدین شاه به میرزا آشتیانی دستور داد یا در انتظار مردم قیلان بکشد یا تهران را ترک کند و پس از آنکه میرزا تصمیم به ترک تهران گرفت، موج عظیمی از مردم به خیابان آمدند و مشخص شد بخش عمدہ‌ای از این مردم را زنان تشکیل می‌دهند؛ زنانی که علاوه‌بر تهران در دیگر نقاط کشور نیز به میدان آمدند. بازترین حضور زنان شهرستانی، قیام زینب پاشا در تبریز بود که بازار را به تعطیلی کشاند. به این ترتیب، نخستین همراهی زنان و مردان با موقوفیت همراه شد و جامعه آن روز دریافت مردم با اتحاد و پافشاری بر مطالبات خود می‌توانند از پس حاکمیت و جبر آن برآیند. برخی معتقد هستند موقوفیت در این قیام مردمی را نباید چندان با جنبش‌های زنانه مرتبط دانست زیرا همه مردم از جمله زنان پشت سر روحانیون و به خاطر فتوای آنان به صحنه آمدند.

گسترش نسبی تحصیلات ابتدایی در عهد قاجار و انتشار روزنامه‌ها، سطح آگاهی اجتماعی را نسبت به گذشته ارتقا داده بود و مردم به بسیاری از مسائل سیاسی و فرهنگی آگاه شده بودند. به همین خاطر بود که جامعه آن روز آرام‌آرام نسبت به رویدادهای سیاسی و اجتماعی کشور حساس شده و واکنش نشان می‌داد.

جنبش تباکو به عنوان نخستین حضور اجتماعی زنان همین امر را تأیید می‌کند. آن‌طور که «ناهید عبدالحسین» در کتاب «زنان در جنبش مشروطه» نوشته است، نمونه دیگر نقش علماء و همراهی زنان با آنها در جریان مبارزات مشروطه‌خواهان، زمانی بود که در دوران سلطنت

مظفرالدین شاه و آغاز نغمه‌های مخالفت با استبداد، علماء به عنوان اعتراض به سیاست‌های شاه و درباریان در مسجدشاه بست نشستند و زنان نیز از این حرکت حمایت گسترده‌ای کردند.

با مقاومت حکومت در برابر این اعتراض‌ها، بست نشینان ناگزیر شدند که به حرم حضرت عبدالعظیم(ع) بروند و در آنجا بود که زنان به سرکردگی زنی مشهور به زن حیدرخان تبریزی وظیفه محافظت از بست نشینان را در مقابل نیروهای دولتی بر عهده گرفتند. به گزارش احمد کسری در تاریخ مشروطه ایران، برخی از زنان در این ماجرا دستگیر و زندانی شدند. حرکت و حمایت زنان در مهاجرت عظمی نیز ادامه داشت. اگرچه زنان در این مرحله از انقلاب مشروطه - اوخر دهه ۱۲۷۰ و اوایل دهه ۱۲۸۰ - بیشتر تحت تأثیر روحانیون بودند و به خاطر حمایت آنان از جریان مشروطه خواهی توансند از خانه‌هایشان بیرون بیایند و در تظاهرات و رفتارهای دیگری که تا آن روز مردانه تلقی می‌شد شرکت کنند اما نهایتاً توансند با مشارکت در مسائل غیرمرسم دوران خود، مسئولیت اجتماعی را تجربه کنند.

در حقیقت می‌توان گفت که زنان با تشکیل انجمن‌ها و دوره‌های خصوصی همه تلاش خود را به کار گرفتند تا به صورت مستقل تر و محسوس تر سطح آگاهی اجتماعی خود را بالا برد و حضوری غیرخانگی داشته باشند. برخی از انجمن‌ها و سازمان‌های مخفی زنان حتی به نبردهای مسلحه برای مشروطیت پیوستند. برای مثال، در مبارزه‌ای مسلحه بین موافقان و مخالفان مشروطه در آذربایجان جسد ۲۰ زن در لباس مردانه پیدا شد.

فرهنگستان

فرهنگستان‌های زبان، محصول رشد و تکامل اندیشه‌های ملی گرایانه و شکل‌گیری دولت نوین در اروپا، طی سده‌های هیجدهم و نوزدهم میلادی و پیدایش و حاکم شدن مقوله «زبان ملی» است. اما در ایران، فرهنگستان زبان فارسی به عنوان فرهنگستان زبان ملی ایران، بیش از آن که حاصل انتخاب و معرفی زبان فارسی به عنوان زبان ملی باشد، در اثر رواج سره نویسی افراطی عهد رضاشاه، پدید آمد که همواره یکی از نمودهای جدی ملی گرائی باستان‌گرا در حوزه زبان و ادب بوده است.

البته پیشینه سره نویسی، به عهد مغلولان هند و صفویان و خلق کتاب‌های مجعلی چون دساتیر به قلم زرتشیان هند، و همچنین، سابقه تشکیل مجلسی برای لغتسازی و جلوگیری از بینظی در املای کلمات، به عصر ناصرالدین شاه قاجار بازمی‌گردد. اما در اوخر دوران قاجار و عهد مشروطه، این رویه به یکی از دغدغه‌های جدی بخش عمدہ‌ای از منورالفکرهای باستان‌گرا تبدیل شد و میراث آن، به عهد پهلوی اول رسید. در دوران سلطنت رضاشاه و در فضای فرهنگی آن دوره - که ملی گرائی بر تمامی اصلاحات و فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی تسلط داشت - توجه به سره نویسی و پرهیز از کاربرد واژه‌های بیگانه خصوصاً کلمات عربی و ترکی، به شکل جدی تر و رسمی‌تری مورد توجه قرار گرفت و ناسامانی‌هایی که در این کار پدید آمد، باعث شد تا زمینه تشکیل یک مجمع علمی و در نهایت، فرهنگستان زبان فارسی، برای گزینش و ابداع واژگان فارسی به شکل صحیح، فراهم شود. در مقاله حاضر، روند این تحولات براساس منابع عهد پهلوی اول، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

سید حسن تقی زاده، فرزند سید تقی اردبیادی پیشمناز مسجد حاج صفر علی تبریز بود. او در هنگام قتل شیخ شهید، هیئت مدیره موقع را سردمداری می کرد. نام «تقی اف» را که برای خود در اوقات جوانی یعنی وقتی که طلب علم دینی بود انتخاب کرد، میزان اجنبی پرستی و گرایش او را به خارجیان می رساند. او در آغاز به گونه ای در این عقیده تعصب داشت که می گفت: «صلاح کشور این منوط بر این است که ایرانیان به طور کلی از نظر صورت، معنا، جسم و روح باید فرنگی‌ماه شوند!» و جاذبه غرب‌زدگی را اگرچه به مستعمره بودن کشور منجر شود، به استقلال فرهنگی و حریت ترجیح می داد!

تقی زاده از فراماسون‌های پیشینه‌دار و از چهره‌هایی است که به لژ بیداری ایران پیوستند. او بعدها از لژهای دیگری هم سر درآورد. در کار سیاست هم کهنه کار است، به همان اندازه که در فراماسونری پیشینه دارد. در پژوهش‌های علمی هم آوازه دارد، اما در این کار هم همنوای شرق‌شناسان سیاست‌پیشه‌ای است که دشمن ایران و ایرانیان‌اند و می‌کوشند پیشینه درخشناد و پرشکوه فرهنگ و تمدن ایران را نادیده بگیرند. برای نمونه از روزنامه کاوه، شماره 7، ذی‌القعده 1338 (ژوئیه 1920) بخش‌هایی از یک مقاله که به قلم تقی زاده است را می‌آوریم:

«ایرانیان خیال می‌کنند که آنها در گذشته یک تمدن عالی درخشناد مانند تمدن یونانیان داشته‌اند. وقتی که حقایق علمیه و تاریخیه مثبته در جلوی نظر آنها گذارده شود، خواهند دید که ایران به علم و ترقی دنیا کمک زیادی نکرده و مانند ملل عالم در غالب آنچه هم که داشته مدیون تمدن و علم یونان بوده‌اند» (۱)

در باره این مرد سخنان گوناگونی گفته‌اند. برخی از همگناش او را به آسمان برده و به قاب قوسین رسانیده‌اند! این کسان بیشتر از هوای خواهان و یا از آتش‌بیاران او هستند، اما کسانی که از آغاز کار سیاستش، او را می‌شناختند و یا به برگ‌های دفتر زندگی او، دیده پژوهش دوخته‌اند، از او به نیکی یاد نکرده‌اند، به ویژه از احمد کسری و محمود محمود باید نام برد که اتفاقاً هر دو از همشهريان تقی زاده بودند.

محمود محمود به هیچ‌وجه به تقی زاده باور نداشت و همیشه می‌گفت: «تقی زاده در میان مشروطه‌خواهان حقیقی، هیچ‌گاه حنایش رنگی نداشت و او را از عمال سیاست انگلیس می‌شناختند». کسروی هم در نوشهایش، به ویژه در کتاب تاریخ مشروطه ایران او را رسوا ساخته است. واقعیت این است که تقی زاده در زندگی سیاسی خویش، به رنگ‌های گوناگون درآمده و وارونه‌بازی‌ها کرده است. زمانی خود را «آزادی خواه انقلابی» نامیده و هنگامی دیگر به «الت فعل قدرت فائقه» بودن خویش اعتراف کرد. روزی دشمن برپا شدن مجلس سنا بود و روز دیگر بر کرسی ریاست آن نشست! روزی فریاد جنگ با محمدعلی میرزا فداکاری در راه آزادی را سر می‌داد و فردای آن کلاه فرنگی بر سر می‌گذاشت و پنهانی به سفارت انگلیس می‌گریخت و در آنجا سفارت انگلیس را وکیل رسمی خود می‌کرد که دارایی‌اش را از دولت ایران درخواست کند!

باری، تقی زاده حالت مجرمی را داشت که از آشکار شدن دفتر زندگی‌اش، همیشه اندیشناک بود و از همین رو پیوسته کوشانی دانستنی‌های خود را در باره وی آشکار کنند.

تقی زاده هنگام تنظیم متمم قانون اساسی، با مداخله روحانیون در مجلس برای نظارت و انطباق قوانین با موازین شرعی مخالفت کرد و از همین زمان نام او بر سر زبان‌ها افتاد و گروهی از روحانیون و مردم اعتقادات مذهبی او را سست و بی‌پایه دانستند و او را بی‌دین خواندند. هنگامی که مجلس در کار پیشرفت و ثبت قدرت حکومت پارلمانی بود و انگلیسی‌ها با ناخشنودی از موقوفیت مجلس، برای طرد محمدعلی‌شاه و درهم ریختن قراقچانه مصمم بودند و انجمن‌های خلق‌الساعه در هر سو تشکیل می‌شد، انجمن آذربایجان نیز فعالیت شدید خود را آغاز کرده بود و

تقی زاده رهبری این انجمان را بر عهده داشت .

او جوانان مجاهد انجمان را بر ضد محمد علی شاه و درباریان تحریک می کرد و در منزل خود اسلحه خانه ترتیب داده بود و در مجلس سخنان تندی بر زبان می راند و مخصوصاً به اطرافیان شاه و دوستداران سیاست روس سخت می تاخت. او انقلابی نمایی می کرد، ولی تندروی ها و ناسراگویی هایش بیشتر در گسترش تشنج و تشدید اختلاف شاه و مجلس اثر می گذاشت و اتفاقاً این همان هدفی بود که انگلیس ها در ایران دنبال می کردند، از این رو تقی زاده به داشتن روابط پنهانی با عمال سفارت متهم بود .

پیش از آن که مشیرالدوله کایینه خود را معرفی کند، گروهی از تندروان و آزادی خواهان افراطی مجلس نزد شاه رفتند و به انتخاب او اعتراض کردند. شاه گفت: "به ناصرالملک گفتم اظهار عجز کرد، نظامالسلطنه را در نظر داشتم، هم وجودش برای فارس لازم است هم تا وصول او به تهران دولت بلا تکلیف بود و با وضعی که پیش آمد، دولت باعث شدن نامنی شد و در انتخاب مشیرالسلطنه هم نظر خاصی نبوده. شما هم امتحان کنید اگر خلافی دیدید بگویید تغییر می دهیم".

در این پاسخ شاه ملایمت و حسن نیت بسیاری نهفته بود، اما نماینده گانی که حسن نیت نداشتند یا از استبدادخوبی مشیرالسلطنه می ترسیدند آرام نشستند. عاقبت مشیرالسلطنه روز 6 شعبان کایینه خود را به مجلس معرفی کرد. هنگام معرفی کایینه تقی زاده پرسید: «پرو گرام شما چیست؟» مشیرالسلطنه معنی «پرو گرام» را نفهمید و گفت: «بعد از آن که قانون وزارت داخله تهیه شد، بر طبق آن رفتار خواهد شد!». سعدالدوله، وزیر خارجه در میان حرف رئیسالوزرا دوید و گفت: «مجال تهیه پرو گرام نداشیم، بعد می دهیم». چند نفر بر مشیرالسلطنه ایراد گرفتند که چرا معنی پرو گرام را ندانست! اما این خردگیری بر نماینده ای می سزید که این کلمه لاتین را که در آن زمان غیرمأнос بود برای فضل فروشی بر زبان راند! به هر حال حکومت مشیرالدوله در برابر کارشکنی تندروان مجلس مقاومت نکرد و مجلس بدون جلب نظر شاه، ناصرالملک را برای زمامداری در نظر گرفت. مشیرالسلطنه روز نهم رمضان کناره گیری کرد.

تقی زاده در دوره دوم از تبریز و تهران بار دیگر به وکالت مجلس برگزیده شد. وی و کالت تهران را رد و وکالت تبریز را قبول کرد و در جلسه های اول مجلس دوم، از مجاهدان و کشتگان راه آزادی و مجاهدان! فقفازی و ارمنی و گرجی قدرشناسی کرد و از مساعدت کمیته ایران در پاریس و انجمن ایرانیان لندن و همداستانی های سخاوتمندانه! «مستر براون» و «مستر لنچ انگلیسی» تشکر کرد. منزل تقی زاده در این دوره هم محل تجمع افراد مسلح و مشکوک بود و به درو دیوار اتاق های آن اسلحه آویزان بود. معلوم نبود او، این افراد و تجهیزات را برای چه می خواست؟ در این دوره که با سعی ناصرالملک کار حزب بازی در پایتخت رونق گرفته بود، جمعی که تندرو، ساختارشکن و معتقد به زیر و رو کردن شالوده های کهن بودند، در صفح حزب دموکرات جای گرفتند و تقی زاده لیدر پارلمانی آنها شد. بیشتر رهبران این گروه، متهم به همکاری با سیاست انگلستان بودند و کسانی چون حیدر عمادوغلوی تروریست فقفازی و عضو حزب سوسیال دموکرات فقفاز نیز در رأس حزب دموکرات قرار گرفتند .

پی نوشته ها : از کتاب خلقیات ما ایرانیان، جمالزاده - ص 4- 143 / کتاب نطق های دکتر مصدق در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی / از کتاب رهبران مشروطه، تألیف صفائی

عباس اقبال آشتیانی از مورخان و محققان نامی دوره معاصر است که شیوه تحقیق علمی را در ایران رواج داد. وی در سال 1276 هجری قمری در خانواده‌ای تهی دست در شهر آشتیان به دنیا آمد. در کودکی به علت فقر و تنگدستی چندی در مغازه درودگری کار کرد ولی در ضمن کار به مکتب نیز می‌رفت و مقدمات علوم را در زادگاه خود فراگرفت. در دوران نوجوانی به تهران آمد و به مدرسه دارالفنون راه یافت و پس از فراغت از تحصیل به سبب امتیازهای درخشانی که کسب کرده بود در همان مرکز مشغول به تحصیل شد. اقبال آشتیانی بتدریج در مدارس معروف دیگر تهران از جمله دارالعلمين، مدرسه سیاسی و مدرسه نظام نیز به تدریس پرداخت و با جمع کثیری از نویسندهان معروف آن عهد آشنا شد. عباس از سال 1297 همکاری خود را با مجله دانشکده که از مجلات ادبی معروف بود و با مدیریت ملک الشعرا بهار منتشر می‌شد آغاز کرد. وی سپس با آشنایی با مشاهیر و دانشمندان آن روزگار مثل رشید یاسمی، سعید نفیسی، عبدالعظیم قربی و غلامحسین رهمنا به تألیف مقالات تاریخی و ادبی در مجلات معتبر ادبی آن روزگار پرداخت. استاد عباس اقبال در سال 1304 شمسی به عنوان منشی هیئت نظامی ایران به پاریس رفت و با استفاده از فرصت به تکمیل معلومات خود پرداخت و موفق به اخذ درجه لیسانس زبان و ادبیات از دانشگاه سورین شد. اقبال در سال 1308 به ایران بازگشت و در پی دعوت وزارت فرهنگ، اقدام به تألیف کتب تاریخی مختلف برای تدریس در دیپرستانها و شعب علوم انسانی مدارس عالیه ایران نمود. در سال 1313 که نخستین سنگ بنای دانشگاه تهران نهاده شد اقبال به سمت دانشیاری دانشکده ادبیات دعوت شد و سپس به مقام استادی رسید و پس از تأسیس فرهنگستان ایران نیز به عضویت آن انتخاب شد. وی در سال 1323 مجله ادبی و تاریخی یادگار را که در نوع خود بی نظیر بود منتشر کرد و تا سال 1328 که این مجله بر اثر مشکلات مالی تعطیل شد مدیریت آن را بر عهده داشت. استاد عباس اقبال آشتیانی در سال 1328 ه. ش به عنوان نماینده فرهنگی ایران به ترکیه و سپس به ایتالیا رفت و در سال 1334 در شهر رم بدروز حیات گفت. اقبال آشتیانی از دانشمندان پرشور و فعال ایران دوره معاصر بود که در رشته‌های زبان‌شناسی، سبک‌شناسی، تاریخ، ادیان و جغرافیا تخصص داشت و آثار مختلفی در این رشته‌ها از خود بر جای گذاشت که هریک در نوع خود بی نظیرند. از مهم‌ترین کارهای علمی وی علاوه بر تألیف دهها کتاب نفیس و ارزشمند، جمع آوری و تصحیح نسخه‌های خطی کماب و گرانبهای تاریخ ایران است که تصحیح و حواشی و تعلیقاتی که وی بر این نسخه‌های خطی نوشته حکایت از معلومات عمیق تاریخی و ادبی وی دارد.

آثار:

از وی آثار زیادی بر جای مانده است از جمله «تاریخ اکتشافات جغرافیائی و تاریخ علم جغرافیا»؛ «تاریخ ایران از بدروز خروج چنگیز تا ظهور امیر تیمور»؛ «جغرافیای ایران در خارجه»؛ «خاندان نوبختی»؛ «خدمات ایرانیان به تمدن عالم»؛ ترجمه‌ها: «تاریخ مختصر ایران»؛ تألیف پاول هرن؛ «طبقات سلاطین اسلام»؛ «ماموریت ژنرال گاردان در ایران»؛ «نایابیون و اسلام»؛ یادداشتهای ژنرال تره زل؛ «تصحیح متون: «دیوان معزی»؛ «حدائق السحر»؛ «بیان ادیان»؛ «تجارب السف». - کلیات علم جغرافیا (1312)، تصحیح معلم العلماء متن عربی تألف ابن شهرآشوب (1313) تصحیح تبصره العوام فی معرفة مقامات الانام منسوب به سید مرتضی ابن داعی حسین رازی (1313)، تصحیح شاهنامه فردوسی (1314)، کلیات جغرافیای اقتصادی (1315)، تصحیح کلیات دیوان عیید زاکانی (1321)، ترجمه سه سال در دربار ایران تألف دکتر فوریه (1326)، مطالعاتی درباره بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس (1328)، تاریخ مغول (1328)، تصحیح مجلل التواریخ (در تاریخ انقراض صفویه و وقایع بعد) تألف میرزا محمد خلیل مرعشی صفوی (1328)، تصحیح شرح قصیده عینیه (ابن سینا) در احوال نفس (1333)، تصحیح ذیل بر سیر العباد سنائی از حکیم اوحد الدین طیب رازی (1334). این تألفات عبارت بودند از تاریخ مفصل ایران از استیلای مغول تا اعلان مشروطیت (1312) (تاریخ

ایران در صدر اسلام تا استیلای مغول (1318)، (کلیات تاریخ تمدن جدید در اروپا و ایران) و سه جلد کتاب تاریخ عمومی و تاریخ ایران برای دیبرستانها.

صادق هدایت

هدایت از پیشگامان داستان نویسی نوین ایران و یک روشنفکر برجسته بود.

برترین اثر وی رمان **بوف کور** است که آن را مشهورترین و درخشان‌ترین اثر ادبیات داستانی معاصر ایران دانسته‌اند. حجم آثار و مقالات نوشته شده درباره نوشه‌های، نوع زندگی و خودکشی صادق هدایت بیانگر تأثیر ژرف او بر جریان روشنفکری ایران است. هر چند شهرت عام هدایت نویسنده‌گی است، آثاری از نویسنده‌گان بزرگ را نیز ترجمه کرده است. صادق هدایت در ۱۹ فروردین سال ۱۳۳۰ در پاریس خودکشی کرد. آرامگاه وی در گورستان پرلاشز پاریس واقع است. از کودکی تا آغاز جوانی

صادق هدایت در ۱۷ فوریه ۱۹۰۳ در تهران در خانواده‌ای اصل و نسب دار و متخصص متولد شد. پدرش هدایتلی خان (اعتضاد‌الملک) و نام مادرش نیرالملوک (نوه مخبر السلطنه هدایت) نوه عمومی اعتضاد‌الملک بود. جد اعلای صادق رضاقلی خان هدایت از رجال معروف عصر ناصری و صاحب کتابهایی چون مجمع الفصحا و اجمل التواریخ بود. صادق کوچکترین فرزند خانواده بود و دو برادر و سه خواهر بزرگتر از خود داشت. صادق هدایت تحصیلات ابتدایی را در مدرسه علمیه تهران گذراند.

در سال ۱۹۱۴ به دارالفنون رفت ولی در سال ۱۹۱۶ به خاطر بیماری چشم درد مدرسه را ترک کرد و در ۱۹۱۷ در مدرسه سن‌لویی که مدرسه فرانسوی‌ها بود به تحصیل پرداخت. به گفته خود هدایت اولین آشنایی اش با ادبیات جهانی در این مدرسه بود و به کشیش آن مدرسه درس فارسی می‌داد و کشیش هم او را با ادبیات جهانی آشنا می‌کرد. در همین مدرسه صادق به علوم خفیه و متافیزیک علاقه پیدا کرد. این علاقه بعدها هم ادامه پیدا کرد و هدایت نوشتارهایی در این مورد انتشار داد. در همین دوران صادق گیاه‌خوار شده بود و به اصرار و پند بستگانش وقوع نمی‌نمود. در سال ۱۹۲۴ در حالی که هنوز مشغول تحصیل در مقطع متوسطه بود دو کتاب کوچک انتشار داد: «انسان و حیوان» که راجع به مهربانی با حیوان‌ها و فواید گیاه‌خواری است و تصحیحی از رباعیات خیام با نام رباعیات خیام به همراه مقدمه‌ای مفصل.

گیاه‌خواری

صادق هدایت در جوانی گیاه‌خوار شد و کتابی در فواید گیاه‌خواری نیز نوشت. او تا پایان عمر گیاه‌خوار باقی ماند. بزرگ‌کی علوی در این باره نویسد: «یک بار دیدم که در کافه لاله‌زار یک نان گوشتی را که به زبان روسی بولکی می‌گفتند، به این قصد که لای آن شیرینی است، گاز زد و ناگهان چشم‌هایش سرخ شد، عرق به پیشانی اش نشست و داشت قی می‌کرد که دستمالی از جیش بیرون آورد و لقمه نجویده را در آن تف کرد.»

عزیمت به اروپا

هدایت در ۱۹۲۵ تحصیلات متوسطه را به پایان برد و با اولین گروه دانش‌آموزان اعزامی به خارج راهی بلویک شد و در رشته مهندسی به تحصیل پرداخت. در همین سال مقاله «مرگ در گان» را در روزنامه ایرانشهر که در آلمان منتشر می‌شد به چاپ رساند و مقاله‌ای به فرانسوی به نام «جادوگری در ایران» در مجله لهویل دلیس نوشت. هدایت از وضع تحصیل و رشته‌اش در بلویک راضی نبود و مترصد بود که خود را به فرانسه و در آنجا به پاریس که آن زمان مرکز تمدن غرب بود برساند. سرانجام در ۱۹۲۷ پس از تغییر رشته و دوندگی فراوان به پاریس منتقل شد. در همین سال نسخه کامل‌تری از کتاب «انسان و حیوان» با نام فواید گیاه‌خواری با مقدمه حسین کاظم‌زاده ایرانشهر به چاپ می‌رسد.

بازگشت به تهران

هدایت در سال ۱۹۳۰، بی آنکه تحصیلاتش را به پایان رسانده باشد، به تهران بازگشت و در بانک ملی مشغول به کار شد. لیکن از وضع کارش راضی نبود و در نامه‌ای که به تقی رضوی (که دوستیشان در دوران متوسطه آغاز شده بود) در پاریس نوشته است، از حال و روز خود شکایت می‌کند. دوستی با حسن قائمیان که پس از مرگ هدایت خود را وقف شناساندن او کرد در بانک ملی اتفاق افتاد. در همین سال مجموعه داستان زنده به گور و نمایشنامه

پروین دختر ساسان در تهران منتشر شد و هدایت با مسعود فرزاد، بزرگ علمی و مجتبی مینوی آشنا شده و حلقه دوستی‌ای ایجاد می‌شود که نامش را گروه ربعه گذاشتند.

گروه ربعه

در آن دوران گروهی از ادبیان کهنه کار بودند که با آن‌ها ادبی سمعه می‌گفتند و به گفته مجتبی مینوی «هر مجله و کتاب و روزنامه‌ای که به فارسی منتشر می‌شد از آثار قلم آن‌ها خالی نبود.» این هفت تن که درواقع بیشتر از هفت تن بودند شامل کسانی چون محمدتقی بهار، عباس اقبال آشتیانی، رشید یاسمی، سعید نفیسی و بدیع‌الزمان فروزانفر و محمد قزوینی می‌شدند. گروه ربعه این نام را برای دهن‌کجی به این افراد (که به نظر ایشان کهنه پرست بودند) انتخاب کردند. گفتگو و دیدارهای گروه ربعه در رستورانها و کافه‌های تهران بود. بعدها افراد دیگری چون پرویز ناتل خانلری، عبدالحسین نوشین، غلامحسین مین‌باشیان و نیما یوشیج به این گروه اضافه شدند. این گروه به فعالیت‌های ادبی و فرهنگی پرداختند و آثاری چند در این سالها با همکاری همدیگر انتشار دادند. مینوی درباره این دوران می‌گوید: «ما با تھسب جنگ میکردم و برای تحصیل آزادی مکوشیدم و مرکز دایره ما صادق هدایت بود.» سال‌های ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۴ برای هدایت دورانی پربار محسوب می‌شود و آثار تحقیقی و داستانی بسیاری انتشار داد. ایران را با همکاری علمی و شین پرتو نوشت. مجموعه داستان‌های کوتاه سایه‌روشن نمایشنامه مازیار با مقدمه مینوی، کتاب مستطاب و غوغ ساهاب با همکاری مسعود فرزاد و مجموعه داستان‌های کوتاه سه قطه خون و چندین داستان کوتاه دیگر در این دوران به چاپ رسید. در این دوران شور میهن دوستی و بیگانه‌ستیزی در بسیاری از آثار وی موج می‌زند. همچنین هدایت برای اولین بار در ایران اقدام به جمع‌آوری متل‌ها و داستان‌های عامیانه کرد و «اوسانه» و کتاب نیرنگستان را در این موضوع به چاپ رساند. به علاوه طی دو مقاله در مجله سخن راجع به فولکلور و ادبیات توده مطالبی نوشت. مجله موسیقی را هم در این دوران بنا نهاد. هدایت در خلال این سالها به ترجمه آثاری از چخوف و نویسنده‌گان دیگر نیز پرداخت و همچنین در کتاب رباعیات خیام خود تجدید نظر کرد و آن را مفصل‌تر با عنوان ترانه‌های خیام انتشار داد. سفرنامه‌ای هم راجع به سفرش به اصفهان به نام اصفهان نصف جهان نوشت.

سفر به هندوستان

هدایت در سال ۱۳۱۵ به همراه شین پرتو به هند رفت و در آپارتمان او اقامت کرد. در هند به فراگیری زبان پهلوی نزد دانشمند پارسی (از پارسیان هند) بهرام گور انگلسرای پرداخت و کارنامه ارشدر پاپکان را در هند از پهلوی به فارسی ترجمه کرد. در طی اقامت خود در بمبئی اثر معروف خود بوف کور را با دست بر روی کاغذ استنسیل نوشت، به صورت پلی کپی در ۵۰ نسخه انتشار داد و برای دوستان خود فرستاد؛ از جمله نسخه‌ای برای مجتبی مینوی که در لندن اقامت داشت و نسخه‌ای برای جمالزاده که آن زمان در ونو بود. عده‌ای داستان بوف کور را محصول حال و هوای هند می‌دانند، لیکن چنانکه از گفتوگوهای هدایت و فرزانه بر می‌آید هدایت کار روی این اثر را از سالها پیش شروع کرده بود به قول هدایت در گلوبیش گیر کرده بود [احتیاج به ذکر صفحه فرزانه]. در نسخه پلی کپی ای که از بوف کور در هند انتشار داد نوشته بود که چاپ اثر در ایران منوع است. علاوه بر اینها هدایت دو داستان به زبان فرانسوی در هند به چاپ رساند: "Sampingue" و "Lunatique".

نوشته‌های هدایت

بخشی از دست‌نوشته بوف کور رباعیات خیام (۱۳۰۲)

فوائد گیاهخواری (۱۳۰۶)

زنده‌بگور (۱۳۰۸) (مجموعه داستان کوتاه)

پروین دختر ساسان (۱۳۰۹) (نمایشنامه)

سایه مغول (۱۳۱۰)

اصفهان نصف جهان (۱۳۱۱) (سفرنامه)

سه قطره خون (۱۳۱۱) (مجموعه داستان کوتاه)

نیرنگستان (۱۳۱۲)

سایه روشن (۱۳۱۲)

مازیار (۱۳۱۲) (جستار تاریخی و یک نمایشنامه) با همکاری مجتبی مینوی

وغوغ ساهاب (۱۳۱۳) با همکاری مسعود فرزاد

ترانه‌های خیام (۱۳۱۳)

بوف کور (۱۳۱۵)

علویه خانم (۱۳۲۲)

حاجی آقا (۱۳۲۴)

افسانه آفرینش (۱۳۲۵) (خیمه‌شب‌بازی در سه پرده)

ولنگاری (۱۳۲۳)

توب مرواری (۱۳۲۷)

سگ ولگرد (مجموعه داستان کوتاه)

کاروان اسلام (البعثة الإسلامية إلى البلاد الأفريقية)

مجموعه نوشه‌های پراکنده (به کوشش حسن قائمیان)

ترجمه‌ها

ترجمه از زبان فرانسه

کور و برادرش (۱۳۱۰) نوشته آرتور شنیتسлер

کلاغ پیر (۱۳۱۰) نوشته الکساندر لانو کیلاند نویسنده نوروی

تمشك تيغ دار (۱۳۱۰) نوشته آتنون چخوف

مرداد حبشه (۱۳۱۰) نوشته گاستون شراو نویسنده فرانسوی

جلوه قانون نوشته فرانتس کافکا

مسخ نوشته فرانتس کافکا

گراکوسی شکارچی نوشته فرانتس کافکا

گروه محکومین نوشته فرانتس کافکا

دیوار نوشته وان پل سارتر

ترجمه از متون پهلوی به زبان فارسی

گجسته اباليش (۱۳۱۹)

گزارش گمانشکن (۱۳۲۲)

يادگار جاماسب (۱۳۲۲)

کارنامه اردشیر بابکان (۱۳۲۲)

زند و هومن یسن (۱۳۲۳)

آمدن شاه بهرام و رجاوند (۱۳۲۴)

مقالات

۱-۴- ادبیات فولکلور

توده شناسی (فولکلور، دانش عوام) شاخه‌ای از مردم‌شناسی (Ethnology, Anthropology) و عبارت است از علم به آداب و رسوم، بازی‌ها و سرگرمی‌ها، قصه‌ها، داستان‌ها، ضرب‌المثل‌ها، ترانه‌ها، سرودها و تصنیف‌های شادی و عزای یک قوم و ملت که زبان به زبان و دهان به دهان از نسلی به نسلی می‌رسد و بررسی دقیق آن‌ها بسیاری از نکات تاریک و مبهم زندگی و معیشت، اخلاق و عادات، عواطف و احساسات و طرز تفکر و اندیشه و به طور خلاصه خصایص روحی و ملی آن قوم و ملت را آشکار می‌سازد.

در سرتاسر تاریخ جهان تا سده ۱۹ میلادی به این قبیل آثار که تراویده‌ی ذوق و فکر عامه‌ی مردم است، اعتنا نمی‌شد و دانشمندان این گونه آثار را به چشم حقارت می‌نگریستند. در آغاز سده ۱۹ نخست دو برادر از مردم آلمان به نام گریم Grimm قصه‌های کشورهای اروپای شمالي را در مجموعه‌ای با عنوان "افسانه‌های کودکان و قصه‌های خانه" گردآوری و منتشر کردند. پس از آن دانشمندان و پژوهشگران دیگر نیز به مطالعه و تحقیق در آثار ملی کشورهای خویش پرداختند و رفته قصه‌ها، ترانه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، عقاید و همه‌ی آن‌چه را که زاییده‌ی اندیشه‌ی توده‌های عوام و ملت بود بررسی و جمع کردند. امروز دانش عوام (فولکلور) رشته‌ای از ادبیات است که به دلیل بسط و گسترش فوق العاده‌ی خود شاخه‌ی جداگانه‌ای به شمار می‌آید.

فولکلور ایران نخست توجه خاورشناسان و دانشمندان اروپایی را به خود جلب کرد و برخی از آنان در جنبه‌های گوناگون فرهنگ و زبان و ادبیات مردم ایران به تحقیق و مطالعه پرداخته و آثار سودمندی به وجود آورده‌اند.

کنت دو گوبینو (Conte de Gobineau) فرانسوی و الکساندر خودسکو (A. Chodzko)

این دو پژوهشگر، نخستین کسانی بودند که تعزیه نامه‌های ایرانی را گردآوری و ترجمه و چاپ کرده و به عنوان "ادبیات دراماتیک ایران" به اروپا معرفی کردند. شارل ویرولو (Ch. Virolleaud) دانشمند معاصر فرانسوی که خود آثاری درباره‌ی تعزیه دارد، در کتاب "درام ایرانی" چند تن از محققان اروپایی را که دست به گردآوردن و ضیط تعزیه نامه‌های ایرانی زده‌اند نام برده و مشخصاتی از آثار آنان را ذکر کرده است.

برخی از آثار نظم و نثر اولیه‌ی دوران «زبان فارسی جدید» اسلامی که به سده‌ی نهم میلادی بازمی‌گردد، از مجموعه قصه‌های عامیانه تشکیل می‌شود. از جمله‌ی این آثار، کتاب مشهور «کلیله و دمنه» است که اصلن از کتاب «پانچاتانترا» هندیان اقتباس شده و در آن، هم از نظم و هم از نثر استفاده شده است. متن‌های دیگری که اصلیت ایرانی داشته‌اند، عبارتند از: مرزبان نامه، سندبادنامه، طوطی نامه و بختیارنامه. مجموعه‌هایی مانند این آثار در وهله‌ی نخست برای سرگرمی و آموزش‌های اخلاقی شاهزادگان گردآورده شدند و گرچه به شکلی فراگیر مطالعه شدند، ولی در آغاز تنها قشر باسوساد جامعه بود که به آن‌ها توجه نشان داد. این امر در مورد متن‌های پیچیده‌تر افسانه‌های سنتی و باستانی نیز صدق می‌کند، آثاری مانند «شاهنامه» از سده‌ی دهم میلادی، شمه‌ای از تاریخ افسانه‌های ایران، یا داستان‌هایی منظوم عاشقانه نظامی در سده‌ی دوازدهم میلادی، مانند «لیلی و مجنون»، «خسرو و شیرین»، «اسکندرنامه» و مانند آن‌ها... و همچنین «گلستان» سعدی، که در سده‌ی سیزدهم نوشته شده است.

مورد دیگر، بهره‌برداری صوفیان از قصه‌های عامیانه برای ابراز عقاید عارفانه است که بارزترین نمونه‌ی آن کتاب مفصل «مثنوی» اثر جلال الدین رومی در سده‌ی سیزدهم است.

اما جیزی نگذشت که شکل و محتوا رفته رفته در قالب های معینی جای گرفت و شیوه های خاصی پدید آمد و هنر نویسنده گی به جای پرداختن به طریقه سازی و تنوع و دگرگونی در مضمون ها، به قید و بند دچار شد. نمونه ای مشخص این دگرگونی، موضوع کتاب «کلیله و دمنه» است که در سده هی پانزدهم در کتاب «انوار سهیلی» حسین واعظ کاشفی به زبانی بس مغلق و مطنطن تبدیل شده است. بنابراین به هیچ روی نمی توان گفت که ادبیات عامیانه پس از سده هی سیزدهم یا چهاردهم نفوذی موثر و روح افزا در ادبیات کلاسیک فارسی داشته و اگر در صدد باشیم آغازی برای نظریات تازه هی نویسنده گان ایرانی بیاییم، باید به دوران معاصر برگردیم.

دگرگونی در ادبیات فارسی طی سده هی نوزدهم با نفوذ فرهنگ اروپایی در ایران و به ویژه با ورود صنعت چاپ، گسترش آموزش و پرورش و رشد طبقه ای باساد آغاز شد. مخاطب نویسنده گان دیگر درباریان نبودند و آثاری که مسائل اجتماعی و فرهنگی را در ارتباط با تلاقی آرای جدید و بیگانه مطرح ساختند و به زبانی قابل فهم برای خوانندگان عادی نوشته شدند، با استقبال روزافزون رو به رو شدند. به نظر می رسد نخستین نویسنده گان این «موج نو»، برای یافتن جای پایی مستحکم با مشکلات فراوانی رو به رو بوده اند. «فآآنی» شاعر درباری (۱۸۰۸-۵۴) کتاب «پریشان» را با شیوه ای این روز آزاد با الهام از گلستان سعدی نوشت و همچون سلف خود از لطیفه ها و قصه های عامیانه، اما به سبکی نو، استفاده کرد. «میرزا ملکم خان» (۱۹۰۸-۱۸۳۳) پیش رو این جنبش، رساله های سیاسی متعددی به زبان سیار ساده و شیوه ای محاوره ای نوشت که یاد آور آثار منثور اولیه در سده های دهم و یازدهم بود. او همچنین به دلیل طرح های نمایشی بسیاری که می توانست مورد استفاده گروه های بازیگر سیار قرار بگیرد، شهرت دارد. در مورد برخی از نویسنده گان جدید نیز ناید از تاثیر و نفوذ آثار ترجمه شده و الهام گرفته از ادبیات اروپایی، به ویژه فرانسه، غافل بود؛ نویسنده گانی مانند مولیر، دوما، ژول ورن، برناردن دوستیر و ویکتور هو گو.

با آغاز سده هی بیستم، نویسنده گان ایرانی به سرزمین خود توجه نشان دادند و این مصادف است با دوران مشروطیت و بیداری و آگاهی نویسنده گان به مسائل سیاسی و اجتماعی. گروهی از آنان خود را وقف داستان های تاریخی کردند تا بدین وسیله به تقویت غرور ملی و احساسات میهن پرستانه یاری نمایند. دستمایه های این گروه نویسنده گان از فتوحات و افتخارات پادشاهان سلسله های هخامنشی در سده هی ششم پیش از میلاد تا کشور گشایی های نادر شاه، فاتح هندوستان، را در برابر می گرفت.

علی اکبر دهخدا

علی اکبر دهخدا در سال ۱۲۹۷ هجری قمری در تهران به دنیا آمد. پدر دهخدا، خانباباخان اهل قزوین بود و پیش از تولد وی به تهران آمده و در این شهر ساکن شده بود.

علی اکبر ده ساله بود که پدرش وفات کرد و دهخدا با سرپرستی مادر به تحصیل خود ادامه داد.

یکی از فضلای آن عصر به نام شیخ غلامحسین بروجردی تعلیم دهخدا را عهده دار بود.

دهخدا غالباً می گفته که هر چه دارد، بر اثر تعلیم آن بزرگ مرد است.

بعدها که مدرسه سیاسی در تهران افتتاح شد، دهخدا در آنجا به تحصیل پرداخت. به علت همسایگی با مرحوم حاج شیخ هادی نجم آبادی، دهخدا با وجود کمی سن از محضر آن مرد استفاده می کرد و در همان زمان به فرا گرفتن زبان فرانسوی پرداخت و سپس به اروپا رفت و در آنجا زبان

فرانسه و معلومات جدید را تکمیل کرد.

بازگشت دهخدا به ایران همزمان با آغاز مشروطیت بود و در آن هنگام وی در انتشار روزنامه صوراسرافیل که از جراید معروف مشروطیت بود با میرزا جهانگیر خان صوراسرافیل و میرزا قاسم تبریزی به همکاری پرداخت.

پس از تعطیل مجلس در دوره محمدعلی شاه، دهخدا با جمعی از آزادی خواهان به اروپا رفت.

در سویس سه شماره از روزنامه صوراسرافیل را منتشر کرد و سپس به استانبول رفت و در آنجا نیز در انتشار روزنامه "سروش" با آزادی خواهان همکاری کرد.

پس از خلع محمدعلی شاه، دهخدا از طرف مردم تهران و کرمان به نمایندگی مجلس برگزیده شد و به درخواست آزادی خواهان به مجلس رفت.

در دوران جنگ جهانی اول دهخدا در یکی از روستاهای چهارمحال بختیاری منزوى بود و پس از جنگ به تهران آمد و از کارهای سیاسی کناره گرفت و به خدمات علمی و فرهنگی مشغول شد و سرانجام در هفتم اسفند ماه ۱۳۳۴ هجری شمسی در تهران وفات کرد و در قبرستان ابن بابویه به خاک سپرده شد.

آثار دهخدا:

۱- امثال و حکم که در چهار جلد شامل امثال فارسی است و در کنار آنها اصلاحات و کنایات و موضوعات فراوانی را نیز نقل کرده است.
۲- ترجمه عظمت و انحطاط رومیان تأثیف متنسکیو که تاکنون به چاپ نرسیده است.

۳- ترجمه روح القوانین اثر متنسکیو که چاپ نشده است.

۴- فرهنگ فرانسه به فارسی که شامل لغات علمی، تاریخی، ادبی، جغرافیایی و طبی است و مرحوم دهخدا معادلهای دقیق آنها را به دست داده است و این کتاب نیز تاکنون به طبع نرسیده است.

۵- شرح حال ابوالیحان بیرونی که همزمان با سالگرد تولد بیرونی تالیف شده و به چاپ رسیده است.

۶- حاشیه بر دیوان ناصر خسرو که دهخدا در تصحیح اشعار و توضیح بعضی نکات مطالبی بر این دیوان افزوده است.

۷- تصحیحاتی در دیوان سید حسن غزنوی که چاپ شده است.

۸- تصحیحاتی بر دیوانهای حافظ، منوچهری، فرخی، مسعود سعد، سوزنی دارد.

۹- چرند و پرنده که مجموعه مقالات انتقادی دهخداست و در صوراسرافیل چاپ شده است.

۱۰- دیوان اشعار که حاوی اشعار گوناگون دهخدا است.

۱۱- لغت نامه که مفصل ترین کتاب لغت در زبان فارسی است و علاوه بر آن اعلام نیز با شرح و تفصیل در این کتاب آمده است.
دهخدا برای تالیف این کتاب نزدیک چهل سال وقت صرف کرده و نزدیک صد نفر با وی همکاری داشته اند.

خود درباره این کتاب نوشته است:

"مرا هیچ چیز از نام و نان به تحمل این تعب طویل جز مظلومیت مشرق در مقابل ظالمین ستمکار مغربی وانداشت. چه برای نان همه طرق به روی

من باز بود، و با ابدیت زمان نام را نیز چون جاودانی نمی دیدم پای بند آن نبودم و می دیدم که مشرق باید به هر نحو شده است با اسلحه تمدن
جدید مسلح گردد، نه اینکه این تمدن را خوب می شمردم، چه تمدنی که دنیا را هزاران سال اداره کرد، مادی نبود.

سبک دهخدا

دهخدا در ادبیات عهد انقلاب مشروطه مقامی ارجمند دارد، او باهوشترين و دقیق ترین طنزنویس این عهد است.

او با نثر ویژه ای که در نوشن مقالات انتقادی صوراًسرا فیل به کار برد نمونه ای از نثر طنز و انتقادی فارسی را ابداع کرد. دهخدا هر حادثه ای را
دستاویز قرار می داد تا به استبداد بتازد.

نکته مهم در طنزهای دهخدا عشق و علاوه و دلسوزی به حال مردم خرده پا است. دهخدا با نمایاندن جهات تاریک زندگانی، جهت روشن و
امیدبخش آن را هرگز فراموش نمی کرد. او به بطال و تبلی و بی شعوری می تاخت. مقالات طنزآمیز او با امضای "دخو" انتشار یافت.

اشعار دهخدا

اشعار دهخدا را می توان به سه دسته تقسیم کرد:

نخست اشعاری که به سبک متقدمان سروده، بعضی از این سروده ها دارای چنان استحکامی است که تشخیص آنها از گفته های پیشینان دشوار
است.

دوم اشعاری که در آنها تجدد ادبی به کار رفته است. مسمط "یاد آر ز شمع مرده یار آر" از بهترین اشعار جدید فارسی به شمار می آید.

سوم اشعار فکاهی او که به زبان عامیانه سروده شده است.

دهخدا جزو محدود شاعران دوره مشروطیت است که جهان بینی و جهان نگری روشنی دارد. هرگز دچار احساسات نمی شود و شعار نمی دهد.
دهخدا اشعارش را در قالبهای معهود مثنوی، غزل، مسمط، قطعه، دویتی و رباعی سروده است.

مضامین اشعار او: وطن پرستی، دادخواهی، رسوایی، ظالمان و حاکمان نالایق و مبارزه با ریاکاری و دوروبی است.

یکی از ویژگیهای شعر دهخدا طنز تلخ و گزنه اوست که با تحلیل قوى و سرشارش همراه می شود.

نمونه ای از شعر دهخدا

این شعر را دهخدا در سوگ جهانگیر خان صوراًسرا فیل سروده است:

یاد آر ز شمع مرده یار آر

ای مرغ سحر، چو این شب تار

بگذاشت ز سر سیاهکاری

وز نفحه روح بخش اشعار

رفت از سر خفتگان خماری

بگشود گره ز زلف زر تار

محبوبه نیلگون عماری

یزدان به کمال شد پدیدار

واهريم زشخو حصاری

یاد آر ز شمع مرده یار آر

ای مونس یوسف، اندر این بند

تعییر عیان چو شد تو را خواب

دل بر ز شعف، لب از شکر خند

محسود عدو به کام اصحاب

رفتی بر یار و خویش و بیوند

آزاد تر از نسیم و مهتاب

زان کو همه شام با تو یک چند

در آرزوی وصال احباب

آخر به سحر شمرده یاد آر

چون باغ شود دویاره خرم

ای بلبل مستمند مسکین

وز سنبل و سوری و سپر غم

آفاق نگارخانه ی چین

گل سرخ و به رخ عرق ز شبنم

تو داده ز کف قرار و تمکین

زان نو گل پیش رس که در غم

ناداده به نار شوق تسکین

از سردی دی، فسرده یاد آر

پروین اعتصامی

پروین اعتصامی، شاعره نامدار معاصر ایران از شاعران قدر اول زبان فارسی است که با تواناترین شعرای مرد، برابری کرده و به گواهی اساتید و سخن‌شناسان معاصر گویی سبقت را از آنان ریوده است .

رمز توفیق این شاعر از شمند فرهنگ و ادب فارسی، علاوه بر استعداد ذاتی؛ معجزه تربیت و توجه پدر اوست .

یوسف اعتصام الملک در 1291 هـ در تبریز به دنیا آمد. ادب عرب و فقه و اصول و منطق و کلام و حکمت قدیم و زبانهای ترکی و فرانسه را در تبریز آموخت و در لغت عرب احاطه کامل یافت. هنوز بیست سال از عمرش نرفته بود که کتاب (قلائد الادب فی شرح اطواق الذهب) را که

رساله ای بود در شرح یکصد مقام از مقامات محمود بن عمر الزمخشri در نصایح و حکم و مواعظ و مکارم اخلاق به زبان عربی نوشت که بزودی جزء کتابهای درسی مصریان قرار گرفت. چندی بعد کتاب (ثوره الهند يا المراة الصابرہ) او نیز مورد تحسین ادبی ساحل نیل قرار گرفت. کتاب (تربیت نسوان) او که ترجمه (تحریر المراة) قاسم امین مصری بود به سال 1318 هـ ق انتشار یافت که در آن روزگار تعصب عام و بیخبری عموم از اهمیت پرورش بانوان، در جامعه ایرانی رخ می نمود.

اعتصام الملک از پیشقدمان راستین تجدد ادبی در ایران و به حق از پیشوایان تحول نثر فارسی است. چه او با ترجمه شاهکارهای نویسنده‌گان بزرگ جهان، در پرورش استعدادهای جوانان، نقش بسزا داشت. او علاوه بر ترجمه بیش از 17 جلد کتاب در بهار 1328 هـ مجموعه ادبی نفیس و پرارزشی بنام (بهار) منتشر کرد که طی انتشار 24 شماره در دو نوبت توانست مطالب سودمند علمی- ادبی- اخلاقی- تاریخی- اقتصادی و فنون متون را به روشنی نیکو و روشنی مطلوب عرضه کند.

زندگینامه

رخشنده اعتصامی مشهور به پروین اعتصامی از شاعران بسیار نامی معاصر در روز 25 اسفند سال 1285 شمسی در تبریز تولد یافت و از ابتدا زیر نظر پدر داشتمند خود - که با انتشار کتاب (تربیت نسوان) اعتقاد و آگاهی خود را به لزوم تربیت دختران نشان داده بود - رشد کرد. در کودکی با پدر به تهران آمد. ادبیات فارسی و ادبیات عرب را نزد وی قرار گرفت و از محضر ارباب فضل و دانش که در خانه پدرش گردید می پرداخت و مخصوصاً با به نظم کشیدن قطعات زیبا و لطیف که پدرش از کتب خارجی (فرنگی- ترکی و عربی) ترجمه می کرد طبع آزمائی می نمود و به پرورش ذوق می پرداخت.

در تیر ماه سال 1303 شمسی برایر با ماه 1924 میلادی دوره مدرسه دخترانه آمریکایی را که به سرپرستی خانم میس شولر در ایران اداره می شد با موفقیت به پایان برد و در جشن فراغت از تحصیل خطابه ای با عنوان "زن و تاریخ" ایراد کرد.

او در این خطابه از ظلم مرد به شریک زندگی خویش که سهیم غم و شادی اوست سخن می گفت. خانم میس شولر، رئیس مدرسه آمریکایی دختران خاطرات خود را از تحصیل و تدریس پروین در آن مدرسه چنین بیان می کند: "پروین، اگر چه در همان اوان تحصیل در مدرسه آمریکایی نیز معلومات فراوان داشت، اما تواضع ذاتیش به حدی بود که فرا گرفتن مطلب و موضوع تازه ای که در دسترس خود می یافت شوق وافر اظهار می نمود."

خانم سرور مهکامه محصص از دوستان نزدیک پروین که گویا بیش از دوازده سال با هم مراوده و مکاتبه داشتند او را پاک طینت، پاک عقیده، پاک دامن، خوشخو، خوشفتر، در مقام دوستی متواضع و در طریق حقیقت و محبت پایدار توصیف می کند.

پروین در تمام سفرهایی که با پدرش در داخل و خارج ایران می نمود شرکت می کرد و با سیر و سیاحت به گسترش دید و اطلاعات و کسب تجارب تازه می پرداخت.

این شاعر آزاده، پیشنهاد ورود به دربار را با بلند نظری پذیرفت و مدال وزارت معارف ایران را رد کرد.

پروین در نوزده تیر ماه 1313 با پسر عمومی خود ازدواج کرد و چهار ماه پس از عقد ازدواج به کرمانشاه به خانه شوهر رفت. شهر پروین از افسران شهربانی و هنگام وصلت با او رئیس شهربانی در کرمانشاه بود. اخلاق نظامی او با روح لطیف و آزاده پروین مغایرت داشت. او که در خانه ای سرشار از مظاہر معنوی و ادبی و به دور از هر گونه آلودگی پرورش یافته بود پس از ازدواج ناگهان به خانه ای وارد شد که یک

دم از بساط عیش و نوش خالی نبود و طبیعی است همراهی این دو طبع مخالف نمی توانست دوام یابد و سرانجام این ازدواج ناهمگون به جدایی کشید و پروین پس از دو ماه و نیم اقامت در خانه شوهر با گذشتن از کابین طلاق گرفت.

با این همه او تلخی شکست را با خونسردی و متأثر شکفت آوری تحمل کرد و تا پایان عمر از آن سخنی بر زبان نیاورد و شکایتی ننمود. در سال 1314 چاپ اول دیوان پروین اعتمادی، شاعره توانای ایران، به همت پدر ادیب و گرانمایه اش انتشار یافت.

پروین مدتی در کتابخانه دانشسرای عالی تهران سمت کتابداری داشت و به کار سروden اشعار خود نیز ادامه می داد. تا اینکه دست اجل او را در 34 سالگی از جامعه ادبی گرفت. بهر حال در شب 16 فروردین سال 1320 خورشیدی به بیماری حصبه در تهران زندگی را بدرود گفت و پیکر او را به قم برداشت و در جوار قبر پدر دانشمندش در مقبره خانوادگی بخاک سپردند.

در تهران و ولایات، ادب و شعر از زن و مرد اشعار و مقالاتی در جراید نشر و مجالس یادبودی برای او برپا کردند. پروین برای سنگ مزار خود نیز قطعه اندوهباری سروده که هم اکنون بر لوح نماینده مرقدش حک شده است.

اینکه خاک سیهش بالین است

آخر چرخ ادب پروین است

گر چه جز تلخی ز ایام ندید

هر چه خواهی سخشن شیرین است

صاحب آنمه گفتار امروز

سائل فاتحه و یاسین است

دوستان به که ز وی یاد کنند

دل بی دوست دلی غمگین است

خاک در دیده بسی جان فرساست

سنگ بر سینه بسی سنگین است

بیند این بستر و عبرت گیرد

هر که را چشم حققت بین است

هر که باشی و ز هر جا بررسی

آخرین منزل هستی این است

آدمی هر چه توانگر باشد

چون بدین نقطه رسید مسکین است

اندر آنجا که قضا حمله کند

چاره تسلیم و ادب تمکین است

زادن و کشتن و پنهان کردن

دهر را رسم و ره دیرین است

خرم آنکس که در این محنت گاه

خاطری را سبب تسکین است

ویژگی سخن

پروین در قصایدش پیرو سبک متقدمین به ویژه ناصرخسرو است و اشعارش بیشتر شامل مضامین اخلاقی و عرفانی می باشد. پروین موضوعات حکمتی و اخلاقی را با چنان زیان ساده و شیوه ای بیان می دارد که خواننده را از هر طبقه تحت تاثیر قرار می دهد. او در قدرت کلام و چیره دستی بر صنایع و آداب سخنوری همچنانی گویندگان نامدار قرار داشته و در این میان به مناظره توجه خاص دارد و این شیوه را که شیوه شاعران شمال و غرب ایران بود احیاء می نماید. پروین تحت تاثیر سعدی و حافظ بوده و اشعارش ترکی است از دو سبک خراسانی و سبک عراقی.

شعر پروین شیوا، ساده و دلنشیں است. مضمونهای متعدد پروین مانندباغ پرگیاهی است که به راستی روح را نوازش می دهد. اخلاق و همه تعابیر و مفاهیم زیبا و عادلانه آن چون ستاره ای تابناک بر دیوان پروین می درخشند.

چاپ اول دیوان که آراسته به مقدمه شاعر و استاد سخن شناس ملک الشعرا بهار و حاوی نتیجه بررسی و تحقیق او در تعیین ارزش ادبی و ویژگیهای سخن پروین بود شامل بیش از یکصد و پنجاه قصیده و مثنوی در زمان شاعر و باقطعه ای در مقدمه از خود او تنظیم شده بود. پروین با اعتقاد راسخ به تأثیر پدر بزرگوارش در پرورش طبعش، دیوان خود را به او تقدیم می کند.

قریحه سرشار و استعداد خارق العاده پروین در شعر همواره موجب حیرت فضلا و دانشمندانی بود که با پدرش معاشرت داشتند، به همین جهت برخی بر این گمان بودند که آن اشعار از او نیست.

پروین اعتمادی بزرگترین شاعر زن ایرانی است که در تاریخ ادبیات پارسی ظهر نموده است. اشعار وی بیش از آنکه بصورت دیوان منتشر شود در مجلد دوم مجله بهار که به قلم پدرش مرحوم یوسف اعتماد الملک انتشار می یافت چاپ می شد (1302 - 1300 خورشیدی).

دیوان اشعار پروین اعتمادی که شامل 6500 بیت از قصیده و مثنوی و قطعه است تاکنون چندین بار به چاپ رسیده است.

نمونه اثر

آرزوی پرواز

کبوتر بچه‌ای با شوق پرواز
بجرئت کرد روزی بال و پر باز
پرید از شاخکی بر شاخساری
گذشت از بامکی بر جو کناری
نمودش بسکه دور آن راه نزدیک
شدش گیتی به پیش چشم تاریک
زوحشت سست شد بر جای ناگاه
ز رنج خستگی درماند در راه
گه از اندیشه بر هر سو نظر کرد

گه از تشویش سر در زیر پر کرد
نه فکرش با قضا دمساز گشتن
نهاش نیروی زان ره باز گشتن
نه گفتی کان حوادث را چه نامست
نه راه لانه دانستی کدامست
نه چون هر شب حدیث آب و دانی
نه از خواب خوشی نام و نشانی
فتاد از پای و کرد از عجز فریاد
ز شاخی مادرش آواز در داد
کزینسان است رسم خود پسندی
چنین افتد مستان از بلندی
بدن خردی نیاید از تو کاری
به پشت عقل باید برداری
ترا پرواز بس زودست و دشوار
زنو کاران که خواهد کار بسیار
بیاموزنده این جرئت مه و سال
همت نیرو فزاند، هم پر و بال
هنوزت دل ضعیف و جثه خرد است
هنوز از چرخ، بیم دستبرد است
هنوزت نیست پای برزن و بام
هنوزت نوبت خواب است و آرام
هنوزت انده بند و قفس نیست
بجز بازیچه، طفلان را هوس نیست
نگردد پخته کس با فکر خامی
نبوید راه هستی را به گامی
ترا توش هنر میاید اندوخت
حدیث زندگی میاید آموخت
باید هر دو پا محکم نهادن
از آن پس، فکر بر پای ایستادن
پریدن بی پر تدبیر، مستی است

جهان را گه بلندی، گاه پستی است

عمر پروین بسیار کوتاه بود، کمتر زنی از میان سخنگویان ، اقبالی همچون پروین داشت که در دورانی این چنین کوتاه شهرتی فراگیر داشته باشد.
پنجاه سال و اندی است که از درگذشت این شاعره بنام می گذرد و همگان اشعار پروین را می خوانند و او را ستایش می کنند و بسیاری از ابیات آن بصورت ضرب المثل به زبان خاص و عام جاری گشته است .

استاد بهار در مورد اشعار او می گویند : "پروین در قصاید خود پس از بیانات حکیمانه و عارفانه روح انسان را به سوی سعی و عمل امید، حیات،
اغتنام وقت، کسب کمال، همت، اقدام نیکبختی و فضیلت سوق می دهد".
سرانجام آنکه او دیوان خوبی و پاکی است

شهریار

سید محمد حسین بهجت تبریزی در سال 1285 هجری شمسی در روستای زیبای « خوشکتاب » آذربایجان متولد شده است.

او در خانواده ای متدين ، کریم الطبع واهل فضل پا بر عرصه وجود نهاد. پدرش حاجی میر آقای خوشکنابی از وکلای مبرز و فاضل و عارف روزگار خود بود که به سبب حسن کتابتش به عنوان خوشنویسی توانا مشهور حدود خود گشته بود.

شهریار که دوران کودکی خود را در میان روستائیان صمیمی و خونگرم خوشکتاب در کارکوه افسونگر « حیدر بابا » گذرانده بود همچون تصویر برداری توانا خاطرات زندگانی لطیف خود را در میان مردم مهریان و پاک طینت روستا و در حریم آن کوه سحرانگیز به ذهن سپرد.

او نخستین شعر خویش را در چهار سالگی به زبان ترکی آذربایجانی سرود . بی شک سرایش این شعر کودکانه ، گواه نبوغ و قریحه شگفت انگیز او بود.

طبع توانای شهریار توانست در ابتدای دهه سی شمسی و در دوران میانسالی اثر بدیع و عظیم « حید ریبابا سلام » را به زبان مادریش یافریند .

او در این منظمه بی همتا در خصوص دوران شیرین کودکی و بازیگوشی خود در روستای خشکتاب سروده است:

قاری ننه گئجه ناغیل دیه نده ،

(شب هنگام که مادر بزرگ قصه می گفت)

کولک قالخیب قاپ باجانی دویه نده ،

(بوران بر می خاست و در و پنجره خانه را می کویید)

قرد کنچی نین شنگیله سین بیه نده ،

(هنگامی که گرگ شنگول و منگول نه بزرگ خورد،)

من قایدیب بیر ده او شاق اولاًیدیم!

(ای کاش من می توانستم بر گردم و بار دیگر کودکی شوم!)

شهریار دوران کودکی خود را در میان روستاییان پاکدل آذربایجانی گذراند. اما هنگامی که به تبریز آمد مفتون این شهر جذاب و تاریخ ساز و ادیب پرور شد. دوران تحصیلات اولیه خود را در مدارس متحده، فیوضات و متوسطه تبریز گذراند و با قرائت و کتابت السنه ترکی، فارسی و عربی آشنا شد.

شهریار بعدا به تهران آمد و در دارالفنون تهران خوانده و تا کلاس آخر مدرسه‌ی طب تحصیل کرد و در چند مريض خانه هم مدارج اکسترنی و انترنی را گذراند ولی د رسال آخر به علل عشقی و ناراحتی خیال و پیش آمدهای دیگر از ادامه تحصیل محروم شد و با وجود مجاهدت‌هایی که بعداً توسط دوستانش به منظور تعقیب و تکمیل این یک سال تحصیل شد، شهریار رغبتی نشان نداد و ناچار شد که وارد خدمت دولتی بشود؛ چند سالی در اداره ثبت استاد نیشابور و مشهد خدمت کرد و در سال ۱۳۱۵ به بانک کشاورزی تهران داخل شد.

وی ابتدا در اشعارش بهجت تخلص می‌کرد. ولی بعداً دوبار برای انتخاب تخلص با دیوان حافظ فال گرفت و یک بار مصراج:

«که چرخ این سکه‌ی دولت به نام شهریاران زد»

و بار دیگر

«روم به شهر خود و شهریار خود باشم»

آمد از این رو تخلص شعر خود را به شهریار تبدیل کرد.

اشعار نخستین شهریار عمدتاً بزبان فارسی سروده شده است.

شهریار خود می‌گوید وقتی که اشعارم را برای مادرم می‌خواندم وی به طعنه می‌گفت:

"پسرم شعرهای خودت را به زبان مادریت هم بنویس تا مادرت نیز اشعارت را متوجه شود!"

این قبیل سفارشها از جانب مادر گرامیش و نیز اطرافیان همزبانش، باعث شد تا شهریار طبع خود را در زبان مادریش نیزیازماید و یکی از بدیعترین منظومه‌های مردمی جهان سروده شود.

سیری در آثار

شهرت شهریار تقریباً بی سابقه است، تمام کشورهای فارسی زبان و ترک زبان، بلکه هر جا که ترجمه یک قطعه او رفته باشد، هنر او را می‌ستایند.

منظمه «حیدر بابا سلام» در سال 1322 منتشر شد واز لحظه نشر مورد استقبال قرار گرفت.

"حیدر بابا" نه تنها تا کوره ده های آذربایجان، بلکه به ترکیه و قفقاز هم رفته و در ترکیه و جمهوری آذربایجان چندین بار چاپ شده است، بدون استشنا ممکن نیست ترک زبانی منظمه حیدربابا را بشنو و منقلب نشود.

این منظمه از آثار جاویدان شهریار و نخستین شعری است که وی به زبان مادری خود سروده است.

شهریار در سروden این منظمه از ادبیات ملی آذربایجان الهام گرفته است.

منظمه [حیدربابا](#) تجلی شور و خوش جوشیده از عشق شهریار به مردم آذربایجان است ، این منظمه از جمله بهترین آثار ادبی در زبان ترکی آذربایجان است، و در اکثر دانشگاههای جهان از جمله دانشگاه کلمبیا در ایالات متحده آمریکا مورد بحث رساله دکترا قرار گرفته است و برخی از موسیقیدانان همانند هژاک آهنگساز معروف ارمنستان آهنگ جالبی بر آن ساخته است.

اعشار ولایی

عمق تعلقات دینی و توجهات مذهبی خانواده و نیز شخص استاد شهریار به حدی است که عشق به ائمه اطهار علیه السلام در بسیاری از اشعارش عیناً هویداست.

او در نعت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآلہ وسلم می فرماید:

ستون عرش خدا قائم از قیام محمد ----- بین که سر بکجا می کشد مقام محمد

بجز فرشته عرش آسمان وحی الهی ----- پرندہ پر نتوان زد به بام محمد

به کارنامه منشور آسمانی قرآن ----- که نقش مهر نبوت بود بنام محمد...

شهریار در شعر یا علی علیه السلام در مورد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

مستمندان بسته زنجیرو زندان یاعلی ----- دستگیر ای دستگیر مستمندان یا علی

بندي زندان رو با هام ای شیر خدا ----- می جوم زنجیر زندان را به دندان یا علی

اشعار شهریار در ستایش امام اول شیعیان جهان سرآمد سلسله مذاحان اهل بیت عصمت و طهارت علیه السلام است.

علی ای همای رحمت توچه آیتی خدارا ----- که به ما سوا فکنندی همه سایه هما را

دل اگر خداشناستی همه در رخ علی بین ----- به علی شناختم من به خدا قسم خدا را

برو ای گدای مسکین در خانه علی زن ----- که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را ...

شهریار جانسوزترین اشعار خود را تقدیم حضرت سید الشهداء علیه السلام و حماسه ابدی او کرده است:

شیعیان دیگر هوا نینوا دارد حسین ----- روی دل با کاروان کربلا دارد حسین

از حریم کعبه جدش به اشکی شست دست ----- مروه پشت سرنها داماصفا دارد حسین...

ویژگی سخن

شهریار روح بسیار حساسی دارد. او سنگ صبور غمهای نوع انسان است. اشعار شهریار تجلی دردهای بشری است.

او همچنین مقوله عشق را در اشعار خوبیش نایتر از هر شعری عرضه داشته است.

در ایام جوانی و تحصیل گرفتار عشق نا فرجام ، پر شری می گردد. عشق شهریار به حدیست که او در آستانه فارغ التحصیلی از دانشکده پزشکی، درس و بحث را رها می کند و دل در گرو عشقی نا فرجام می گذارد :

دلم شکستی و جانم هنوز چشم برآخت

شبی سیاهم و در آرزوی طلعت ماهت

در انتظار تو چشمم سپید گشت و غمی نیست

اگر قبول تو افتد فدای چشم سیاهت

اما این عشق زمینی بال پرواز او را بسوی عشق نامحدود آسمانی می گشاید.

قفسم ساخته و بال و پرم سوخته اند

مرغ را بین که هنوزش هوس پرواز است!

سالها شمع دل افروخته و سوخته ام ----- تازپروانه کمی عاشقی آموخته ام

عجب که این عشق مسیر زندگی شهریار را تغییر دادو تاثیری تکان دهنده بر روح و جان شهریار نهاد و جهان روان او را از هم پاشید.

آسمان چون جمع مشتاقان پریشان می کند ----- در شگفتمن چرا از هم نمی پاشد جهان

این عشق نافر جام بحدی در روح و روان او ماندگار شد که حتی هنگام بازگشت معشوق، عاشق به وصل تن نداد .

آمدی جانم بقربانت ولی حالا چرا ----- بی وفا حالا که من افتاده ام از پا چر!!؟

شهریار شاعر سه زبانه است. او به همه زبانها و ملتها احترامی کامل دارد. در اشعار او بر خلاف برخی از شعرای قومگرایانه تنها هیچ توهینی به ملل غیر نمی شود بلکه او در جای اشعارش می کوشد تا با هر نحو ممکن سبب انس زبانهای مختلف را فراهم کند. اشعار او به سه زبان ترکی آذربایجانی، فارسی و عربی است.

سبک شناسی آثار

قسمت عمده ای از دیوان شهریار غزل است. سادگی و عمومی بودن زبان و تعبیر یکی از موجبات رواج و شهرت شعر شهریار است.

شهریار با روح تاثیرپذیر و قریحه‌ی سرشار شاعرانه که دارد عواطف و تخیلات و اندیشه‌های خود را به زبان مردم به شعر بازگو کرده است. از این رو شعر او برای همگان مفهوم و مأнос و نیز موثر است.

شهریار در زمینه‌های گوناگون به شیوه‌های متنوع شعر گفته است شعرهایی که در موضوعات وطنی و اجتماعی و تاریخی و مذهبی و وقایع عصری سروده، نیز کم نیست.

تازگی مضمون، خیال، تعبیر، حتی در قالب شعر دیوان او را از بسیاری شاعران عصر متمایز کرده است.

اغلب اشعار شهریار به مناسبت حال و مقال سروده شده و از این روست که شاعر همه جا در درآوردن لغات و تعبیرات روز و اصطلاحات معمول عامیانه امساك نمی کند و تنها وصف حال زمان است که شعر اورا از اشعار گویندگان قدیم مجزا می کند.

ماه من در پرده چون خورشید غماز غروب

گشت پنهان و مرا چون دشت رنگ از رخ پرید

چون شفق دریای چشم موج خون میزد که شد

آفتاب جا و دانتابم ز چشم ناپدید

بیست و هفتم شهریور ماه سالروز خاموشی شهریار شعر ایران با تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی "روز ملی شعر و ادب" نامیده شده است.

نمونه آثار

در راه زندگانی

جوانی شمع ره کردم که جویم زندگانی را ----- نجسم زندگانی را و گم کردم جوانی را

کنون با بار پیری آرزومندم که برگردم ----- به دنبال جوانی کوره راه زندگانی را

به یاد یار دیرین کاروان گم کرده رامانم ----- که شب در خواب بیند همراهان کاروانی را

بهاری بود و ما را هم شبای و شکر خوابی ----- چه غفلت داشتیم ای گل شیخون جوانی را

چه بیداری تلخی بود از خواب خوش مستی ----- که در کامم به زهر آلد شهد شادمانی را

سخن با من نمی گوئی الا ای همزبان دل ----- خدایا با که گویم شکوه بی همزبانی را

نسیم زلف جانان کو؟ که چون بر گخزان دیده ----- به پای سرو خود دارم هوای جانفشانی را

به چشم آسمانی گردشی داری بلای جان ----- خدایا بر مگردان این بلای آسمانی را

نمیری شهریار از شعر شیرین روان گفتن ----- که از آب بقا جویند عمر جاودانی را

رهی معیری

محمدحسن معیری (بیوک) متخالص به "رهی" فرزند موید خلوت نوهی معیرالممالک (نظام الدوله) از شاعران غزلسرای بسیار نامی معاصر است. وی در سال 1288 خورشیدی در تهران متولد شد. پس از طی تحصیلات ابتدایی و متوسطه وارد خدمات دولتی شد و مشاغل متعدد یافت در سال 1322 خورشیدی به ریاست کل انتشارات و تبلیغات "وزارت پیشه و هنر" منصوب گردید.

رهی معیری از دوران کودکی به شعر و موسیقی و نقاشی علاقه‌ی فراوان داشت و در اثر ممارست در این سه فن بهره‌ای به سزا یافت. در آغاز شاعری در انجمن ادبی حکیم نظامی که به مدیریت استاد وحید دستگردی مدیر مجله ارمغان تشکیل می‌شد، شرکت می‌جست و یکی از اعضاء فعال و موثر آن انجمن بود.

در انجمن موسیقی ملی و انجمن فرهنگستان ایران نیز عضویت یافت و رفته با چاپ و نشر غزلهای دلنشیں رهی معیری در روزنامه‌ها و مجله‌های کشور شهرت بسیار یافت. آثار و اشعار فکاهی و انتقادی وی نیز به امضاهای مستعار "zagheh" و "شاپریون" در روزنامه‌های "بابا شمل" و "تهران مصور" و غیره چاپ و انتشار یافت.

رهی معیری در سال‌های آخر عمر در برنامه گل‌های رنگارنگ رادیو، در انتخاب شعر با داوود پیرنیا همکاری داشت و پس از او نیز تا پایان زندگی آن برنامه را سرپرستی می‌کرد. رهی در همان سال‌ها سفرهایی به خارج از ایران داشت از جمله: سفر به ترکیه در سال ۱۳۳۶، سفر به اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۳۳۷ برای شرکت در جشن انقلاب کبیر، سفر به ایتالیا و فرانسه در سال ۱۳۳۸ و دو بار سفر به افغانستان، یک بار در سال ۱۳۴۱ برای شرکت در مراسم یادبود نهصدمین سال در گذشت خواجه عبدالله انصاری و دیگر در سال ۱۳۴۵. عزیمت به انگلستان در سال ۱۳۴۶ برای عمل جراحی، آخرین سفر معیری بود.

خد استاد رهی معیری در برنامه رادیویی قصه شمع چنین می‌گویند: من در همه انواع شعر از قبیل غزل، قصیده، مثنوی، رباعی و... آثاری دارم. نخستین ترانه را در سال ۱۳۱۳ بر روی آهنگ آقای بدیع زاده ساختم که به شد خزان معروف شد.

گذشته از غزل های بسیار زیبای رهی معیری که از احساسات پاک او سرچشمه گرفته، ترانه های رهی زبانزد خاص و عام است. آهنگسازانی که با رهی کار کرده اند همه از بهترین ها بوده اند. چون آنچه در کار او مهم است قدرت تلفیق و تطبیق شعر با آهنگ است که ترانه های رهی را جاودانه و ماندگار کرده است.

استاد رهی معیری ترانه های بسیار زیبایی سروده اند که از آنها می توان به کاروان، نوای نی، من از روز ازل، اشک و آه، دیدی که رسوا شد دلم، شب جدایی، لاله خونین، دیدی ای مه، راز دل، داغ جدایی و ... اشاره کرد. استاد رهی با آهنگسازان بزرگی همکاری کرده اند. آهنگسازانی چون مرتضی محجویی، روح الله خالقی، مهدی خالدی، علی تجوییدی، بدیعی و ... اما رهی دوستی عمیقی با استاد محجویی داشت. چنانکه آهنگ زیبای کاروان در مایه دشتی با صدای استاد بنان حاصل این همکاری و دوستی است که نشان دهنده ارتباط عاطفی تنگاتنگ این دو استاد است.

رهی معیری در تصنیف سازی نیز مهارت خود را به خوبی نشان داد و ترانه های بسیار زیبا و خاطره انگیزی از او توسط خوانندگان مشهور ایران در رادیو ایران پخش شد که بیش از پیش موجبات شهرت و محبویت او را فراهم ساخت.

مشهورترین ترانه های رهی معیری

"خزان عشق" ،

"به کنارم بنشین" ،

"دیدی که رسوا شد دلم"

"نوای نی" ،

"دارم شب و روز"

"شب جدایی"

و چند ترانه دیگر است که در بین مردم شهرت به سزاپی دارد. در سالهای آخر عمر چند سال برای انتخاب شعر در برنامه‌ی "گلهای رنگارنگ" رادیو با شادروان داود پیرنیا همکاری داشت و در شورای شعر رادیو ایران نیز شرکت می کرد.

از رهی دو مجموعه‌ی شعر به نام های "سایه‌ی عمر" و "آزاده" به جای مانده و هر دو کتاب به چاپ رسیده است. "سایه‌ی عمر" مجموعه‌ی غزلهای اوست که تا کنون چندین بار تجدید چاپ شده است. "آزاده" نیز مجموعه‌ی ترانه های وی می باشد. علاوه بر آن مجموعه‌ی ای از مقاله های ادبی او به نام "گلهای جاویدان" در سال 1363 خورشیدی در تهران چاپ و منتشر گردیده است.

همچنین کتاب رهاورد رهی (مجموعه شعر رهی) نیز در سال 1375 به کوشش داریوش صبور در تهران توسط نشر زوار به زیور چاپ آراسته شد

فصل دوم: ادبیات جهان

۲-۱- قرن بیستم و مدرنیته

ازرا پاوند

ازرا پاوند Ezra Pound ادیب آمریکایی (1885-1972) در 30 اکتبر 1885 در هیلی واقع در ایالت آیداهو به دنیا آمد. وی تنها فرزند والدین خود بود و از 1900 تا 1905 در دانشگاه پنسیلوانیا، کالج همیلتون و نیویورک تحصیل کرد. در 1908 به اروپا مهاجرت کرد و ابتدا در وینز ساکن شد. از 1909 تا 1920 تقریباً تمام وقت خود را در لندن اقامت داشت و در آنجا با ادبیان مشهوری مانند جیمز جویس، فورد مدوکس فورد و ویندهام لوئیس رفت و آمد می‌کرد.

در دوران جنگ اول جهانی، منشی خصوصی ویلیام بالتر بیتس در ایرلند بود. در 1914 با دوروثی شکسپیر ازدواج کرد که هنرمند بود. در این دوران بیشتر در گیر ادبیات آسیای شرقی و ژاپن بود. در 1915 نوشتن اثر اصلی خود، سرودها را آغاز کرد که تا زمان مرگ روی آن کار می‌کرد. از 1920 تا 1924 در پاریس زندگی می‌کرد. در 1924 پاریس را ترک کرد و به ایتالیا و راپالو رفت. در آنجا از طرفداران موسولینی شد. پاوند پس از آغاز جنگ دوم جهانی در ایتالیا ماند و در رادیو برنامه‌های تبلیغاتی علیه آمریکا اجرا می‌کرد. در 1945 و پس از ورود نیروهای آمریکایی به ایتالیا، پاوند دستگیر شد و مدتی در پیزا و در قفسی که مخصوص او ساخته بودند، زندانی بود. در آمریکا او را به جرم خیانت دادگاهی کردند و فقط به این دلیل از مجازات اعدام رهایی یافت که کارشناس دادگاه او را بیمار روانی تشخیص داد. وی 12 سال بعد را در بیمارستان سنت الیزابت به سر برد که یک آسایشگاه دولتی روانی در واشنگتن بود. در 1958 به دلیل فشار دوستانش از جمله ارنست همینگوی آزاد شد. همراه با دخترش به ایتالیا بازگشت و در وینز مستقر شد. پاوند یک زندگی منزوی را آغاز کرد و در واخر عمرش تقریباً حرف نمی‌زد.

علاقه پاوند به ادبیات شرق، تأثیر بسیاری روی اشعار او گذاشت. همچنین جنگ اول جهانی با آن همه کشتار بیهوده هم موجب تغییر جهت آثار وی شد. کمدم الهی دانته در ابتداء بخش سرودهای او بود.

ازرا پاوند در 1 نوامبر 1972 در وینز از دنیا رفت.

آثار: الفبای خواندن، راهنمای فرهنگ، روح ادبیات زبان‌هایی رومیابی، سرودها، هیو سلوین موبیرلی

ازرا پوند شاعریست که در قرن خود، خصائص شعری قرون وسطای ایتالیا، شعرای دوران الیزابت انگلستان و سمبولیست‌های فرانسه را گرد آورده است. شعرش انعکاس عمیق و جالبی است از مطالعه زبان‌های مختلف دنیا. ترجمه‌های آزاد و شاعرانه‌اش از زبان‌های ایتالیائی و چینی قسمتی از بهترین کارهایش را تشکیل می‌دهد.

مجموعه‌ی تصویرگرها، را به سال ۱۹۱۴ انتشار داد و با این کتاب، پوند، گام بزرگی به سوی شعر جدید و امروز انگلیسی برداشت. این کتاب در شعرای انگلیسی‌زبان دنیا تأثیر فراوانی داشته است.

به سال ۱۹۳۰، هنگامی که پوند در ایتالیا می‌زیست، به اقتصاد علاقمند شد و پس از آن از پیروان سرسخت فاشیسم و موسولینی گردید.

در زمان جنگ پوند برنامه صدای آمریکای رادیوی رم را اداره می‌کرد و پس از پایان جنگ مقامات آمریکائی او را دستگیر کرده و به آمریکا فرستادند.

اما به جای آن که او را به جرم خیانت به میهن محاکمه کنند، به علت دیوانگی به تیمارستان فرستادند. در سال ۱۹۴۹ کتاب شعری که به نام سرودهای پیسان انتشار داده بود، جایزه شعری بالن جن آمریکا را ریبود. در سال ۱۹۵۸ از تیمارستان بیرون آمد. جرمش مشمول مرور زمان شده بود، بدین جهت باز به ایتالیا برگشت و اکنون در آن جا زندگی می‌کند.

کارل سنبرگ، شاعر بزرگ معاصر، می‌گوید:

"پوند بیش از هر شاعر دیگری شعر آمریکا را تحت تأثیر قرارداده است."

شعری از ازرا پاؤند:

چشمان این زن مرده با من سخن می‌گویند،

چرا که در آن‌ها عشق بود؛ عشقی که نمی‌باشد نابود گردد.

در آن‌ها هوس بود، هوسی که نمی‌باشد بمیرد.

چشمان این زن مرده با من سخن می‌گویند.

این مرد، این نقاش، در جاده‌های مرموز عشق گام برداشته بود.

چرا که اگر جز این می‌بود، تصویر را این چنین زیبا نقش نمی‌توانست کرد.

واکنون، آن مرد رفته است.

و زن نیز - که «ونوس» نقاش بود - همچنان، رفته است.

و تو - ای تصویر - در این جائی

و تو از برای من به جزایر دور دست یونان مانده‌ئی - ای تصویر!

و این تصویر، چیزی است که دوامی جاودانه دارد.

چشمان این زن مرده با من سخن می‌گویند.

تی. اس. الیوت

توماس استرنز الیوت (تی. اس. الیوت) در 26 سپتامبر 1888 در «سنتر لوثیز» واقع در ایالت میسوری آمریکا بدنیا آمد. پدرش «هنری ویر الیوت» تاجری مرfe بود و مادرش ذوق و علاقه ای در نوشتمن نمایشنامه های منظوم داشت. یکی از نیا کانش «آندره الیوت» از قاضیان محکمات جادوگران شهر «سیلم» بودو یکی از عموزاده هایش به نام «چارلز. دبلیو. الیوت» مدت 40 سال ریاست دانشگاه «هاروارد» همان دانشگاهی که توماس در آن به تحصیل پرداخت را به عهده داشت. این نیا کان نیوانگلندی برای توماس، یکتا پرستی و فرهیختگی بجا گذاشتند. پدر بزرگش به سنت لوئیس نقل مکان کرد و در آنجا بود که توماس بدنیا آمد.

در شانزده سالگی نخستین سروده هایش را در نشریه ای به نام «آکادمی اسمیت» به چاپ رساند. پس از اتمام دوره دبیرستان در امتحان ورودی دانشگاه هاروارد پذیرفته شد. مدت 8 سال (1906 - 1914) دانشجوی دوره لیسانس و دکترا در هاروارد بود. در سالهای دانشجویی اش در هاروارد دوره لیسانس را 3 ساله طی نمود. (در دوران دانشجویی مدت 2 سال هم برای مطالعه به فرانسه و آلمان رفت و سپس به تحصیل در هاروارد ادامه داد).

در سال 1910 در حالیکه دانشناهه ای فوق لیسانس را گرفته بود به پاریس رفت و به مطالعه ای ادبیات اروپا خصوصاً ادبیات فرانسه پرداخت. مدت یکسال اقامتش در پاریس اثر بسیار مطلوبی براندیشه های او بجا گذاشت. جنگ جهانی اول موجب شد تحصیلش در آلمان ناتمام بماند. او راهی آکسفورد شد و فلسفه ای یونان خواند و در همین زمان بود که سردبیر انتشارات معتبر «فایر» شد.

در سال 1915 در لندن اقامت گردید و با دختری انگلیسی به نام «ویوین هیوود» ازدواج کرد. در لندن به حرفه ای معلمی و نوشتمن نقد کتاب روی آورد. از آنجا که از رهگذر تدریس هزینه ای زندگی اش تامین نمی شد، توماس کاری در بانک «لوئیذ» بدمت آورد. لیکن آنچه برایش دشواربود این بود که می بایست بجای آفرینش آثار هنری بکار پردازد که از نظر روحی علاقه ای به آن نداشت. در این زمان بود که الیوت تصمیم گرفت که زندگی خود را وقف شعر کند.

در سال 1916 پایان نامه اش را در رشته فلسفه به اتمام رساند و به دانشگاه هاروارد فرستاد. این پایان نامه مورد توجه اساتید فن قرار گرفت. این موضوع باعث می شد الیوت در سفری به آمریکا برود و پس از حضور در دانشگاه و گذراندن مراسم دفاع از رساله، دانشناهه اش را دریافت کند که فقر و بیماری همسرش مانع از انجام این امر شد. هر چند او بعدها موفق شد از 18 دانشگاه معتبر جهان دکترای افتخاری کسب کند. در زمان زندگی در لندن تحت تاثیر اندیشه ای «ازرا پاوند» که برای اولین بار نبوغ شعری وی را شناخته بود قرار گرفت.

در سال 1915 با همکاری او یکی از کارهایش با عنوان «ترانه ای عاشقانه ای جی. آلفرد پروفراک» در غالب منظمه ای شعری در مجله ای ادبی به چاپ رسید. بعد از این چند مجموعه شعر چاپ کرد که مهمترین و معروفترین آنها «سرزمین سترون» در سال 1922 بود که باعث شد نام الیوت بر سرزبان هایافند و جایزه ای «دایک» که متعلق به یکی از نشریات ادبی بود به او تعلق گیرد. آفرینش این اثر که از پائیز 1921 آغاز شده بود در شرایطی فراهم آمد که الیوت در سن 33 سالگی ضمن کار در بانک لوئیذ لندن در اثر کار زیاد و بیماری همسر و بیزاری از زندگی در آستانه ای خود کشی قرار گرفته بود. پزشکان به او توصیه کردند که نگارش را رها کند و برای استراحت به محلی آرام برود که الیوت به «لوزان» پایتخت سوییس رفت و حاصل 3 ماه دوری از لندن مجموعه اشعاری بود که در ادبیات منظوم انگلیسی جایگاه خاصی یافت. طی این سالها الیوت علاوه بر سروdon شعر و کار در بانک، سردبیری مجله «کریتیون» و نمایندگی در نشریات دیگر را به عهده داشت و نقدهای ادبی نیز نوشت.

در سال 1925 در حالیکه حس می کرد کار بانکی، بسیاری از اوقات مفیدش را به هدر می دهد، آنرا رها کرد و بجایش به کار در یک موسسه معتبر نشر کتاب پرداخت (فایبر). در همین سالها بود که الیوت به نمایشنامه نویسی روی آورد. او که تا سالهای سال در دنیای بی ایمانی سرگردان بود، به یکباره دست از عقاید جوانی خود کشید و به آراء و عقاید کلیسای انگلیسی بیوست از همین زمان عوامل مذهبی و روحانی در آثارش هویدا شد و همواره در راه احیای معنویات در انسان ها قلم زد. او به این نتیجه رسیده بود که تنها با حفظ ایمان مذهبی می توان با عصر ماشین به مقابله برخاست و از تمدن و معنویت حراست کرد.

در سال 1947 همسرش بعد از یک بیماری طولانی درگذشت. بعد از این الیوت تا سالهای سال تنها زندگی کرد تا اینکه در ژانویه 1957 در سن 69 سالگی با «والری فلچر» منشی و فادرش که 29 ساله بود ازدواج کرد. او سالهای متتمادی در دانشگاههای کمبریج و هارواردبا سمت استادی به تدریس اشتغال داشت. الیوت هویت خود را اینگونه بیان می کند: «از نظر ادبی پیرو کلاسیسیسم، از نظر سیاسی پیروی سلطنت و از نظر مذهبی پیروی کاتولیک».

او در سال 1948 از پادشاه انگلستان نشان افتخار گرفت. و در همین سال بود که جایزه نوبل ادبی را به خاطر اینکه «آثار او پیشروی شعر معاصر بوده و به آن غنا بخشیده» دریافت کرد. الیوت در جریان حملات هوایی جنگ جهانی دوم مامور کمک به مردم شد و از صمیم قلب در انجمنهای شهر خدمت کرد و خود را به دست فراموشی سپرد و همچون شهروندی راستین در فعالیت های اجتماعی درگیر شد. او پس از دریافت جایزه نوبل ادبی از شهرت عظیمی برخوردار شد. شاعران موفق در انگلستان و آمریکا او را همچون یک شاعر پیشکسوت پذیرفتند و برخی از آنان به تقلید از شیوه و سبک او پرداختند.

وی سالهای آخر عمر خود را در جزایر هند غربی گذراند. آب و هوای این ناحیه بارها سبب بیماریش گردید تا آنجا که به لندن باز گشت و سرانجام در چهارم ژانویه 1965 در سن 76 سالگی در لندن درگذشت.

آثار

فهرستی از مهمترین آثار الیوت عبارتند از:

1. شعر:

- دیوان اشعار (1919)

- سرزمین سترون (1922)

- دیوان اشعار «شعرهای بین 1919 تا 1925» (1925)

- چهارشنبه‌ی خاکستر (1930)

- چهار کوارت (1943)

2. نمایشنامه:

- دردهای سوینی (1932)

- صحنه (1934)

- کوکتل پارتی (1950)

- منشی رازدار (1953)

- سیاستمدار مهتر (1958)

سرزمین سترون: این مجموعه که توسط مترجمان مختلفی با عنوانی مثل دشت هرز، سرزمین بی حاصل، خراب آباد و... به فارسی ترجمه شده است، در سال 1922 پس از یک بیماری عصبی توسط الیوت سروده شده است. او اصل شعر را به دوست خود «ازرا پاوند» داد و پاوند تقریباً نیمی از ایات آن را حذف کرد و سپس باقیمانده را به چند مجله‌ی ادبی فرستاد و آن را «شاهکار و مهمترین نوزده صفحه‌ای زبان انگلیسی در دنیا نامید». چاپ این مجموعه او را به عنوان تاثیرگذارترین شخص در کار شعر در قرن 20 معرفی کرد و شهرت و خوشنامی الیوت در سال 1930 آنقدر افزایش یافت که او را به عنوان اسطوره تشبیه کردند. در شعر «سرزمین سترون» پوچی و سخافت عالم هستی هنگامی که شخص از ایمان و ثبات درونی بی بهره است نشان داده می‌شود. تنها مرگ دست یافتنی به زندگی واقعی به شمار می‌رود. مضمون شعر سرزمین سترون این بود که در تمدن معاصر تمام معیارهای زیبائی و ذوق همه‌ی انجیزه‌های اعتدال و شرافت و تمام تلاشهای زمامداران دور اندیش در حرص دست یافتن به اندازه، تعداد، تولید، ثروت، کسب موقفیت و محبویت عامه گمشده است. این شعر دنیای ادب را از «لندن» تا «سانفرانسیسکو» به نشاط آورد. «سل گمشده» که ایمان مذهبی اش را به واسطه‌ی علم و ایمان خود را به دلیل جنگ از دست داده بود این شعر را چون ترانه‌ی «وصف حال» و حدیث نفس خود پذیرفت. جان‌های خسته مرثیه‌ی فرسودگی خود را در آن یافتند و مذهبی‌ها از آن به متابه‌ی نفی دنیای دون استقبال کردند.

این کتاب با شعر «آواز عاشقانه‌ی جی. آلفرد. پروفراک» آغاز می‌شود این شعر در بردارنده‌ی تخیلات شاعرانه‌ی مردی آرام و مردد در عشق است. چاپ این کتاب در حقیقت الیوت را وارد جرگه‌ی ادبیان و شاعران لندن کرد. شاعر این شعر را در سال 1917 سرود که در آن «پروفراک» سمبول انسانی است سرخورده و ترسو. در واقع الیوت در این شعر به تصویر انسان امروزی می‌پردازد که فربانی تمدن است.

نمایشنامه مهمانی کوکتل: این نمایشنامه مشهورترین نمایشنامه الیوت به شمار می‌رود که در سال 1950 انتشار یافت. در این اثر نویسنده بگونه‌ای زبان انسان‌های دوران معاصر است همراه با روابطی که روانشناسانه مورد بررسی و موشکافی قرار می‌گیرد که بصورت اثری دلنشیں در قالب نمایشنامه پرداخته است. این نمایشنامه که بیشتر به شعر منتشر شیوه است، کمالتبارترین چشم اندازهای دنیای مدرن را در شکل نمایشنامه ارائه می‌دهد. الیوت در اینجا جامعه‌ی متmodern را که برای آرامش بخشیدن به «حیوانات عجیب و غریب» خوش ظاهر اما بی فرهنگ از مشروب استفاده می‌کنند رسوا کرده و حرمت تقدس را یادآوری می‌کند. قهرمانان این نمایشنامه در آخر به تسلیم و رضا و همدردی مشترک با دیگران دست می‌یابند.

شارل بودلر

شارل پیر بودلر، شاعر معروف فرانسوی در 28 اوت 1821م در پاریس به دنیا آمد. پدرش نقاش و هنردوست بود و ذوق هنری را از کودکی در پسر ایجاد کرد. شارل پیر در کودکی پدر را از دست داد و با ازدواج مجدد مادر، طبعی ناسازگار و عاصی و هیجان زیاده از حد که گاه به مرز دیوانگی می‌رسید، در بودلر ایجاد شد. بودلر در جوانی وارد دانشکده حقوق گردید و پس از آشنایی با عالم شعر و ادب، ذوق و استعداد هنری خود را پرورش داد. وی در سال 1840م دیوان خود را منتشر کرد اما به اتهام ضد اخلاقی بودن اشعارش مورد تعقیب قرار گرفت. بودلر در سال‌های پایانی عمر، اسیر طلبکاران شد و در نهایت پس از دوره بیماری و فلنج، سرانجام در اول اوت 1867م در 46 سالگی درگذشت. سراسر زندگی

بودلر با عصیان نسبت به قراردادهای جامعه همراه بود. از او ان جوانی تمایلات شدید و سرکوفتهای داشت که او را به قدرت جهانی شر، معتقد ساخته بود. در نظر او، نیروی شر چون سرنوشتی تغییرناپذیر بر بشر حکم فرمایی می‌کند و در قلب آدمی دوزخی جای می‌دهد که او را به راه بدی می‌کشاند. این تقدیر غمانگزیز بر سراسر زندگی و اشعار بودلر سایه‌ای اهریمنی افکنده است. بودلر جنسیتی تازه در عالم شعر پدید آورد و به آن زیبایی خاصی بخشید در حالی که به کلی با زیبایی‌های گذشته، تفاوت داشت. او میان رنگ و بو و صدا ارتباطی پنهانی دریافته بود، پیوسته در جستجوی موسیقی کلام بود که با قدرت ابداع و نیروی بیان توانست به آن دست یابد. بودلر در یک جمله و گاه در یک کلمه، دنیایی از شور و هیجان و آرزو و اشتیاق به خواننده القا می‌کند. بودلر از شاعرانی است که با گذشت زمان، افتخار و شهرتی بیش از آنچه در دوران زندگی داشته‌اند به دست آورده‌اند. به طوری که می‌توان گفت وی به قرن بیست بیشتر از قرن نوزدهم تعلق دارد و حتی برخی بر این عقیده‌اند که مهم‌ترین شاعر قرن خود به شمار می‌آید.

نهضت سمبولیسم و نمادگرایی از بودلر سرچشمہ گرفت و هر روز نفوذش در فرانسه و خارج از آن گسترش یافت بی‌آنکه ذره‌ای از آن کاسته شود. حیات کوتاه بودلر سراسر با رنج و تلخی و بدینه آمیخته بود و او برای فرار از حقایق تلخ زندگی به دامان مواد مخدر پناه برد. از بودلر آثار متعددی بر جای مانده که دیوان گل‌های رنج، عصیان مرگ، بهشت‌های مصنوعی و شعرهای کوتاه منتشر از جمله مهم‌ترین آنهاست.

این شاعر و نقاد فرانسوی، یکی از مهم‌ترین چهره‌های نهضت سمبولیستهای فرانسه بود.

او کارش را با نقدنویسی و ترجمه کردن شروع کرده و ترجمه اش از آثار ادگار الن پو به یکی از میراثهای کلاسیک ادبیات فرانسه بدل شده بود. در زمان حیاتش فقط یک دفتر از شعرهایش منتشر شد به نام گلهای شر. شعر بودلر فرم کلاسیک و شسته رفته‌ای دارد اما مضمونش به مایه‌های رمانیک نزدیک است.

در عین حال، پر از ریزه کاری در لفظ و معناست و نیز تصویرهای بسیار زیبا که حامل احساسهای گوناگوناند. به سبب همه این ویژگیها و نوآوریهای دیگری که مجال ذکر شان در این مطلب مختصر نیست (بودلر از پیشگامان شعر جدید به حساب می‌آید. او از سویی، مانند رمانیکها، هنر را برتر از طبیعت میدانست و هنرمند رانه مقلد طبیعت بلکه آفریننده زیباییها. از سوی دیگر، مانند مدرنیستهای پس از خود، در جنبه‌های نامتعارف و حتی بیمارگون به جستجوی زیبایی میرفت. شعرهایی که می‌خوانید، همان طور که از تاریخ خلق آنها پیداست، مربوط به سالهای اولیه زندگی هنری و ادبی بودلر هستند).

شعر "مست شوید" از بودلر:

برگردان: سپیده حشمتدار

مست شوید

تمام ماجرا همین است،

مدادام باید مست بود،

تنها همین.

باید مست بود تا سنگینی رقت بار زمان

که تورا می شکند

و شانه هایت را خمیده می کند را احساس نکنی،

مدادام باید مست بود،

اما مستی از چه؟

از شراب از شعر یا از پرهیز کاری،

آن طور که دلтан می خواهد مست باشید

و اگر گاهی بر پله های یک قصر،

روی چمن های سبز کنار نهری

یا در تنها بی اندوه بار اتفاقان،

در حالیکه مستی از سرتان پریده یا کمرنگ شده، بیدار شدید

پرسید از باد از موج از ستاره از پرنده از ساعت

از هر چه که می وزد

و هر آنچه در حرکت است،

آواز می خواند و سخن می گوید

پرسید اکنون زمان چیست؟

و باد، موج، ستاره، پرندۀ،

ساعت جوابتان را می‌دهند.

زمانِ مستی است

برای اینکه بردهی شکنجه دیده‌ی زمان نباشد

مست کنید،

همواره مست باشید،

از شراب از شعر یا از پرهیزکاری،

آن طور که دل تان می‌خواهد

پل الوار

پل الوار Paul Eluard با اسم مستعار اوژن گریندل (Eugen Grindel) از شاعران سورئالیست و مبارز فرانسوی است. در سال 1895 در شهر سن دنی در شمال پاریس به دنیا آمد. پدرش کارمندی ساده بود و مادرش خیاط. او پس از آشنایی با «برتون»، «سوپو» و «آراگون» جنبش ادبی سورئالیسم را پایه گذاری کرد. با مجموعه‌های «جانوران و آدمیزادگانشان» 1920 و «نیازهای زندگی و نتایج رویاهای 1921»، به عنوان یکی از شاعران نامدار سورئالیسم شناخته شد. مجموعه‌ی «پایتخت درد» در 1926 از شاهکارهای اوست.

اشعار پل الوار ترجمه احمد شاملو

هدف شعر می‌باید حقیقت کارآیند باشد •

به دوستان پر توقعم

به شما اگر بگویم من که آفتاب در جنگل
به تنی می‌ماند در بستری، که تفویض می‌شود

باورم می کنید
هوس‌هایم را همه، می‌ستایید.

به شما اگر بگویم من که بلورِ روزی بارانی
در تبلیِ عشق است همیشه که آواز می‌دهد
باورم می کنید
زمان عشق ورزیدن را طولانی‌تر می کنید.

اگر به شما بگویم من که بر شاخسارانِ بستر
مرغی آشیان می کند که زبانش هرگز به «آری» گفتن نمی‌گردد
باورم می کنید

همبازِ پریشانیم می‌شویم.

به شما اگر بگویم من که در خلیج یکی چشم
کلیدِ شطّی مفتاحِ خُرمی است که می‌چرخد
باورم می کنید
بیش تر ک درمی‌باید.

اما اگر سراسرِ کوچه‌ام را سرراست
و سراسرِ سرزمینم را همچون کوچه‌یی بی‌انتها بسرایم
دیگرم باور نمی‌دارید. سر به بیابان می‌گذارید

چرا که شما به بی‌هدفی گام می‌زنید، نا‌آگاه از آن که آدمیان
نیازمندانِ پیوند و امید و نبردن
تا جهان را تفسیر کنند، تا جهان را دیگر کنند.

تنهای به یک گامِ دلم شما را به دنبال خواهم کشید
مرا قدرتی نیست

من زیسته‌ام و کنون نیز می‌زیم

اما از سخن پرداختن به قصدِ فریب شما در شکتم
حال آن که مرا سرِ آن بود که آزادان کنم
سرِ آنم بود که با جگن و خَث سپیده‌دمان نیز هم از آن گونه یگانه‌تان کنم
که با برادران مان که سازندگان نورند.

این است قانون گرم انسان‌ها
از رَز باده می‌سازند
از زغال آتش و
از بوشه‌ها انسان‌ها.

این است قانون سخت انسان‌ها
دست ناخورده ماندن
به رغم شوربختی و جنگ
به رغم خطرهای مرگ.
این است قانون دلپذیر انسان‌ها
آب را به نور بدل کردن
رؤیا را به واقعیت و
دشمنان را به برادران.

قانونی کهنه و نو
که طریقِ کمالش
از ژرفای جانِ کودک
تا حُجّتِ مطلق می‌گذرد.

2-2- رمان نویسی

ولادیمیر ناباکوف

ولادیمیر ولادیمیر ویچ ناباکوف روز 22 آوریل 1899 در سنت پترزبورگ روسیه و در خانواده‌ای متمول به دنیا آمد.

کودکی شکفت‌انگیز و نبوغ در عرصه‌های متعدد

این رمان نویس روسی آمریکایی 9 اثر نخستش را به زبان مادری خلق کرد اما پس از نگارش چند رمان به انگلیسی، تبدیل به چهره‌ای بین‌المللی در عرصه نشر انگلیسی شد.

نبوغ ناباکوف تنها به حوزه‌ی ادب محدود نمی‌شد؛ وی را از طراحان بزرگ سیستم‌های پیچیده بازی شطرنج و مجموعه‌دار پروانه و شپره می‌دانند.

دوران کودکی او که خود آن را فوق العاده توصیف می کرد، برایش بسیار جالب بود. در خانواده‌ی ناباکوف به سه زبان فرانسوی، انگلیسی و روسی صحبت می شد و همین امر موجب شد تا او از کودکی با سه زبان دنیا آشنا باشد.

او در واقع خواندن و نوشتمن را پیش از آن که به زبان روسی یاموزد، ابتدا به زبان انگلیسی فراگرفت.

خانواده‌ی ناباکوف با آغاز انقلاب فوریه در سال ۱۹۱۷، روسیه را ترک کردند و بعد از مدتی در سال ۱۹۱۹ به انگلیس مهاجرت کردند. او در این سال وارد دانشگاه کمبریج شد و به مطالعه‌ی زبان‌های رومی و اسلواکی پرداخت.

پس از آن که در سال ۱۹۲۳ فارغ‌التحصیل شد، به برلین رفت و توانست به عنوان یک شاعر و نویسنده نامی برای خود دست و پا کند.

ناباکوف در سال ۱۹۲۵ با «ورا اسلومین» در برلین ازدواج کرد و در سال ۱۹۳۷ به همراه خانواده‌اش آلمان را به مقصد پاریس ترک کردند.

سه سال بعد از آن، با «ادموند ویلسون» آشنا شد؛ کسی که آثار ناباکوف را به ناشران آمریکایی معرفی کرد، تا زمینه‌ی شهرت جهانی این جوان روسی فراهم شود.

ناباکوف رمان معروف «لولیتا» را در جریان مسافرت خود در غرب آمریکا نوشت و در سال ۱۹۵۳ توانست آن را به پایان رساند و نگارش کتاب «پنین» را آغاز کند. اگرچه اولین آثار ناباکوف به زبان روسی بودند، اما او شهرت اش را به واسطه‌ی آثار انگلیسی خود به دست آورد.

وی به خاطر آثار بی‌بدیل خود حتی با «جوزف کنراد» مقایسه می‌شد.

وی بسیاری از آثارش را خود به انگلیس ترجمه می کرد که در این راه گاهی پرسش نیز با او همکاری می کرد. تسلط او به سه زبان، کار ترجمه را برایش آسان می ساخت. از نگاه ناباکوف، ترجمه، "حرکت از یک روستا به یک روستای دیگر در شب و تنها با استفاده از یک شمع" بود.

از کتاب‌هایی که ناباکوف خود آن‌ها را ترجمه کرده است، می‌توان به «لولیتا» و «مدرک مستند» اشاره کرد. «لولیتا» و «آتش رنگ باخته» جایگاه ویژه‌ای برای او در میان رمان‌نویسان بزرگ قرن بیستم به دست آوردند.

با این حال او برای رمان «آدا» بیشتر از دیگر آثار خود وقت صرف کرد. رمان «لولیتا»ی او در فهرست ۱۰۰ رمان برتر کتابخانه مدرن آمریکا مقام چهارم را به دست آورده و زندگینامه خودنوشت وی با عنوان «خاطره سخن بگو» رتبه هشتم را در میان آثار غیردادستانی کسب کرده است.

رمان‌نویس مشهور روسی به نوعی وسوس روانی به نام «هم‌رنجی (Synesthesia)» دچار بود. بیماران همنرج همواره در گیر احساس تقارن هستند و برانگیخته شدن یک حس در آن‌ها موجب انگیزش احساسی دیگر در فکر یا ذهن آن‌ها می‌شود.

در مورد ناباکوف این روان‌رنجوری در ارتباط بین رنگ‌ها و حروف بروز می‌کرد. به طور مثال وی معتقد بود رنگ عدد پنج قرمز است و یا این که هر حرفی از الفبا یک رنگ مختص خود را دارد.

ناباکوف روز دوم جولای ۱۹۷۷ در مونتره آمریکا درگذشت. وی تا زمان مرگش ۱۸ رمان، ۸ مجموعه داستان کوتاه، ۷ کتاب شعر و ۹ نمایشنامه

منتشر کرده بود.

از جمله آثار او که به زبان روسی نوشته و بعدها به انگلیسی ترجمه شدند، می‌توان به «ماری» (1926)، «دفاع لوژین» (1930)، «چشم» (1930)، «افتخار» (1932)، «خنده در تاریکی» (1936)، «یاس» (1938)، «دعوت به اعدام» (1938)، «هدیه» (1938)، و «افسون‌گر» (1939) اشاره کرد.

ناباکوف همچنین آثاری را به زبان انگلیسی نوشته است: «زنگی واقعی سbastien نایت» (1941)، «پیج شوم» (1947)، «لویتا» (1955)، «پین» (1957)، «آتش رنگ باخته» (1962)، «آدا» (1969) و «اشیای آشکار» (1972)

جیمز جویس

جیمز آگوستین آلوی سیوس جویس در سال ۱۸۸۲ در ایرلند، در خانواده اشرافی رو به زوالی چشم به جهان گشود. در سال تولد او، اروپا در وضعیت سیاسی مطلوبی نبود و جویس در چنین شرایطی پا به عرصه خانواده پرجمعیت دوازده نفری خود گذاشت. پدر جویس کارهای زیادی را تجربه کرد ولی سرانجام مأمور مالیات شد. دو عامل بزرگ از عوامل مؤثر در اندیشه او مذهب کاتولیک مادرش و میهن‌پرستی پدرش بود. در سال ۱۹۱۲ برای همیشه از ایرلند رفت، ولی هرگز از چیزی به جز ایرلند ننوشت. از مذهبش برگشت، اما وقتی از او می‌پرسیدند، آیا جانشینی برایش یافته است، پاسخ می‌داد:

"ایمانم را از دست داده‌ام، عقلم را که از دست نداده‌ام."

مراحل رشد هنری او نمودار سیر تکاملی داستان‌نویسی قرن بیست بود.

مجموعه داستان دوبلینی‌ها (۱۹۱۴) به شیوه ناتورالیسم درآمد. جویس وقت نوشتن «دوبلینی‌ها» به همسرش گفت می‌خواهد برای هموطنانش وجودان خلق کند و هنگام خواندن دوبلینی‌ها می‌بینیم که بیراه هم نمی‌گفته. داستان‌ها همه در مورد زندگی اهالی دوبلین است. مردمی که دچار تعصب و خشک مذهبی هستند و از آن جا که مذهب‌شان نتوانسته به طور طبیعی به نیازهای روحی‌شان پاسخ دهد، تبدیل به آدم‌هایی متزوی، سرخورده و اغلب دغل باز شده‌اند.

چهره مرد هنرمند در جوانی (۱۹۱۶) رویدادنگاری آغازهای زندگی استیون ددالوس است. تصویرپردازیش شاعرانه و امپرسیونیستی است. جالب توجه، افزایش پیچیدگی و ایهام زبان آن با ابلارفتن سن استیون در داستان است.

نخستین صفحه از دست نوشه رمان "چهره مرد هنرمند در جوانی" جیمز جویس در نسخه‌ای که برای هریت شاو ویور فرستاد.

جیمز جویس، در سال ۱۹۲۲، اولیس را نوشت، این اثر، یک اثر عظیم تجربی و شاهکار مکتب عربان ذهنی است، که به عنوان مهمترین و مؤثرترین داستان قرن شناخته شده است. زمان وقوع داستان روز ۱۶ ژوئن ۱۹۰۴ و محل آن شهر دوبلین، پایتخت ایرلند است.

تمام حوادث تقریباً در مدت ۱۶ ساعت اتفاق می‌افتد. این کتاب با مهارت و دقیقت تمام در همان قالب ادیسه، اثر معروف هومر نوشته شده است. در این قالب جدید ستیندن دیدلس «تلماک» در جست و جوی پدرش جوک و پولدبلوم «اولیس» می‌باشد.

در طول روز آنها دو بار از مسیر یکدیگر می‌گذرند. بدون آنکه هم‌دیگر را بشناسند، سیفون با باک ملیگن که دانشجوی طب است، در یک قلعه قدیمی نزدیک ساحل زندگی می‌کند. وجود آن او را رفتاری که در واپسین دم حیات مادرش انجام می‌دهند، عذاب می‌کشد. پدرش آنچنان مشروطخوار عاطل و باطلی است که اصلاً به حساب نمی‌آید. در مدرسه آقای دیزی او را نصیحت می‌کند. بلوم، که اصلاً مجارستانی است، برای همسر بی و فایش مولی توییدی بلوم «پنه لوپ» صحبانه تهیه می‌کند و سپس به کارهای مختلفش از جمله ادای آخرین احترامات به پدی دیگنم می‌پردازد، در مراسم تشییع جنازه او به فرزندش رودی که یازده روز پس از تولدش درگذشت، فکر می‌کند.

جویس در مسابقه آواز هم شرکت کرد/نتایج مسابقه آواز ۱۴ می ۱۹۰۴ که در آن جویس در رقابت "تئور" برنده مдал برنز شد.

در میان مهیج ترین قسمت‌های داستان یکی دیدار سیفون از کتابخانه یعنی جایی است که در آن رابطه بین شکسپیر و پدرش را حدس می‌زند و دیگر اغوا شدن بلوم توسط گرتی مک داول جوان «سیرس» است. بلوم و سیفون یکدیگر را در فاحشه خانه‌ای ملاقات می‌کنند و در آنجا از کابوس‌ها و رؤیاهایی که به نظرشان می‌آید رنج می‌برند. سیفون آنچنان مدھوش می‌شود که بلوم «که وقتی بر روی او خم می‌شود، فرزندش رودی را می‌بیند» باید از او مواظبت کند. آنها به خانه بلوم می‌روند، ولی سیفون شب را در آنجا نمی‌ماند. داستان با اندیشه‌های مبهم و درهم و برهمن خانم بلوم، درحالی که بعد از نیمه شب در رختخواب خود دراز کشیده است، به پایان می‌رسد.

ویلیام فاکنر

ویلیام فاکنر رمان نویس آمریکایی و برنده جایزه نوبل ادبیات بود.

ویلیام فاکنر در سال ۱۸۹۷ میلادی در نیو آلبانی میسی سیبی به دنیا آمد و در ۶ ژوئیه ۱۹۶۲، سه هفته بعد از آنکه از اسب افتاد، بر اثر سکته قلبی در آکسفورد میسی سیبی درگذشت.

در ۱۹۰۲ خانواده اش به آکسفورد، مرکز دانشگاهی میسی سیبی، نقل مکان کرد. به دلیل وزن کم و قد کوتاه در ارتش ایالات متحده پذیرفته نشد و لی به عنوان دانشجوی دانشگاه افسری در یگان پرواز سلطنتی در تورنتو کانادا نام نویسی کرد و در ۲ دسامبر ۱۹۱۸ به عنوان افتخاری ستون دومی نایل شد.

وارد دانشگاه می‌سی سی پی شد و در سال ۱۹۲۴ از دانشگاه انصراف داد و در ۱۹۲۵ همراه با دوستش با یک کشتی باربری به ایتالیا رفت و از آنجا پاییزه رهسپار آلمان و فرانسه شد.

در ژوئن ۱۹۲۹ با استل اولدم ازدواج کرد. سفرهایی به هالیوود و نیویورک داشت و درین فاصله چندین فیلم‌نامه و نمایشنامه نوشت.

مطالعات در مورد فاکنر در ۱۹۴۶ به صورت جدی توسط ملکم کاوی آغاز شد. در ۱۹۵۰ جایزه نوبل ادبیات به او داده شد و خطابه مشهور خود را در آنجا خواند. بعد آنیز جایزه پولیتر را برای کتاب شهر در سال ۱۹۵۷ دریافت نمود.

در زندگی نامه ویلیام فالکنر اینگونه آمده است که: ویلیام فالکنر یکی از بزرگترین و پرآوازه ترین نویسنده‌گانی است که امریکا به خود دیده است. نویسنده‌ای که با قلم بی نظیرش همواره حماسه انسانهای معمولی ولی شکفت انجیز امریکا را روایت می‌کند. او همزمان صاحب حماسه هومر، شیواجی، تولستوی و قدرت هوگو است تا با حماسه‌ای چون خشم و هیاهو که هر کس آن را می‌نوشت و دیگر هیچ نمی‌نوشت بی‌گمان یک نویسنده برتر بود اما او آثار بسیاری با همان قدرت پدید آورده است.

ویلیام فالکنر

خشم و هیاهو^۱ ویلیام فالکنر را به سختی می‌توان تا انتها خواند و به دشواری می‌توان داستانش را تمام و کمال فهمید اما این رمان پر رمز و راز ویژگی‌های منحصر به فردی دارد که آن را در کنار شاهکارهای ادبیات جهان قرار می‌دهد. اما این ویژگی‌ها کدامند؟ «ویلیام فالکنر» در سال ۱۹۳۳ بر خشم و هیاهو مقدمه‌ای افروزد اما فالکنر در نخستین عبارت این مقدمه، که می‌توانید آن را همراه با متن اصلی کتاب به زبان انگلیسی بخوانید، می‌نویسد: "این کتاب را نوشتم و یاد گرفتم که چطور کتاب بخوانم."

شاید مهم ترین ویژگی رمان "خشم و هیاهو" در همین عبارت کوتاه فالکنر نهفته باشد، اینکه با این رمان می‌توان یاد گرفت که چطور کتاب خواند. فالکنر در ادامه‌ی این مقدمه توضیح می‌دهد که پیش از این نیز در به کار بردن کلمات و "زبان" و به تبع آن نزدیکی به آن دو محاط بوده است، همچون احتیاط یک مقاله نویس در به کار گیری کلمات، اما با نوشتن "خشم و هیاهو" یاد گرفته که در نزدیکی به زبان و کلمه احترام یا پرواچه خاصی را هم داشته باشد، مثل ترس همراه با لذت نزدیک شدن به دینامیت یا پروا و احتیاط نزدیکی با یک دختر [و یا یک پسر].

خشم و هیاهو کارکردهای تازه‌ای از رمان و رمان خوانی را به خواننده معرفی می‌کند. به آدم یاد می‌دهد که رمان، روایت، دیالوگ و شخصیت‌ها می‌توانند کارکردها و ویژگی‌هایی فرای تعاریف معمول خود داشته باشند و فالکنر در این رمان این ویژگی‌های تازه را به کار بسته است و آن را به خواننده معرفی می‌کند. در عین حال، "خشم و هیاهو" اوج سبکی است که در ادبیات امروز به «سبک فالکنر» معروف است. همان سبکی که فالکنر بعد از "خشم و هیاهو" نیز آن را در رمان‌هایی چون کتاب خواندنی "گور به گور" و "حریم" و "آبشالوم، آبشالوم!" به کار گرفت اما بعدها خود اعتراف کرد که هیچگاه همچون نوشتن "خشم و هیاهو" در به کار گیری این سبک ارضانشده است.

ویلیام فالکنر در "خشم و هیاهو" داستان زوال زندگی "کامپسون" را از سال ۱۸۹۸ تا سال ۱۹۲۸ نشان می‌دهد و از این بابت رمان فالکنر شباهت‌هایی با رمان خواندنی "بودنبروک ها"ی توماس مان دارد و البته با روایت‌هایی کاملاً متفاوت. موسسه‌ی انتشارات نگاه ترجمه‌ی "بهمن شعله ور" از "خشم و هیاهو" را پیش از نوروز تجدید چاپ کرده و می‌توان آن را با قیمت ۶۲۵۰ تومان از کتاب فروشی‌ها خرید. توضیحات "ویکی‌پدیا" درباره‌ی این رمان راهگشا است و خواندن مقدمه‌ی فالکنر و راهنمای این سایت بر رمان "خشم و هیاهو" بسیار مفید است.

ویلیام فالکنر مخالف سرسخت بوده داری بود و از آنها که هنوز از سیاهان به عنوان بردۀ استفاده می‌کردند، سخت خشمگین بود و از سیاهانی که هنوز تن به بردۀ شدن می‌دادند سخت آزرده دل بود. این گونه تفکر و آزادمنشی و مخالفت با هر گونه تبعیض در اکثر آثار او قابل لمس است.

ویلیام فاکنر در «اورلئان» با نویسنده‌گانی آشنا شد که بعدها نقش مهمی در زندگی او داشتند. یکی از نویسنده‌گان، بانوی بود به نام «اندرسون» که در زندگی فالکنر نقش به سزائی را ایفا کرد. ویلیام فاکنر بعد از آشنایی با این بانوی نویسنده اولین رمان خود به نام «مzd سریاز» را منتشر کرد.

ویلیام فاکنر اندیشه ازدواج با خانم اندرسون را درسر می‌پروراند. اما اندرسون با وکیلی که از نظر مالی و مقام موقعیتی به مراتب موفق تر از فالکنر داشت ازدواج کرد. این حادثه تأثیر عمیقی بر روحیه حساس و شاعرانه ویلیام فاکنر گذاشت و دل شکسته‌ی او را با رویدادهای «جهان بودن» هم سو ساخت.

سرگذشت پریار ویلیام فاکنر مانند رمان‌ها و اشعارش، سرشار از زیر و بم‌ها و کش و قوس‌های زندگی است.

فصل سوم: شاعران و پژوهشگران ایران معاصر

۳-۱- شعر معاصر

احمد شاملو (الف. بامداد)

احمد شاملو در ۲۱ آذر ۱۳۰۴ در خیابان صفوی علیشاه تهران متولد شد. پدرش حیدر نام داشت که تبار او به گفته احمد شاملو در شعر من بامدادم سرانجام از مجموعه مدایح بی صله به اهالی کابل برمی گشت. مادرش کوکب عراقی شاملو، و از قفقازیهای بود که انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ روسیه، خانواده اش را به ایران کوچانده بود. دوره کودکی را به خاطر شغل پدر که افسر ارتش بود و هر چند وقت را در جایی به مأموریت می رفت، در شهرهایی چون رشت، سمیرم، اصفهان، آباده و شیراز گذراند. دوران دبستان را در شهرهای خاش، زاهدان و مشهد گذراند و از همان دوران اقدام به گردآوری مواد فرهنگ عامه کرد. دوره دبیرستان را در بیرون گذراند و تهران گذراند و سال سوم دبیرستان را در دبیرستان ایران شهر تهران خواند و به شوق آموختن دستور زبان آلمانی در سال اول دبیرستان صنعتی ثبت نام کرد.

با وقوع انقلاب ایران، شاملو تنها چند هفته پس از پیروزی انقلاب به ایران باز می گردد. در همین سال انتشارات مازیار اولین جلد کتاب کوچه را در قطع وزیری منتشر می کند. شاملو در ضمن به عضویت هیات دبیران کانون نویسندهای ایران در می آید و به کار در مجلات و روزنامه های مختلف می پردازد. او در ۱۳۵۸ سردبیری هفته نامه کتاب جمعه را به عهده می گیرد. این هفته نامه پس از انتشار کمتر از چهل شماره توقيف می شود. شاملو در این سال ها مجموعه اشعار سیاسی خود را با صدای خود می خواند و به صورت مجموعه کتاب و نوار صوتی کاشان فروتن شوکران منتشر می کند. از جمله اشعار این مجموعه مرگ وارطان است که شاملو اشاره می کند تنها برای فرار از اداره سانسور مرگ نازلی نام گرفته بوده است و در واقع برای بزرگداشت وارطان سلاخایان، مبارز مسیحی ایرانی به نقل قول از مادرش در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، بوده است. از ۱۳۶۲ با بسته تر شدن فضای سیاسی ایران چاپ آثار شاملو نیز متوقف می شود. هر چند خود شاملو متوقف نمی شود و کار ترجمه و تالیف و سروdon شعر را ادامه می دهد در این سال ها بهویژه روی کتاب کوچه با همکاری همسرش آیدا مستمر کار می کند و ترجمه رمان دن آرام را نیز پی می گیرد. تا آن که ده سال بعد ۱۳۷۲ با کمی بازتر شدن فضای سیاسی ایران آثار شاملو به صورت محدود اجازه انتشار می گیرد.

۱۳۶۷ به آلمان سفر می کند تا به عنوان میهمان مدعو دومین کنگره بین المللی ادبیات: اینترلیت ۲ تحت عنوان جهان سوم: جهان ما در ارلانگن آلمان و شهرهای مجاور در این کنگره شرکت کند. در این کنگره نویسندهای از کشورهای مختلف حضور داشتند از جمله عزیز نسین، در ک و الکوت، پدرو شیموزه، لورنا گودیسون و ژو کوندا بلی. عنوان سخنرانی شاملو در این کنگره «من در مشترکم، من فریاد کن!» بود. در ادامه این سفر دعوت انجمن جهانی قلم (Pen) و دانشگاه یوتیبوری به سوئد و ضمن اجرای شب شعر با هیئت رئیسه انجمن قلم سوئد نیز ملاقات می کند.

۱۳۶۹ برای شرکت در سیرا ۹۰ توسط دانشگاه UC بر کلی به عنوان میهمان مدعو به آمریکا سفر کرد. سخنرانی وی به نام «نگرانی های من» و «مفاهیم رند و رندی در غزل حافظ». واکنش گسترده ای در مطبوعات فارسی زبان داخل و خارج کشور داشت و مقالات زیادی در نقد سخنرانی شاملو نوشته شد. در این سفر دو عمل جراحی مهم روی گردن شاملو صورت گرفت با این حال چندین شب شعر توسط وی برگزار شد و ضمناً به عنوان استاد میهمان یک ترم در دانشگاه UC بر کلی دانشجویان ایرانی به (زبان، شعر و ادبیات معاصر فارسی) را نیز تدریس کرد و در همین موقع

ملاقاتی با لطفی علی عسکرزاده ریاضی دان شهیر ایرانی داشت.

سال ۱۳۷۰ بعد از سه سال دوری از کشور به ایران بازگشت.

سراجام احمد شاملو در ساعت ۹ شب دوم مرداد ۱۳۷۹ درگذشت. پیکر او در روز پنج شنبه ۶ مرداد از مقابل بیمارستان ایرانمهر و با حضور دهها هزار نفر از علاقه مندان وی تشییع شد. و در امامزاده طاهر کرج به خاک سپرده گردید. انجمن قلم سوئد، انجمن قلم آلمان، چند انجمن داخلی و برخی مخالف سیاسی پیام‌های تسلیتی به مناسبت درگذشت وی در این مراسم ارسال داشتند.

کتابشناسی

دفترهای شعر

۱۳۲۳-۱۳۲۴ آهن‌ها و احساس، در چاپ‌خانه یمنی تهران توسط فرمانداری نظامی ضبط و سوزانده شد.

۱۳۲۹-۱۳۳۰ قطعنامه،

۱۳۳۰ آهنگ‌های فراموش شده.

۱۳۳۰ بیست و سه (۲۳)، چاپ مستقل، ۱۳۳۰،

۱۳۲۶-۱۳۲۵ هوای تازه

۱۳۳۶-۱۳۳۸ باغ آینه

۱۳۳۹-۱۳۴۱ لحظه‌ها و همیشه

۱۳۴۱-۱۳۴۳ آیدا در آینه

۱۳۴۳-۱۳۴۴ آیدا، درخت و خنجر و خاطره

۱۳۴۴-۱۳۴۵ ققنوس در باران

۱۳۴۵-۱۳۴۸ مرثیه‌های خاک

۱۳۴۹-۱۳۴۸ شکفتن در مه

۱۳۵۲-۱۳۴۸ ابراهیم در آتش

۱۳۵۵-۱۳۵۶ دشنه در دیس

۱۳۵۹-۱۳۵۶ ترانه‌های کوچک غربت

۱۳۶۹ مداعی بی‌صله

۱۳۷۶-۱۳۶۴ در آستانه

۱۳۷۸-۱۳۵۱ حدیث بیقراری ماهان

شعر (ترجمه)

غزل غزل‌های سلیمان ۱۳۴۷

همچون کوچه‌یی بی‌انتها ۱۳۵۲

هایکو، شعر ژاپنی باع. پاشایی، ۱۳۶۱

سیاه همچون اعماق آفریقای خودم، (کتاب و نوار صوتی) ترجمه و اجرای اشعاری از لنگستون هیوز، نشر ابتکار ۱۳۶۲، ترانه‌های میهن تلخ، اشعار یانیس ریتسوس، (کتاب و نوار صوتی)، موسیقی میکیس ثئودوراکیس، نشر ابتکار ۱۳۶۰ ترانه شرقی و اشعار دیگر، اشعار فدریکو گارسیا لورکا، (کتاب و نوار صوتی)، موسیقی گیتار آتا هوآلپا یویانکوی. نشر ابتکار ۱۳۵۹
سکوت سرشار از ناگفته‌هاست، (کتاب و نوار صوتی) ترجمه آزاد و اجرای اشعاری از مارگوت بیکل، با محمد زرین‌بال موسیقی بابک بیات، نشر ابتکار ۱۳۶۵ چیدن سپیده دم، (کتاب و نوار صوتی) ترجمه آزاد و اجرای اشعاری از مارگوت بیکل، با محمد زرین‌بال موسیقی بابک بیات، نشر ابتکار ۱۳۶۵

داستان و رمان و فیلم‌نامه

داستان زن پشت در مفرغی ۱۳۲۹

زیر خیمه گر گرفته شب ۱۳۳۴

درها و دیوار بزرگ چین ۱۳۵۲

میراث ۱۳۶۵

روزنامه سفر میمنت اثر ایالات متحده امریق (اوکلند کالیفرنیا)، منتشر نشده است

رمان و داستان (ترجمه)

نایب اول اثر رنه بارژاول، ۱۳۳۰

پسران مردی که قلبش از سنگ بود اثر موریوکایی ۱۳۳۰

لئون مورن کشیش اثر بشاریس بک، ۱۳۳۴

برزخ اثر ژان روورزی ۱۳۳۴

زنگار (خزه) اثر هربرت لوپوریه ۱۳۳۴

افسانه‌های هفتاد و دو ملت در دو جلد، ۱۳۳۷

پاپرهنها اثر زاهاریا استانکو ترجمه ناقصی با عطا بقایی ۱۳۳۷، ترجمه کامل ۱۳۵۰

۸۱۴۹۰ اثر آلب شمبون ۱۳۴۴

قصه‌های بابام اثر ارسکین کالدول. ۱۳۴۶

دماغ، سه قصه و یک نمایشنامه اثر ریونوسو که آکوتاگوا، ۱۳۵۱

افسانه‌های کوچک چینی ۱۳۵۱

دست به دست نوشته ویکتور آلب، ۱۳۵۱

زهرخند، ۱۳۵۱

لیخند تلغ، ۱۳۵۱

مرگ کسب و کار من است اثر رویر مول ۱۳۵۲

سریازی از دوران سپری شده ۱۳۵۲

شازاده کوچولو نوشته آنتوان دو سنت اگزوپری. نخست در ۱۳۵۸ با نام مسافر کوچولو در کتاب جمیعه منتشر شد و بار دیگر در ۱۳۶۳ به ضمیمه نوار صوتی با موسیقی گوستاو مالر توسط نشر ابتکار انتشار یافت.

بگذار سخن بگوییم اثر مشترک دومیتیلا چونگارا و موئما ویئزرا، باع. پاشایی، ۱۳۵۹

دن آرام اثر میخائل شولوفخ، ۱۳۸۲

عیسایی دیگر، یهودایی دیگر، بازنویسی رمان قدرت و افتخار اثر گراهام گرین، در ۱۳۵۶ ترجمه شد اما تاکنون (۱۳۸۵) چاپ نشده است.
گیل گمش، تهران، نشر چشممه، ۱۳۸۲

نمایشنامه (ترجمه)

درخت سیزدهم اثر آندره ژید ۱۳۴۱

سی زیف و مرگ اثر رویر مول با فریدون ایلیگی ۱۳۴۲

مفتخورها اثر گرگه چی کی. با انگلابارانی، ۱۳۵۲

نصف شب است دیگر دکتر شوایتر، اثر ژیلبر سسیرون. ۱۳۶۱

خانه برناردا آلباء، عروسی خون (با بازبینی مجدد) بار اول در ۱۳۴۷، یرما سه نمایشنامه از فدریکو گارسیا لورکا ۱۳۷۹

متن‌های کهن فارسی

حافظ شیراز به روایت احمد شاملو، ۱۳۵۴ تصحیح دیوان حافظ،

اسانه‌های هفت گنبد، نظامی گنجوی ۱۳۳۶

ترانه‌ها (رباعیات ابوسعید ابوالخیر، عمر خیام و بابا طاهر) ۱۳۳۶

شعر و قصه برای کودکان

قصه خروس زری پیرهن پری و یل و اژدها بر اساس قصه‌های لنو تولستوی با نقاشی‌های فرشید مثقالی به صورت کتاب و نوار صوتی برای کودکان

قصه هفت کلاگون، با نقاشی‌های ضیاالدین جاوید، ۱۳۴۷

پریا با نقاشی ژاله پورهنج، ۱۳۴۷، به صورت نوار صوتی با صدای شاعر به نام قاصدک ۱۳۵۸

ملکه سایه‌ها (بر اساس قصه‌ای ارمنی) با نقاشی ضیاالدین جاوید ۱۳۴۸

چی شد که دوستم داشتن؟ اثر ساموئل مارشاک با نقاشی ضیاالدین جاوید ۱۳۴۸

دخترای ننه دریا با نقاشی ضیاالدین جاوید ۱۳۵۷

دروازه بخت با نقاشی ابراهیم حقیقی ۱۳۵۷

بارون با نقاشی ابراهیم حقیقی ۱۳۵۷

یل و اژدها بر اساس قصه‌ای از آنگل کralی بی‌چف، با نقاشی اصغر قره‌باغی به خصیمه نوار صوتی ۱۳۶۰
قصه مردی که لب نداشت ۱۳۷۸

سردبیری نشریه‌ها

- هفت‌نامه خوش، شماره ۲۲ مرداد ۱۳۴۸ (در سال ۱۳۴۸ با اختصار رسمی ساواک تعطیل شد). هفت‌نامه سخن‌نو (پنج شماره) ۱۳۲۷
هفت‌نامه روزنه (هفت شماره) ۱۳۲۹
سردبیر چپ (در مقابل سردبیر راست) مجله خواندنی‌ها ۱۳۳۰
هفت‌نامه آتشبار، به مدیریت ابوالقاسم انجوی شیرازی ۱۳۳۱
مجله آشنا ۱۳۳۶
اطلاعات ماهانه، دوره یازدهم ۱۳۳۷
مجله فردوسی ۱۳۳۹
کتاب هفته (شماره اول) ۱۳۴۰
هفت‌نامه ادبی و هنری بارو، که بعد از سه شماره با اولتیماتوم وزیر اطلاعات وقت تعطیل می‌شود. ۱۳۴۵
قسمت ادبی و فرهنگی هفت‌نامه خوش، ۱۳۴۶ (در سال ۱۳۴۸ با اختصار رسمی ساواک تعطیل شد)
همکاری با روزنامه‌های کیهان فرهنگی و آیندگان ۱۳۵۱
انتشار ۱۲ شماره هفت‌نامه ایرانشهر در لندن (شهریور ۵۷). دی‌ماه ۵۷ استعفا می‌دهد. (به علت اختلاف‌هایی با مدیر هفت‌نامه)
سردبیر هفته‌نامه کتاب جمعه (بعد از ۳۶ شماره به اجبار تعطیل می‌شود).

مجموعه کتاب کوچه

مجموعه کتاب کوچه واژه‌نامه‌ای است از ضرب المثل‌ها، تکیه‌کلام‌ها، خرافه‌ها و اصطلاحات زبان عامیانه مردم ایران. از سال ۱۳۶۰ به بعد با همکاری آیدا شاملو تدوین شد و پس از درگذشت شاملو کار بر روی این کتاب توسط آیدا ادامه دارد. چاپ مجلدات این مجموعه هنوز به پایان نرسیده است.

سایر آثار و فعالیت‌ها

- ۱۳۴۵ تهیه برنامه کودکان برای تلویزیون به اسم قصه‌های مادربرگ
۱۳۴۹ کارگردانی چند فیلم فولکلوریک برای تلویزیون: پاوه، شهری از سنگ و آنقلیچ داماد می‌شود
۱۳۵۰ نمایشنامه آنتیگون (ناتمام)

۱۳۵۲ نوشن مقدمه بر نمایشگاه نقاشی گیتی نوین زیر عنوان "پوستموس: سیری در فضاهای شعری احمد شاملو"

۱۳۵۱ اجرای برنامه‌های رادیویی برای کودکان و جوانان

۱۳۵۷ از مهتابی به کوچه (مجموعه مقالات)

جوایز

۱۳۵ جایزه فروغ فرخزاد

۱۳۶۹ دریافت جایزه Free Expression سازمان حقوق بشر نیویورک

۱۳۷۸ جایزه استیگ داگمن Stig Dagerman، آذر محلوچیان جایزه را به نمایندگی دریافت کرد.

۱۳۷۹ جایزه واژه آزاد (هلند)

هوشنگ ابهاج (۵. الف. سایه)

امیر هوشنگ ابهاج سمیعی گیلانی) زاده ۶ اسفند ۱۳۰۶، در رشت، استان گیلان، متخلص به «ه الف سایه»، شاعر و موسیقی‌پژوه ایرانی است.

او در ۶ اسفند ۱۳۰۶ در رشت متولد شد. پدرش آفاخان ابهاج از مردان سرشناس رشت و مدتها رئیس بیمارستان پورسینای این شهر بود. برادران ابهاج عموهای او بودند. هوشنگ ابهاج دوره تحصیلات دبستان را در رشت و دبیرستان را در تهران گذراند و در همین دوران اولین دفتر شعر خود را به نام نخستین نغمه‌ها منتشر کرد. ابهاج در جوانی دلباخته دختری ارمنی به نام گالی شد که در رشت ساکن بود و این عشق دوران جوانی دست مایه اشعار عاشقانه‌ای شد که در آن ایام سرود. بعدها که ایران غرق خونریزی و جنگ و بحران شد، ابهاج شعری به نام کاروان (دبیرست گالیا...) بالشاره به همان روابط عاشقانه‌اش در گیر و دار مسائل سیاسی سرود. شعر "کاروان" را هنوز خیلی از بزرگترهای مان یعنی جوانهای دهه سی و چهل، از حفظ می‌خوانند:

دیریست گالیا! در گوش من فسانه دلدادگی مخوان! دیگر زمن ترانه شوریدگی مخواه! دیر است گالیا! به ره افتاده کاروان. / عشق من و تو؟ ...

آه! این هم حکایتی است/ اما، درین زمانه که درمانده هر کسی/ از بهر نان شب/ دیگر برای عشق و حکایت مجال نیست./ ...

از مهم‌ترین آثار هوشنگ ابهاج تصحیح او از غزل‌های حافظ است که با عنوان «حافظ به سعی سایه» نخستین بار در ۱۳۷۲ به چاپ رسید و باز دیگر با تجدیدنظر و تصحیحات تازه منتشر شد. سایه سالهای زیادی را صرف پژوهش و حافظ شناسی کرده که این کتاب حاصل تمام آن زحمت هاست که سایه در مقدمه آنرا به همسرش پیشکش کرده‌است.

آثار

سایه هم در آغاز، همچون شهریار، چندی کوشید تا به راه نیما برود؛ اما، نگرش مدرن و اجتماعی شعر نیما، به ویژه پس از سraiش ققنوس، با طبع

او که اساساً شاعری غزل‌سرا بود؛ همخوانی نداشت. پس راه خود را که همان سرودن غزل بود؛ دنبال کرد.

سایه در سال ۱۳۲۵ مجموعه «نخستین نغمه‌ها» را، که شامل اشعاری به شیوه کهن است، منتشر کرد. در این دوره هنوز با نیما یوشیج آشنا نشده بود. «سراب» نخستین مجموعه او به اسلوب جدید است، اما قالب همان چهارپاره است با مضمونی از نوع تغزل و بیان احساسات و عواطف فردی؛ عواطفی واقعی و طبیعی. مجموعه «سیاه مشق»، با آنکه پس از «سراب» منتشر شد، شعرهای سالهای ۲۵ تا ۲۹ شاعر را دربرمی‌گیرد. در این مجموعه، سایه تعدادی از غزل‌های خود را چاپ کرد و توانایی خویش را در سروdon غزل نشان داد تا آنجا که می‌توان گفت تعدادی از غزل‌های او از بهترین غزل‌های این دوران به شمار می‌رود. و شهریار پیش گفتاری در مورد غزل‌های ان مجموعه مینویسد.

سایه در مجموعه‌های بعدی، اشعار عاشقانه را رها کرد و با کتاب شبگیر خود که حاصل سال‌های پر تب و تاب پیش از سال ۱۳۳۲ است به شعر اجتماعی روی آورد. مجموعه «شبگیر» پاسخ‌گوی این اندیشه تازه اوست که در این رابطه اشعار اجتماعی با ارزشی پدید می‌آورد.. مجموعه شبگیر و زمین نشان میدهد که او در شعر اجتماعی هم موفق بوده است . بدنبال آن مجموعه چند برگ کیلدا را کار کرد . مجموعه «چند برگ از یلدای راه روشن و تازه‌ای در شعر معاصر گشود.

مجموعه‌های شعر

نخستین نغمه‌ها، ۱۳۲۵

سراب، ۱۳۳۰

سیاه مشق، فروردین ۱۳۳۲

شبگیر، مرداد ۱۳۳۲

زمین، دی ۱۳۳۴

چند برگ از یلدای آبان ۱۳۴۴

یادنامه، مهر ۱۳۴۸ ترجمه شعر تومانیان شاعر ارمنی، با همکاری نادرپور، گالوست خاننس و روبن

تا صبح شب یلدای مهر ۱۳۶۰

یادگار خون سرو، بهمن ۱۳۶۰

حافظ به سعی سایه دیوان حافظ با تصحیح ابتهاج

تاسیان مهر ۱۳۸۵ اشعار ابتهاج در قالب نو

ویژگی اشعار

غلامحسین یوسفی درباره شعر سایه می‌گوید: «در غزل فارسی معاصر، شعرهای سایه (هوشگ ابتهاج) در شمار آثار خوب و خواندنی است. مضامین گیرا و دلکش، تشبیهات و استعارات و صور خیال بدیع، زبان روان و موزون و خوش ترکیب و هماهنگ با غزل، از ویژگیهای شعر اوست و نیز رنگ اجتماعی طریف آن یادآور شیوه دلبذیر حافظ است. از جمله غزلهای برجسته اوست: دوزخ روح، شبیخون، خونبها، گریه لیلی، چشمی کنار پنجره انتظار و نقش دیگر.»

اشعار نو او نیز دارای درون‌مایه‌ای تازه و ابتکاری است؛ و چون فصاحت زبان و قوت بیان سایه با این درون‌مایه ابتکاری همگام شده، نتیجه مطلوبی به بار آورده است.

فروغ فرخزاد

فروغ فرخزاد در دی ماه سال ۱۳۱۳ هجری شمسی در تهران متولد شد. پس از گذراندن دوره‌های آموزش دبستانی و دبیرستانی به هنرستان بانوان رفت و خیاطی و نقاشی را فرا گرفت...

شانزده ساله بود که به یکی از بستگان مادرش -پرویز شاپور که پانزده سال از او بزرگتر بود- علاقه مند شد و آن دو با وجود مخالفت خانواده هایشن باهم ازدواج کردند. چندی بعد به ضرورت شغل همسرش به اهواز رفت و نه ماه بعد تنها فرزند آنان کامیار دیده به جهان گشود. از این سالها بود که به دنیای شعر روی آورد و برخی از سروده‌هایش در مجله خواندنیها به چاپ رسید. زندگی مشترک او بسیار کوتاه مدت بود و به دلیل اختلافاتی که با همسرش پیدا کرد به زودی به متار که انجماد و از دیدار تنها فرزندش محروم ماند.

نخستین مجموعه شعر او به نام اسیر به سال ۱۳۳۱ در حالی که هفده سال بیشتر نداشت از چاپ درآمد. دومین مجموعه اش دیوار را در بیست و یک سالگی چاپ کرد و به دلیل پاره‌ای گستاخی‌ها و سنت شکنی‌ها مورد نقد و سرزنش قرار گرفت. بیست و دو سال بیشتر نداشت که به رغم آن ملامت‌ها سومین مجموعه شعرش عصیان از چاپ درآمد.

فروغ در مجموعه اسیر بدون پرده پوشی و بی توجه به سنت‌ها و ارزشهای اجتماعی آن احوال و احساسات زنانه خود را که در واقع زندگی تجربی اوست توصیف می‌کند. اندوه و تنهایی و نالمیدی و ناباوری که براثر سرماخوردگی در عشق در وجود او رخنه کرده است سراسر اشعار او را فرا می‌گیرد. ارزش‌های اخلاقی را زیر پا می‌نهد و آشکارا به اظهار و تمایل می‌پردازد و در واقع مضمون جدیدی که تا آن زمان در اشعار زنان شاعر سابقه نداشته است می‌آفریند.

در مجموعه دیوار و عصیان نیز به بیان اندوه و تنهایی و سرگردانی و ناتوانی و زندگی در میان رویاهای بیمارگونه و تخیلی می‌پردازد و نسبت به همه چیز عصیان می‌کند. بدینسان فروغ همان شیوه تولی را با زبانی ساده و روان‌اما کم مایه و ناتوان دنبال می‌کند. از لحاظ شکل نیز در این سه مجموعه همان قالب چهار پاره را می‌پذیرد و گهگاه تنها به خاطر تنوع، اندکی از آن تجاوز می‌کند.

فروغ از سال ۱۳۳۷ به کارهای سینمایی پرداخت. در این ایام است که او را با ابراهیم گلستان نویسنده و هنرمند آن روزگار همگام می‌بینیم. آن دو با هم در گلستان فیلم کار می‌کردند.

در سال ۱۳۳۸ برای نخستین بار به انگلستان رفت تا در زمینه امور سینمایی و تهیه فیلم مطالعه کند. وقتی که از این سفر بازگشت به فیلمبرداری روی

آورد و در تهیه چند فیلم گوتاه با گلستان همکاری نزدیک و موثر داشت. در بهار ۱۳۴۱ برای تهیه یک فیلم مستند از زندگی جذامیان به تبریز رفت. فیلم خانه سیاه است که بر اساس زندگی جذامیان تهیه شده، یادگاری هنری سفرهای او به تبریز است. این فیلم در زمستان ۱۳۴۲ از فستیوال اوپراهاوزن ایتالیا حائزه بهترین فیلم مستند را به دست آورد.

چهارمین مجموعه شعر فروغ تولدی دیگر بود که در زمستان ۱۳۴۳ به چاپ رسید و به راستی حیاتی دویاره را در مسیر شاعری او نشان می‌داد. تولدی دیگر، هم در زندگی فروغ و هم در ادبیات معاصر ایران نقطه ای روشن بود که ژرفای شعر و دنبای تفکرات شاعرانه را به گونه‌ای نوین و بی‌همانند نشان می‌داد. زبان شعر فروغ در این مجموعه و نیز مجموعه ایمان یاوریم به آغاز فصل سرد که پس از مرگ او منتشر شد، زبان مشخصی است با هویت و مخصوص به خود او. این استقلال را فقط نیما دارا بود و پس از او اخوان ثالث و احمد شاملو (در شهرهای بی وزن) و این تشخیص نحصلو کوشش چندین جانبه اوست: نخست سادگی زبان و نزدیکی به حدود محاوره و گفتار و دو دیگر آزادی در انتخاب واژه‌ها به تناسب نیازمندی در گزارش دریافت‌های شخصی و سه دیگر توسعی که در مقوله وزن قائل بود.

فروغ پس از آنکه در تهیه چندین فیلم ابراهیم گلستان را یاری کرده بود در تابستان ۱۳۴۳ به ایتالیا، آلمان و فرانسه سفر کرد و زبان آلمانی و ایتالیایی را فرا گرفت. سال بعد سازمان فرهنگی یونسکو از زندگی او فیلم نیم ساعته تهیه کرد، زیرا شعر و هنر او در بیرون از مرزهای ایران به خوبی مطرح شده بود.

فروغ فروخزاد سی و سه سال بیشتر نداشت که در سال ۱۳۴۸ به هنگام رانندگی بر اثر تصادف جان سپرد و در گورستان ظهیرالدوله تهران به خاک سپرده شد.

افسوس و صد افسوس که او از میان ما رفت روحش شاد این بگانه دردانه شعرادیبات پارسی

شانزده ساله بود که به یکی از بستگان مادرش-پرویز شاپور که پانزده سال از او بزرگتر بود- علاقه مند شد و آن دو با وجود مخالفت خانواده هایش با هم ازدواج کردند. چندی بعد به ضرورت شغل همسرش به اهواز رفت و نه ماه بعد تنها فرزند آنان کامیار دیده به جهان گشود. از این سالها بود که به دنیای شعر روی آورد و برخی از سروده‌هایش در مجله خواندنیها به چاپ رسید. زندگی مشترک او بسیار کوتاه مدت بود و به دلیل اختلافاتی که با همسرش پیدا کرد به زودی به متارکه انجامید و از دیدار تنها فرزندش محروم ماند.

نخستین مجموعه شعر او به نام اسیر به سال ۱۳۳۱ در حالی که هفده سال بیشتر نداشت از چاپ درآمد. دومین مجموعه اش دیوار را در بیست و یک سالگی چاپ کرد و به دلیل پاره‌ای گستاخی‌ها و سنت شکنی‌ها مورد نقد و سرزنش قرار گرفت. بیست و دو سال بیشتر نداشت که به رغم آن ملامت‌ها سومین مجموعه شعرش عصیان از چاپ درآمد.

فروغ در مجموعه اسیر بدون پرده پوشی و بی توجه به سنت‌ها و ارزش‌های اجتماعی آن احوال و احساسات زنانه خود را که در واقع زندگی تجربی اوست توصیف می‌کند. اندوه و تنهایی و نالمیدی و ناباوری که برای سرماخوردگی در عشق در وجود او رخنه کرده است سراسر اشعار او را فرا می‌گیرد. ارزش‌های اخلاقی را زیر پا می‌نهد و آشکارا به اظهار و تمایل می‌پردازد و در واقع مضمون جدیدی که تا آن زمان در اشعار زنان شاعر سابقه نداشته است می‌آفریند.

در مجموعه دیوار و عصیان نیز به بیان اندوه و تنهایی و سرگردانی و ناتوانی و زندگی در میان رویاهای بیمارگونه و تخیلی می‌پردازد و نسبت به همه چیز عصیان می‌کند. بدینسان فروغ همان شیوه تولی را با زبانی ساده و روان‌اما کم مایه و ناتوان دنبال می‌کند. از لحاظ شکل نیز در این سه مجموعه همان قالب چهار پاره را می‌پذیرد و گهگاه تنها به خاطر تنواع، اندکی از آن تجاوز می‌کند.

فروغ از سال ۱۳۳۷ به کارهای سینمایی پرداخت. در این ایام است که او را با ابراهیم گلستان نویسنده و هرمند آن روزگار همگام می‌بینیم. آن دو

با هم در گلستان فیلم کار می کردند.

در سال ۱۳۴۸ برای نخستین بار به انگلستان رفت تا در زمینه امور سینمایی و تهیه فیلم مطالعه کند. وقتی که از این سفر بازگشت به فیلمبرداری روی آورد و در تهیه چند فیلم گوتاه با گلستان همکاری نزدیک و موثر داشت. در بهار ۱۳۴۱ برای تهیه یک فیلم مستند از زندگی جذامیان به تبریز رفت. فیلم خانه سیاه است که بر اساس زندگی جذامیان تهیه شده، یادگاری هنری سفرهای او به تبریز است. این فیلم در زمستان ۱۳۴۲ از فستیوال اوپراهاوزن ایتالیا جایزه بهترین فیلم مستند را به دست آورد.

چهارمین مجموعه شعر فروغ تولدی دیگر بود که در زمستان ۱۳۴۳ به چاپ رسید و به راستی حیاتی دویاره را در مسیر شاعری او نشان می داد. تولدی دیگر، هم در زندگی فروغ و هم در ادبیات معاصر ایران نقشه ای روشن بود که ژرفای شعر و دنیای تفکرات شاعرانه را به گونه ای نوین و بی همانند نشان می داد. زبان شعر فروغ در این مجموعه و نیز مجموعه ایمان یاوریم به آغاز فصل سرد که پس از مرگ او منتشر شد، زبان مشخصی است با هویت و مخصوصی به خود او. این استقلال را فقط نیما دارا بود و پس از او اخوان ثالث و احمد شاملو -در شهرهای بی وزن- و این تشخیص نحصلو کوشش چندین جانبه اوست: نخست سادگی زبان و نزدیکی به حدود محاوره و گفتار و دو دیگر آزادی در انتخاب واژه ها به تناسب نیازمندی در گزارش دریافت های شخصی و سه دیگر توسعی که در مقوله وزن قائل بود.

فروغ پس از آنکه در تهیه چندین فیلم ابراهیم گلستان را یاری کرده بود در تابستان ۱۳۴۳ به ایتالیا، آلمان و فرانسه سفر کرد و زبان آلمانی و ایتالیایی را فرا گرفت. سال بعد سازمان فرهنگی یونسکو از زندگی او فیلم نیم ساعته تهیه کرد، زیرا شعر و هنر او در بیرون از مرزهای ایران به خوبی مطرح شده بود.

فروغ فروخزاد سی و سه سال بیشتر نداشت که در سال ۱۳۴۸ به هنگام رانندگی بر اثر تصادف جان سپرد و در گورستان ظهیرالدوله تهران به خاک سپرده شد.

سهراب سپهری

سهراب سپهری در ۱۵ مهر ماه ۱۳۰۷ در شهر کاشان به دنیا آمد. پدرش اسدالله سپهری کارمند اداره پست و تلگراف بود و هنگامی که سهراب نوجوان بود پدرش از دو پا فلچ شد. با این حال به هنر و ادب علاقه ای وافر داشت. نقاشی می کرد، تار می ساخت و خط خوبی هم داشت.

سپهری در سال های نوجوانی پدرش را از دست داد و در یکی از شعرهای دوره جوانی از پدرش یاد کرده است (خيال پدر) يکسال بعد از مرگ او سروده است:

در عالم خیال به چشم آمدم پدر

کز رنج چون کمان قد سروش خمیده بود

دستی کشیده بر سر رویم به لطف و مهر

یک سال می گذشت، پسر را ندیده بود

مادر سپهری فروغ ایران سپهری بود. او بعد از فوت شوهرش، سرپرستی سهراب را به عهده گرفت و سپهری او را بسیار دوست می داشت.

دوره کودکی سپهری در کاشان گذشت. سه راب دوره شش ساله ابتدایی را در دبستان خیام این شهر گذرانید.

سپهری دانش آموزی منظم و درس خوان بود و درس ادبیات را دوست داشت و به خوش نویسی علاقه مند بود.

سپهری در سال های کودکی شعر هم می گفت، یک روز که به علت بیماری در خانه مانده و به مدرسه نرفته بود با ذهن کودکانه اش نوشت:

ز جمعه تا سه شبی خفته نالان

نکردم هیچ یادی از دبستان

ز درد دل شب و روزم گرفتار

ندارم من دمی از درد آرام

اولین کتاب سپهری با نام "مرگ رنگ" در تهران منتشر شد که به سبک نیما یوشیج بود.

سپهری دومین مجموعه شعر خود را با نام "زندگی خواب ها" در سال 1332 سرود و در همین سال بود که دوره لیسانس نقاشی را در دانشکده هنرهای زیبا با رتبه اول و دریافت نشان اول علمی به پایان رساند.

از سال 1332 به بعد، زندگی سپهری در گشت و گذار و مطالعه نقاشی و حکاکی در پاریس، رم و هند و شرکت در نمایشگاه ها و آموختن و تدریس نقاشی گذشت، تا جایی که بعضی اور را "شاعری نقاش" خوانده اند و بعضی دیگر "نقاشی شاعر".

سه راب در سال 1337 دو کتاب "آوار آفتاب" و "شرق اnde" را آماده چاپ کرد ولی موفق به چاپ آنها نشد و سرانجام در سال 1340 این دو کتاب به انضمام "زندگی خواب ها" زیر عنوان "آوار کتاب" منتشر شد.

در این کتاب می توان به جلوه های زبان خاص سپهری برخورد کرد و همچنین شور و شوق آمیختگی با طبیعت را که در شعرهای بعدی کاملاً واضح می شود بیشتر دید.

در "شرق اندوه" سپهری از هر نظر تحت تاثیر غزلیات مولوی است و شعرهای این مجموعه همه شادمانه و سورانگیزند.

دو شعر بلند "صدای پای آب" و "مسافر" پنجمین و ششمین کتاب های او هستند.

شهرت سپهری از سال 1344 و با انتشار شعر بلند "صدای پای آب" آغاز شد. در "صدای پای آب" است که محتوای ویژه‌ی شعر سپهری فرمش را می‌یابد. فرم و محتوای شعر سپهری، از "صدای پای آب" به بعد به هماهنگی می‌رسند.

"صدای پای آب"، کنایه از صدای پای مسافری در سفر زندگی است.

این شعر که روز به روز بر شهرت و محبوبیت او افزود، اولین بار در فصلنامه‌ی آرش در آبان همان سال منتشر شد.

سپهری که تمام عمرش را به دور از جنجال روزنامه‌ها و مجلات و فقط با دوستان اندک و تنها بی خود می‌زیست و بدین سبب از طرف نشریات جدی گرفته نشده بود، در سال 1345 با انتشار شعر بلند "مسافر" که یکی از درخشان‌ترین شعرهای فارسی است، بزرگی و شاعری اش را بر نشریات تحمیل کرد.

"مسافر" تأمل و سیر و سفر شاعر است در فلسفه‌ی زندگی.

"حجم سبز" هفتمين مجموعه شعری سپهری و کامل ترين آنها است.

"حجم سبز" پایان آخرین جستجوی های سپهری در شعر "مسافر" اوست. گویی پاسخ همه پرسش‌ها را یافته و به همه حقایق رسیده است.

شاعر دیگر منتظر مژده دهنگان نمی‌ماند بلکه خود قصد می‌کند که باید و پیام آورد: روزی خواهم آمد و پیامی خواهم آورد ...

هشتمين و آخرین مجموعه شعری سهراپ سپهری "ما هیچ، ما نگاه" است.

در اين کتاب برخلاف مجموعه "حجم سبز" و دو شعر بلند "صدای پای آب" و "مسافر" شاعر روی به یأس دارد. اما یأسی که جز از حوزه ذهن رنگین سپهری بیرون نمی‌تروسد.

سپهری در سال 1355 تمام هشت دفتر و منظومه خود را در "هشت کتاب" گردآورد.

"هشت کتاب" نموداري تمام از سير معنوی شاعر جويای حقیقت است، از اعتراضات سیاسی تا شور جست و جو و ره سپردن در عرفانی زمینی.

"هشت کتاب" يکی از اثر گذارترین و محبوب ترين مجموعه‌ها، در تاریخ شعر نو ایران است.

سپهری در سال 1357 به بیماری سرطان خون مبتلا شد و در سال 1358 برای درمان به انگلستان رفت، اما بیماری بسیار پیشرفت کرده بود و سرانجام در اول اردیبهشت ماه 1359، سهراپ سپهری به ابدیت پیوست.

نخست قرار بود که طبق خواست خودش او را در روستای "گلستانه" به خاک بسپارند، اما به پیشنهاد يکی از دوستانش برای اینکه طغیان رود، مزارش را از بین نبرد او را در صحن "امامزاده سلطان علی" دهستان مشهد اردهال به خاک سپرندند.

نمونه‌ای از شعر سهراپ سپهری از مجموعه "حجم سبز"

به باع هم‌سفران

صدا کن مرا

صدای تو خوب است.

صدای تو سبزینه آن گیاه عجیبی است

که در انتهای صمیمیت حزن می‌روید.

کسی نیست،

بیا زندگی را بذدیم، آن وقت

میان دو دیدار قسمت کنیم.

بیا با هم از حالت سنگ چیزی بفهمیم.

بیا زودتر چیزها را ببینیم.

بین، عقربک‌های فواره در صفحه ساعت حوض

زمان را به گردی بدل می‌کنند.

بیا آب شو مثل یک واژه در سطر خاموشی‌ام.

بیا ذوب کن در کف دست من جرم نورانی عشق را.

احمدرضا احمدی

احمدرضا احمدی در روز دوشنبه ۱۳۱۹ اردیبهشت در کرمان متولد شد. پدرش کارمند وزارت دارایی بود و ۵ فرزند داشت که احمدرضا کوچک ترین آنها بود. جد پدری وی ثقة‌الاسلام کرمانی، و جد مادری اش آقا شیخ محمود کرمانی است. سال اول دبستان را در مدرسه کاویانی کرمان گذراند و در سال ۱۳۲۶ با خانواده به تهران کوچ کرد. در دبستان ادب و صفوی تهران دوران ابتدایی را به پایان برد و دوره دبیرستان را در دارالفنون تهران به پایان رساند. سال ۱۳۴۵ دوره خدمت سربازی را به عنوان سپاهی دانش در روستای ماهونک کرمان به شغل آموزگاری پرداخت. ذوق کودکی اش در بزرگسالی او را به شعر کشاند. آشنایی عمیق او با شعر و ادبیات کهن ایران و شعر نیما دستمایه‌ای شد تا حرکتی کاملاً متفاوت را در شعر معاصر آغاز و پی‌ریزی کند. وی نخستین مجموعه شعرش را با عنوان «طرح» در سال ۱۳۴۰ منتشر کرد که توجه بسیاری از شاعران و منتقدان آن دهه را جلب کرد.

احمدی سال ۱۳۴۳ به همراه نادر ابراهیمی، اسماعیل نوری علاء، مهرداد صمدی، محمدعلی سپانلو، بهرام بیضایی، اکبر رادی، جعفر کوش‌آبادی، مریم جزايری و جمیله دیری گروه ادبی «طرفه» را با هدف دفاع از هنر موج نو تأسیس کرد. انتشار دو شماره مجله طرفه و تعدادی کتاب در زمینه شعر و داستان، از فعالیت‌های این گروه است.

شایان ذکر است حضور فعال این شاعر معاصر در عرصه ادبیات کودکان، دکلمه شعر و هنر سینما، از احمدرضا احمدی چهره‌ای مؤثر در ادبیات و هنر معاصر ساخته است و

بر همین اساس کانون پژوهش فکری کودکان و نوجوانان این شاعر، فیلم‌نامه نویس و نویسنده کتاب کودکان را همراه با مصطفی رحماندوست به عنوان دو نامزد ایرانی دریافت جایزه آسترید لیندگرن سال ۲۰۱۲ به آن نهاد معرفی کرده است. این جایزه هرسال به یک نویسنده، نگارگر یا ناشر حوزه ادبیات کودک اهدا می‌شود.

آثار:

برخی از آثار احمد رضا احمدی:

طرح (۱۳۴۰)، روزنامه شیشه‌ای (۱۳۴۳)، وقت خوب مصائب (۱۳۴۷)، من فقط سفیدی اسب را گزیستم (۱۳۵۰)، ما روی زمین هستیم (۱۳۵۲)، نشاهای یومیه (۱۳۵۹)، هزار پله به دریا مانده است (۱۳۶۴)، قافیه در باد گم می‌شود (۱۳۶۹)، لکه‌ای از عمر بر دیوار بود (۱۳۷۲) ویرانه‌های دل را به باد می‌سپارم (۱۳۷۳)، از نگاه تو زیر آسمان لاچوردی (۱۳۷۶)، عاشقی بود که صبحگاه دیر به مسافرخانه آمده بود (۱۳۷۸)، هزار افقی در چشمان تو هیچ بود (۱۳۷۹)، یک منظمه دیریاب در برف و باران یافت شد (۱۳۸۱)، عزیز من (۱۳۸۳)، ساعت ۱۰ صبح بود (۱۳۸۵)، چای در غروب جمعه روی میز سرد می‌شود (۱۳۸۶) و روزی برای تو خواهم گفت (۱۳۸۷).

سروده:

در فرهنگ لغت به دنبال کلمه بهار هستم
در غیبت بهار همه کلمات فرهنگ بی معنی و پوچ است
در غیبت بهار رنج، هراس، بیم، تردید، حرمان، وحشت را از یاد نبرده ام
به دنبال تسلی هستم
چه کسی باید در غیبت بهار مرا تسلی دهد
می خواهم بخوابم
پرنده ای به پنجره من نوک می زند
از پنجره با حرمان جهان را نگاه می کنم
جهان ناگهان غرق در شکوفه ها، گل های شقایق و بنفسه است

مهدی اخوان ثالث

مهدی اخوان ثالث (م - امید) در سال ۱۳۰۷ هجری شمسی در مشهد قدم به عرصه هستی نهاد. نام پدرش، علی و نام مادرش مریم بود. پدر مهدی از مردم یزد بود که در جوانی به مشهد مهاجرت کرده و در این شهر سکونت اختیار نموده و ازدواج کرده بود. وی به شغل داروهای گیاهی و سنتی مشغول بود.

مهدی اخوان ثالث در سروdon شعر به سبک کلاسیک در قصیده سرایی (به شیوه اساتید کهن خراسان و خاصه منوچهری) و غزلسرایی (ارغون از جمله فعالیت‌های این دوره اوست) و نیز به سبک نو (به شیوه نیما، مانند مجموعه زمستان) طبع آزمایی کرد.

او در دوران حیات خود، فعالیت گسترده‌ای با مطبوعات، رادیو و تلویزیون داشت و در سال‌های آخر عمر به عنوان استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه‌های تهران، تربیت معلم و ملی به تدریس اشتغال داشت.

اخوان در سال ۱۳۳۰ شمسی اولین مجموعه شعرش را با نام ارغون چاپ و منتشر کرد.

وی مجموعه زمستان را در سال ۱۳۳۵ چاپ و منتشر کرد، چاپ این مجموعه آغاز حرکت جدیدی در عرصه فرهنگ و هنر آن روزگار بود.

اخوان در سال ۱۳۳۸ که با ابراهیم گلستان همکاری می‌کرد، مجموعه شعر آخر شاهنامه را به هزینه خود و با کمک ابراهیم گلستان منتشر کرد.

اخوان ثالث در سروden شعر به سبک کلاسیک و نو، طبع آزمایی کرد و آثاری چند از خود به جا گذاشت و سرانجام در سال ۱۳۶۹ در تهران بدرود حیات گفت.

باز می‌بینم که پشت میله‌ها مادرم استاده با چشمان تر
نالهاش گم گشته در فریادها گویی از خود پرسد آیا نیست کر؟

آخر انگشتی کند چون خامه‌ای دست دیگر را بسان نامه‌ای گوید:

بنویس و راحت شو

به رمز «تو عجب دیوانه و خود کامه‌ای»

من سری بالا زنم چون ماکیان

از پس نوشیدن هر جرعه آب

مادرم جباند از افسوس سر

هرچه آن گوید «این بیند جواب»

3-2- پژوهشگران معاصر

بدیع الزمان فروزانفر

استاد بدیع الزمان فروزانفر ۲۸ ربیع الثانی ۱۳۲۲ (۲۰ تیرماه ۱۲۸۳ ه.ق.) در بشرویه از توابع فردوس دیده به جهان گشود.

وی از جمله اساتید نامدار ادبیات و تاریخ ادبیات فارسی به شمار می‌رفت و دانش گستره‌اش در علوم مختلف سبب شد تا از وی به عنوان یکی از تاثیرگذارترین چهره‌های تاریخ معاصر ایران در حوزه ادبیات کهنه یاد شود.

وی از چهره‌های بزرگ پژوهش ادبیات فارسی و استاد گروهی از بزرگان ادبیات معاصر بوده است از جمله: دکتر عبدالحسین زرین کوب، دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، دکتر ذبیح الله صفا، دکتر سید محمد دبیرسیاقی، دکتر محمد جعفر محجوب، دکتر سیمین دانشور، دکتر جلیل تجلیل، دکتر محمدامین ریاحی، دکتر محمد علی اسلامی ندوشن، دکتر حسینعلی هروی و دکتر سید جعفر شهیدی.

بدیع الزمان شاگرد دهخدا بود و علامه دهخدا در سال ۱۳۱۴ مدرک دکترای وی را امضا و او را به سمت استادی دانشگاه تهران منصوب کرد.

او را به حق باید بنیانگذار نهضت تحقیق در متون کلاسیک ادبیات فارسی و تصحیح آنها به شمار آورد. تصحیح کلیات شمس تبریزی از کارهای بر جسته فروزانفر به شمار می‌آید.

فروزانفر به مدت ۳۰ سال در دانشگاه تهران و در رشته‌های مختلف از جمله ادبیات فارسی، تاریخ، تصوف اسلامی، عرفان و ادبیات عرب تدریس کرد. وی همچنین دو دوره به نمایندگی مجلس شورای ملی و مجلس سنا انتخاب شد. عمدۀ مطالعات استاد فروزانفر درباره مولانا جلال الدین بلخی و عطار نیشابوری بود.

وی ۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۹ در حالی دارفانی را وداع گفت که شرحش بر مثنوی معنوی را را تا اواخر دفتر اول نوشته بود. پس از وی دکتر جعفر شهیدی این شرح را ادامه داد، اگرچه برخی از اهل ادب معتقدند، شرح دکتر شهیدی به کمال و دقیقت شرح استاد فروزانفر نیست.

از آثار به جا مانده از استاد فروزانفر می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره کرد:

«دیوان شمس تبریزی مولانا جلال الدین» در دو جلد

«شرح مثنوی شریف» در سه جلد

مأخذ قصص و تمثیلات مثنوی

احادیث مثنوی

فیه ما فیه از گفتار مولوی

احوال و تحلیل آثار فرید الدین عطار نیشابوری

«سخن و سخنواران» در دو جلد

منتخبات ادبیات فارسی

رساله در احوال مولانا جلال الدین رومی

فرهنگ عربی به فارسی (با مشارکت چهار نفر از استادان)

قدیمی‌ترین اطلاع از زندگانی خیام

مناقب اوحدالدین حامد کرمانی.

مجموعه اشعار (با مقدمه دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی)

عبدالحسین زرین کوب

عبدالحسین زرین کوب در تاریخ 27 اسفند 1301 شمسی در بروجرد متولد شد. وی به عنوان یک مورخ، اسلام‌شناس، ایران‌شناس، محقق و نویسنده در بسیاری از مجامع و مجالس علمی جهانی شرکت جسته و به عنوان نماینده ایران، به ایراد سخنرانی پرداخت. در حوزه تاریخ و تاریخ‌نگاری آثار متعددی از خود به جای گذاشت که فقط در این حوزه می‌توان به بیش از 60 کتاب و مقاله ارزشمند اشاره کرد. به شهادت سایر مشاهیر ایران آثاری که از او بر جای مانده بر غنای زبان و ادبیات فارسی افزوده است. او در سال 1332 با همکلاسی خود "قمر آریان" ازدواج کرد، و سرانجام در سال 1378 درگذشت.

دکتر زرین کوب در سال 1330 در کنار عده‌ای از فضلای عصر همچون "عباس اقبال آشتیانی"، "سعید نفیسی"، "دکتر معین"، "پرویز نائل خانلری"، "غلام‌حسین صدیقی" و "عباس زریاب"، برای مشارکت در طرح ترجمه مقالات دایرة المعارف اسلام طبع هلند، دعوت شد.

زرین کوب که از زمان شروع تحصیلات دانشگاهی به عنوان دیبر در دیبرستانهای تهران به تدریس پرداخته بود. از سال 1328، سردبیری مجله هفتگی مهرگان را نیز عهده دار شد که با وجود وقفه‌هایی، این همکاری تا پنج سال تداوم یافت. در سال 1335 با رتبه دانشیاری، کار خود را در دانشگاه تهران آغاز و به تدریس تاریخ اسلام، تاریخ ادبیان، تاریخ کلام و مجادلات فرق، تاریخ تصوف اسلامی و تاریخ علوم پرداخت. در همین سال، برای مدت کوتاهی نیز امور مربوط به انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب را به عهده گرفت. پس از دریافت رتبه استادی دانشگاه تهران در سال 1339 شمسی، دکتر زرین کوب چندی نیز در دانشسرای عالی تهران، و نیز در دانشکده هنرهای دراماتیک تدریس کرد. او در سالهای 1347 تا سال 1349 در آمریکا به عنوان استاد میهمان در دانشگاه‌های کالیفرنیا و پرنیستون به تدریس علوم انسانی پرداخت، سپس به دانشگاه تهران انتقال یافت و در دو گروه تاریخ و ادبیات مشغول به کار شد.

عبدالحسین مدتی هم در "موسسه لغت فرانکلین" با "مجتبی مینوی" به همکاری مشغول شد. در این میان، یک‌چند سردبیری مجله راهنمای کتاب را در سال 1342 شمسی پذیرفت، و فصل خاصی برای ارائه ادبیات معاصر ایران در مجله به وجود آورد. با این حال همکاری وی با نشریات ادواری داخلی به اینجا محدود نمی‌شد و **فعالیت علمی** استاد در انتشار مجلاتی همچون سخن، یغما، جهان نو، دانش، علم و زندگی، مهر و فرهنگ ایران زمین، چشمگیر است.

نقد ادبی

۱۳۲۲۳ فلسفه شعر

۱۳۳۸ نقد ادبی

۱۳۴۴۳ با کاروان حله مجموعه‌ای از نقد ادبی

۱۳۴۶۶ شعر بی‌دروغ، شعر بی‌نقاب

۱۳۴۹ از کوچه رندان، بحث و بررسی و نقد اشعار حافظ شیراز و تشریح شرایط سیاسی و اجتماعی شیراز در زمان شاه مسعود

۱۳۶۳ سیری در شعر فارسی، بحثی انتقادی در شعر فارسی و تحول آن با نمونه‌هایی از شعر شاعران

۱۳۶۴ سرّنی، نقد و شرح تحلیلی و تطبیقی مثنوی معنوی

۱۳۶۶ بحر در کوزه، نقد و تفسیر قصه‌ها و تمثیلات مثنوی معنوی

۱۳۷۰ پله‌پله تا ملاقات خدا، درباره زندگی، سلوک، و اندیشه مولانا. و نیز نحوه آشنایی با شمس تبریزی و چگونگی اثربذیری روحی و طوفان تصوفی که در وی عارض گردید و نیز اطلاعات بالارزشی در مورد کودکی و نوجوانی مولانا و نیز شرح احوالات شاگردان معروفش حسام الدین چلبی و صلاح الدین زركوب

۱۳۷۷ پیر گجه، در جستجوی ناکجا آباد، شرح حال نظامی گنجوی و بررسی اشعار و آثار وی و نیز شرح تفصیلی تاریخ آن دوران

۱۳۷۷ آشنایی با نقد ادبی

۱۳۷۵ از گذشته ادبی ایران

۱۳۷۷ از نی نامه

۱۳۷۸ دیدار با کعبه جان درباره زندگی و آثار و اندیشه خاقانی

۱۳۸۱ نامور نامه درباره فردوسی و شاهنامه

بامداد اسلام

تاریخ ایران

۱۳۳۰ دو قرن سکوت درباره تاریخ و اتفاقات دو سده بعد از حمله اعراب به ایران و اثرات نفوذ اعراب و مسلمانان در آن دوران

۱۳۴۴ تاریخ ایران قبل از اسلام

۱۳۴۴ تاریخ ایران بعد از اسلام (کتاب) (تاریخ مردم ایران، از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه (کتاب))

۱۳۵۴ فتح عرب در ایران

۱۳۶۴ تاریخ مردم ایران (۲) (ج)

۱۳۷۳ روزگاران، تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی

۱۳۷۵ دنباله روزگاران ایران، تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی

۱۳۷۵ روزگاران دیگر

۱۳۸۶ آشنایی با تاریخ ایران

پرویز ناتل خانلری

پرویز ناتل خانلری در اسفند ماه سال ۱۲۹۲ در تهران متولد شد. تحصیلات متوسطه خود را در دارالفنون و تحصیلات عالی را در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران انجام داد. سپس ضمن تدریس در دیبرستانها دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی را گذراند. در سال ۱۳۲۲ جزو اولین گروه دریافت کنندگان دکتری زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران بود. پایان نامه دکتری او بعدا با عنوان «تحقیق انتقادی در عروض و قافیه و چگونگی تحول اوزان غزل فارسی» به چاپ رسید. پس از پایان خدمت وظیفه، با درجه دانشیاری در دانشگاه تهران آغاز به تدریس کرد.

دکتر خانلری از دوران تحصیل دیبرستان، همکاری خود را با مطبوعات آغاز کرد و در سال چهارم متوسطه بود که اشعار و نوشته‌هایش در مجله مهر انتشار می‌یافت. وی در سال دوم دانشکده، با گروه رباعه مشکل از صادق هدایت، مجتبی مینوی، بزرگ‌علوی و مسعود فرزاد آشنا گردید. خود او در این زمینه می‌گوید: «آشنا بای این گروه خیلی برای من مفید واقع شد، چون هر کدام از آنها در ادبیات یکی از ممالک دست داشتند و من که تشنۀ آشنا بای ادبیات دنیا بودم، دوستی آنها را مغتنم شدم».

خانلری خود با آن که در جوانی در شاعری گرایش‌هایی مشابه نیما یوشیج داشت، ولی با مطالعه بیشتر به این نتیجه رسید که عروض فارسی طرفیت‌های گسترده‌ای دارد و آن‌چه نیازمند تغییر و تحول است، زبان شعر است که باید امروزی شود. مجموعه اشعار او با نام در مرداد در سال ۱۳۴۳ انتشار یافت و بارها تجدید چاپ شد. شعر عقاب او که به صادق هدایت تقدیم شده، از زیباترین و پرمحتواترین نمونه‌های شعر معاصر ایران است که این گونه آغاز می‌شود:

گشت غمناک دل و جان عقاب	چو ازو دور شد ایام شباب
دید کش دور به انجام رسید	آفتابش به لب بام رسید
باید از هستی دل برگیرد	ره سوی عالم دیگر گیرد...

خانلری را به عنوان بنیانگذار دستور زبان نوین می‌شناستند. اصطلاحات دقیق و مناسب برای مقولات دستوری و تفکیک فارسی معاصر با فارسی دری باعث شد که دستور زبانی که او برای دوره‌های مختلف دیبرستان تدوین کرده بود مورد استقبال قرار بگیرد و بعداً در دانشگاه‌ها تدریس شود.

اثر مهم و ماندگار دیگر خانلری در این زمینه، تاریخ زبان فارسی است که تاکنون تنها کتاب مرجع در این زمینه به حساب می‌آید. بنای کتاب دستور زبان فارسی بر ۵ جلد ریخته شده بود که زبان ایرانیان را از زمان کهن تا دوره معاصر دربرمی‌گرفت. جلد اول شامل اصطلاحاتی بود درباره زبان ایرانی باستان و فارسی میانه تا استیلای عرب. جلد دوم مشتمل بر زبان‌ها و گویش‌هایی بود که بعد از اسلام در قلمرو ایران‌زمین شکل گرفته و تکامل پیدا کرده است.

روان‌شناسی و تطبیق آن با اصول پژوهش ۱۳۱۶

تحقیق انتقادی در عروض و قافیه و چگونگی تحول اوزان غزل فارسی (تألیف) ۱۳۲۷

مخارج الحروف، ابن سینا (ترجمه) ۱۳۳۳

تریستان و ایزوت (ترجمه) ۱۳۳۴

وزن شعر فارسی (تألیف) ۱۳۳۷

غزل‌های حافظ ۱۳۳۷

سمک عیار (تصحیح) ۱۳۳۸

چند نکته در تصحیح دیوان حافظ ۱۳۳۸

شاهکارهای هنر ایران، آرتور ابهام بوب (ترجمه) ۱۳۳۸

زبان‌شناسی و زبان فارسی (تألیف) ۱۳۴۳

زبان‌شناسی و زبان فارسی (مجموعه مقالات) ۱۳۴۳

ماه در مرداد (مجموعه شعر) ۱۳۴۳

شعر و هنر (مجموعه شعر) ۱۳۴۵

تاریخ زبان فارسی (تألیف) ۱۳۴۸

دستور زبان فارسی (تألیف) ۱۳۵۱

فرهنگ تاریخی زبان فارسی (تألیف مقدمه) ۱۳۵۷

دیوان حافظ (تصحیح) ۱۳۵۹

داستان‌های بیدپای (تصحیح) با همکاری محمد روشن ۱۳۶۱

هفتاد سخن (مجموعه مقالات) ۱۳۶۸

ذیبح الله صفا

دکتر ذیبح الله صفا فرزند سید علی اصغر فرزند میر صفی شهمیرزادی در ۱۶ اردیبهشت ماه ۱۳۹۰ شمسی برابر با هفتم ماه مه ۱۹۱۱ م در شهمیرزاد چشم به جهان گشود. پدرش در بابل بازار گان بود و خانواده اش همانند سایر خانوارهای شهمیرزادی مقیم شمال، به شهمیرزاد و بابل ییلاق قشلاق می‌کردند. استاد صفا قسمت اعظم زندگی دوران اولیه و اموزش ابتدایی را در بابل و به سال ۱۳۰۴ شمسی به پایان برد. آن‌گاه راهی تهران شد و تحصیلات متوسطه خود را در تهران و دبیرستان‌های سیروس و دارالفنون به پایان رساند و به سال ۱۳۱۲ شمسی در رشته ادبی فارغ التحصیل گردید، تحصیلات عالی را در دانشسرای عالی و دانشکده ادبیات دانشگاه تهران در رشته‌های فلسفه و ادبیات فارسی به کمال رسانید به طوری که در سال ۱۳۱۵ در رشته فلسفه و ادبیات با دوشهادت نامه اضافی در فلسفه غرب و تعلیم و تربیت به درجه لیسانس و به سال ۱۳۲۱ در رشته و زبان ادبیات فارسی با شهادت نامه (حمسه سرایی در ایران تا قرن چهاردهم هجری) به درجه دکتری نائل شد.

بعد از گذاردن خدمت افسری وظیفه در سال ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ به دبیری زبان و ادبیات فارسی در شعبه ادبی متوسطه (دبیرستان شرف تهران) ماموریت یافت و در همان حال برای گذاردن اولیه دوره دکتری ادبیات فارسی حاضر می شد.

استاد صفا خمام آموزشی خود را از سال ۱۳۱۶ با دبیری لدبیات فارسی در کلاسهای دوره دوم متوسطه در دبیرستانهای تهران آغاز کرد و چون در سال ۱۳۲۱ از رساله دکتری خود دفاع نمود و به درجه دانش یاری دانشگاه تهران در رشته تاریخ ادبیات ارتقاء یافت. در سال ۱۳۲۷ شمسی در همان رشته استاد شدو درسال ۱۳۴۰ بالا ترین رتبه استادی را که رتبه ۱۰ بود، دریافت کرد. در سال ۲- ۱۳۴۱ با سمت استاد میهمان (professor Gast) در دانشگاه هامبورگ به تدریس پرداخت. پس از بازگشت از آلمان به عنوان مدیر گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات انتخاب شد و تا سال ۱۳۴۶ در همین سمت بود. در همان سالها ریاست دانشکده ادبیات دانشگاه تهران را نیز به عهده داشت. سال ۱۳۴۷ شمسی استاد صفا بر اساس درخواست و پافشاری خود به بازنشستگی رسید ولی هم چنان به تدریس خود به صورت افتخاری اشتغال داشت. و برای بار دوم به آلمان رفت و یک سال دیگر در دانشگاه هامبورگ به تدریس مشغول شد. چون به ایران بازگشت در دانشگاه نهران طی برگزاری مراسمی به استادی ممتاز دانشگاه با سمت تعلیم ادبیات حماسی غنایی و دراماتیک فارسی در دوره دکتری ادبیات فارسی برگزیده شد.

عضویت در شورای دانشگاه تهران ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۷، عضویت در هیات امنی دانشگاه هنر از سال ۱۳۵۴، عضویت در هیات امنی مدرسه عالی ادبیات و زبانهای خارجی از سال ۱۳۴۸، عضویت در شورای عالی فرهنگ (آموزش و پرورش) از ۱۳۴۳ تا ۱۳۴۶ در شمار وظایف جنبی وی به حساب می آید.

بخش دیگری از فعالیت های استاد صفا مشاغل اداری وی است که اهم انها را می توان به شرح زیر خلاصه کرد از سال ۱۳۲۰ شمسی تا یک سال در سمت معاونت و کفالت و پس از آن ریاست اداره دانشسراهای مقدماتی را در وزرات فرهنگ بر عهده داشت، از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ علاوه بر مسئولیت های ذکر شده ریاست تعلیمات عالی و تعلیمات متوسطه را نیز عهده دار بود و ریاست اداره کل انتشارات و روابط دانشگاهی در دانشگاه تهران از ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۱ عضو هیئت مدیره و هیئت مرکزی شیر خورشید سرخ ایران.

تألیف کتاب پنج جلدی تاریخ ادبیات در ایران

این کتاب مهمترین کتابی است که تاریخ ادبیات فارسی را به طور مفصل در دوره اسلامی بیان کرده است. این کتاب در ۵ جلد ادبیات فارسی را در سده های پس از اسلام و در حقیقت از زمان به وجود آمدن فارسی امروزی (دری) بیان می کند و به طور اختصار تاریخ سیاسی را نیز ذکر می کند. به دلیل اینکه ۳ جلد نخست این کتاب بیش از هزار صفحه دارند، این جلد ها در دو بخش به چاپ رسیده اند. این کتاب نخستین بار در سال ۱۳۳۲ چاپ شده است.

این کتاب با آنکه ظرف مدت بیشتر از چهل سال نوشته شده ولی از طرحی تقریباً یکسان برخوردار است به این ترتیب که مؤلف در هر جلد، قبل از اینکه سرگذشت شاعران و نویسندهای هر دوره و آثار آنان را بنویسد، برای آشنا شدن خواننده با اوضاع و احوال آن دوره، فصولی را به اوضاع سیاسی و اجتماعی، وضع علوم و دانش و مباحث دینی و کلامی آن دوره اختصاص داده است. مؤلف، سپس به وضع کلی ادبیات و علوم ادبی می پردازد و در دو بخش جداگانه، شاعران و نویسندهای مشهور آن دوره را معرفی و زندگی و آثار و افکار آنان را بیان کرده است.

جلد دوم: از میانه قرن پنجم تا اوایل قرن هفتم است

جلد سوم: در دو بخش از اوایل قرن هفتم تا پایان قرن هشتم

جلد چهارم: از پایان قرن هشتم تا اوایل قرن دهم

جلد پنجم: از اویل قرن دهم تا میان قرن دوازدهم

جلد پنجم کتاب که شامل ۳ بخش است بعد از انقلاب اسلامی و قسمت عمده آن در خارج از ایران یعنی در آلمان، تنظیم و تالیف شده است. انتظار می رفت که مجلدات بعدی کتاب، دست کم تا سده حاضر، یکی پس از دیگری نشر پیدا کند که متأسفانه عمر مولف (ذیح الله صفا) کفاف نداد.

موارد دیگر کتاب:

۱- در این کتاب علاوه بر نقد، موضوعات دیگری چون، سبک شناسی و جامعه شناسی مطرح شده است.

۲- منابع کتاب اغلب موثق و مورد اعتماد است زیرا مولف مقید بوده که برای هر مورد، به نسخه های خطی و گاه منحصر به فرد، مراجعه کند.

۳- زبان کتاب تقریباً یکدست و علمی و جا افتاده و الهام گرفته از سنت های ادب گذشته فارسی است.

۴- مندرجات این کتاب در محدوده زبان فارسی جدید (دری) یعنی ادبیات ایران در دوره اسلامی منحصر است و از دوره پیشین زبان فارسی (فارسی باستان و میانه) یعنی ادبیات ایران پیش از اسلام در آن، سخنی گفته نشده است. در حالی که در عنوان کتاب حتی پس از تجدید نظر در چاپ های اخیر، چنین محصوری نیست.

منابع و مآخذ:

منابع این جزو و مطالب آموزشی کلاس:

- از سایت های مختلف اینترنتی برای این جزوه بهره گرفته شده است.
- هر جلسه از کلاس نیز کتابهای مرتبط با موضوع استفاده می شود؛ از جمله: کتاب "سرچشمه های داستان کوتاه فارسی"؛ کتاب "ادبیات پسامدرن"؛ داستان کوتاه در ایران"؛ و ...